

پرولتارهای جهان متحد شوید!

# دنیا

## در این شماره:

- چند نکته اساسی در باره بنیادگذاری حزب توده ایران و تحول آن
- باره برخی مشخصات رشد اقتصادی - اجتماعی ایران در شرایط کنونی
- نکاتی چند بهرامون هم پیوندی اقتصادی دولت ایران با امپریالیسم
- اطلاعیه مشترک حزب توده ایران و حزب کمونیست فرانسه
- از حرف تامل در باره دو فرمان شاهانه
- ماجرای "تومانته ریژ" و مائوئیست های ایران در فرانسه
- در پشت سرآگهی ها
- نظام شاهنشاهی
- سیاست رژیم ایران در مسئله کرد
- درزند آنها و شکنجه گاههای ایران چه میگذرد؟
- رژیم های استبدادی و ارتجاعی سرنگون میشوند
- نماینده "جبهه خلق برای آزادی عمان" در سانس رژیم شاه را علیه خلق عمان فاش میکند
- الحکری که خاموش شد
- آنتسی کمونیسم محوراید ثلویزی ارتجاعی رژیم موجود در ایران
- میگویند: "گناه از خود شماست نه از نظام اجتماعی"
- دستچینی از نامه های ایران

## نشریه سیاسی و تئوریک

کمیته مرکزی حزب توده ایران

شهر یورد ۱۳۵۳ شماره ۳ (دوره سوم)

بنیادگذار و کترتقی ایرانی

D O N Y A

Political and Theoretical Organ  
of the Central Committee

I R A N

No 3

بهای تک فروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها:

Price in :

U.S.A. ....	0.30 dollar
Bundesrepublik .....	1.00 Mark
France .....	1.50 franc
Italia .....	100.00 Lire
Österreich .....	7.00 Schilling
England .....	0.12 pound

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند ۲ مارک  
و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

Druckerei "Salzland"

325 Stassfurt

### حساب بانکی ما:

Sweden  
Stockholm  
Stockholm Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

### پا ماه آدریس زیرمکانه کنید:

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

## دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه "زالتمس لاند" ۳۲۵ شتاسفورت  
بهادر ایران ۱۵ ریال

Index 2

سطح دستمزدها و ترقی مستمر هزینه زندگی توأم با استثمار در منشا نه از نیروی کار و فشار طاقت فرمای حکومت د پکتوری رضاشاه، موجب آن شده بود که تیره روزی و فقر تود و های زحمتکش به مراتب بیش از گذشته گردید. با این وجود ایجاد برخی صنایع سبک د اخلی از قبیل ریسندگی و بافندگی، قند سازی، روغن کشی، سیمان و نیز برخی رشته های فنی صنایع نظامی، با جذب بخشی از مهاجرت روستائی، بر تعدد کارگران صنعتی افزود. بود پنجویکه در شهریورماه ۱۳۲۰ نزدیک به ۷۰۰ هزار کارگر در صنایع ایران مشغول بکار بودند که کمتر از یک چهارم آنها در صنعت نفت، راه آهن، معادن و دیگر صنایع مکانیکی چند پد اشغال بودند. ولی در اوضاع سیاسی چه از لحاظ بین المللی و چه از جهت د اخلی تحولات عمد مای بوقوع پیوسته بود و در کشور ما محیط سیاسی ویرمائی بوجود میآید. جنگ جهانی دوم باشد ت هر چه تمامتر ادامه داشت و نیروهای فاشیسم هیتلری پس از فراغت از استیلا بر قسمت اعظم اروپا با تمام قوای خود اتحاد جماهیر شوروی، یگانه کشور سوسیالیستی جهان آنروز را مورد هجوم قرار داد و میکوشیدند تا با استیلائی نظامی بر آن کشور، نه تنها پیشرفت سوسیالیسم را برای مدت درازی بحقیق برانند بلکه امپریالیسم درنده آلمان و نظام خونخوار فاشیستی آنرا لاقبل بر سر اسرار اروپا، آسیا و آفریقا مسلط سازند. وجود خطرا خیر و نیز هجوم نیروهای امپریالیسم ژاپون ب جنوب شرقی آسیا و ولت های امریکا و انگلستان را ناگزیر با اتحاد نظامی باد ولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کشاند ه بود.

از لحاظ د اخلی ورود نیروهای متفقین بایران سقوط حکومت د پکتوری رضاشاه را پیش آورد و این امر بخودی خود عامل مساعدی برای پیشرفت جنبش د موکراتیک مردم ایران بود. در واقع شرایط عینی لازم برای اعتلا و سجد د جنبش ملی بود موکراتیک مردم ایران در آستانه حوادث شهر پور آماده شده بود. ناراضگی عمومی بحدی رسید ه بود که نه تنها تود ه های زحمتکش شهروند ه از مصمم قلب خواهان فروریختن د ستگاه د پکتوری بودند بلکه این خواست تقریباً تمام قشرهای متوسط جامعه ایران و نیز قسمت مهمی از پوزواری ملی را در بر میگرفت. عدم مقاومت جدی ارتش دولتی بهنگام ورود نیروهای متفقین بایران از یکسوی و شادمانی و شوری که بر افتادن رضاشاه در سر اسرار کشور بوجود آورد بهترین گواه بر این واقعیت است. ولی ایمن فرطی بدوی اعتلا د جنبش د آرای د و ویژگی منفی بود. از سویی برای اکثریت توده های خلق که در نتیجه سیاست ارتجاعی و تضییعی رژیم رضاشاهی در جهل مطلق نسبت بمسائل سیاسی نگاه داشته شده بود، صرف نظر از تظاهرات احساسی، در حد اعلی فقط این مسئله مطرح بود که رژیم د پکتوری نباید تجسد پند شود. اما در باره اینکه چگونه و از چه راه میتوان بجنبش مقصودی دست یافت و چه چیزی باید جان شپس رژیم د پکتوری شود یا اصلاً ندیشه ای نبود و یاد رهمی و ابهام فراوانی، حتی در میان قشرهای روشن فکر، وجود داشت. از سویی دیگر حکومت د پکتوری ۲۰ ساله توفیق یافته بود کلیهی سازمانهای سیاسی موجود کشور را تار و مار کند. احزاب ملی بود موکرات متلاشی شده بودند و از حزب کمونیست نیز جز د رزند آنها نای نبود. بنابراین هیچ عامل تشکیک د هند و رهبری کنند ه، هیچ سازمان سیاسی تشکیک د آنها ننگام وجود نداشت که قادر باشد از شرایط مساعدی که برای اوج سجد د جنبش پیش آمد ه است استفاده کرده نهضت را در مسیر منظم و بانقشعای بسوی هد فهای ضد امپریالیستی و موکراتیک سوق د هد. در ایمن اوضاع و احوال ارتجاع ایران که دوران سر اسیمکی و از هم پاشیدگی د ستگاه دولتی را از سرگذراند ه بود بسرعت در حال تجسد پد سازمان و د مساز ساختن خود با شرایط بود.

نخستین ویر وقت محمد علی فروغی پس از آنکه محمد رضای پهلوی را بجای پد بر تخت سلطنت بیهت نمود بمانورهای سیاسی برداخت و تا آنجا که مقدورش بود کوشید تا در برابر جنبش مردم موانع قانونسی بوجود آورد و د ستگاه دولتی را در مسیر گدشته بیاندازد، مجلس د وازد هم نیز که آفرید بی رضاشاه بود و حقا باید منحل میگردد پس از دوران کوتاه تردید و متزلزل با چهره عوام فریبانه از نو جلسیات خود را تشکیل داد.

## چند نکته اساسی

### د باره بنیاد گذاری حزب توده ایران و تحول آن

(بمناسبت سی و سومین سالگرد تأسیس حزب توده ایران)

تشکیل حزب توده ایران در مهرماه سال ۱۳۲۰، گسترش بی سابقه سازمانی و نفوذ معنوی آن در میان توده های زحمتکش و تاثیر عمیق مبارزاتش در تحولات سی و سه ساله اخیر جامعه ایران، بی شک یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی و سیاسی دوران معاصر تاریخ کشور ما است. این پدیده نه تنها از جهت ظل و چگونگی بروز آن در آغاز پیدایش شایان توجه و بررسی است، بلکه از لحاظ استواری و پدیریایی خود در مدت نزدیک به ثلث قرن، و علی رغم پورشها، تارومارها، قتل عامها و ضربات مکرری که از جانب ارتجاع د اخلی و عمال امپریالیسم بر پیکران وارد گردیده، در خور تحقیق جدی است.

د رواقع طی شصت و چند ساله که از انقلاب مشروطیت میگذرد هیچیک از سازمانهای سیاسی ایران، از محافظه کاران و اعدای ایمن لیبرال گرفته تا احزاب ملی و ترقیخواهی چون حزب د موکرات ایران و حزب اجتماعیون (که در برنامهاش نهل به برخی هد فهای سوسیالیستی را مطرح میساخت) و نیز احزاب و سازمان های گوناگونی که پس از حوادث شهر پورماه ۱۳۲۰ بی رویی تشکیل یافتند، موفق نشده است بیش از چند ساله در عرصه فعالیت سیاسی باقی بماند و هر یک پس از عمر کمابیش کوتاهی، بیایگان تاریخ سپرده شد. بدیهی است نه میتوان عمر کوتاه این قبیل سازمانها را تصادفی شمرد و نه پیدایش، گسترش و بقا د حزب توده ایران را معلول معجزه و کرامات یا عوامل شخصی و ذهنی دیگرانگاشت. ظل پیدایش، کامیابی و بقا د حزب توده ایران را، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، باید نخست در روند تاریخی بروز و بایستگیهای عینی رشد و نمو آن جستجو نمود.

برای آنکه بتوان چگونگی تشکیل حزب توده ایران را بد رستی ارزیابی نمود بد و الازمست خود را در شرایط اجتماعی و سیاسی سی و سه سال پیش قرار داد باید بگرسخن محیط ویژه ای را که در دوران حزب توده ایران تشکیل شد و رشد یافت در مد نظر داشت.

بطور کلی میتوان گفت که وضع جامعه ایران بهنگام سقوط حکومت د پکتوری رضاشاه از لحاظ بنیادی با اوضاع اجتماعی بیست سال پیش از حوادث شهر پور ۱۳۲۰ تفاوت فاحشی نداشت. ایران کامکان کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودال باقی ماند ه بود و اقتصاد آن، علی رغم رشد نسبی مناسبات سرمایه داری بویژه طی دهه قبل از حوادث شهر پور، همچنان بطور عمد و برپایه کشاورزی عقب ماند. و صنایع پیشه روی قرار داشت. انحصار امپریالیستی شرکت نفت انگلیس و ایران، امتیاز استفاده از منابع جنوب را منحصر در دست داشت و با پشتیبانی کامل استعمار انگلستان نقشه های غارتگرانه خود را بکشور ما تحمیل میکرد. هنوز کشور ما موفق نشده بود آثار دردناک بحران بزرگ اقتصادی سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۲ را کاملاً مرتفع سازد. هزینه های کمر شکن نظامی و اداری حکومت د پکتوری و همچنین مخارج سنگین ساختمان راه آهن سرتاسری (که بطور عمد ه از محل مالیات غیر مستقیم قند و شکر تامین گردیده بود)، غارت منظم اموال دولتی بوسیلهی مأمورین عالیرتبه ی کشوری و لشکری، غضب زمینهای د هقانان، پائین بودن

در چنین شرایط بین المللی و داخلی گروه معدودی از کمونیست های آزاد شده و وظیفه خود در آنست که بدین وقت در هر مگر گرد آیند و با مطالعه اوضاع موجود حزب طبقه کارگر ایران را که در آن هنگام بکلی متلاشی بود از نو سازمان دهند. نخستین وظیفه عد مای که در هنگام جنگ بمهد همسه کمونیست ها و از جمله کمونیست های ایران قرار داشت بسیج توده های مردم علیه فاشیسم و پشتیبانی جدی از گمانه دولت سوسیالیستی وقت یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود. این وظیفه در عین حال با وظیفه عد مای دیگر عبارت از سازمان دادن جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده های مردم تحت رهبری حزب طبقه کارگر و بیرون آوردن نهضت از حالت خود بخودی بود انطباق داشت. برای اجرا این دو وظیفه مردم کمونیست های از بند رسته در برابر انتخاب در راه قرار داشتند. یامیابست سازمان سیاسی طبقه کارگر از نو تحت نام حزب کمونیست ایران تشکیل میدادند و سپس میگویند جنبش را از خارج بنحوی رهبری نمایند یا اینکه خود با ایجاد سازمان واحد انقلابی رهبری جنبش را مستقیم ادر دست میگرفتند و مانع از آن میشدند که نیروهای غیرولتری زمام نهضت را قبضه کرده و آنرا بمسیر دیگر اندازند. بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان و سنجش سود و زیان هر یک از دو شق کمونیست ها را با این نتیجه رساند که راه دوم مرجح است زیرا: اولاً اجراء وظایف مردم در مورد تجمع کلیه نیروهای دموکراتیک برای مقابله با اقدامات فاشیستی عمال هیتلری در ایران و جلوگیری از استقرار مجدد دیکتاتوری نظر بنحول سریع اوضاع داخلی و خارجی مستلزم سرعت عمل بود و این امر بدون تشکیل هر چه سریعتر سازمان سیاسی انقلابی و سازمان دادن جنبش امکان نداشت؛ ثانیاً با تشکیل مجدد سازمان تحت نام حزب کمونیست و وحدت نظری که میان رهبری جریانهای ملی و دموکراتیک در آن زمان خود بخود وجود یافته بود در چارخطر میشد و جداییم آن میرفت که این فرصت بمسود عوامل غیرولتری و بورژوازی از دست برود و یا ارتجاع موفقی شود قسمتی از آنرا تحت عنوان مبارزه با کمونیسم از جمع جدا سازند؛ ثالثاً قانون ضد کمونیستی ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ که امکان بقوت خود باقی بود و ارتجاع امکان داشت تحت عنوان "قانونی" مانع از فعالیت علنی حزب شود و آنگاه مسلمانکار بسیج و سازماندهی توده ها بامراتب و شوارتر میگردد؛ رابعاً وظایف سیاسی مردمی که در آن زمان بمهد و حزب طبقه کارگر بود با وظایف سیاسی تمام جنبش ملی و دموکراتیک انطباق داشت و تشکیل آنها از یکدیگر صرفاً جنبه تصنعی پیدا میکرد.

بدینسان در بدیهه میشود که نه تنها نباید انتخاب نام حزب توده ایران را برای حزب طبقه کارگر امرداد نامگذاری ناشی از تمایلات و ذهنیات تلقی نمود بلکه بعکس باید باین نکته توجه جدی داشت که اتخاذ تصمیم در باره این مسئله گرهی در آن هنگام برای پیشرفت مجموع فعالیت سیاسی در جهت انجام هدفهای حزب طبقه کارگر ایران در آرای نقشی تعیین کننده بوده است. در واقع تشکیل سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران تحت نام حزب توده ایران این امکان را بوجود آورد که تمام جریانهای انقلابی توده های زحمتکش کشور تحت رهبری کمونیست ها متحد و متشکل شوند و این خود بی شک اقدام مهم سیاسی و کار برد یک تاکتیک خردمندانه برای ایجاد زمینه وسیع فعالیت کمونیستی در شرایط ویژه زمان تاسیس حزب توده است؛ در آری که علاوه بر مختصات سیاسی عمومی خود، چنانکه ذکر شد، و دارای این ویژگی بود که جنبش کارگری کشور با وجود رشد عددی خود، از لحاظ سطح آگاهی طبقاتی و سیاسی و حتی از جهت صنفی و حرفه ای هنوز مراحل مقدماتی را طی نمیکرد و تعداد پیش آهنگان جنبش کارگری، یعنی کمونیست ها، نیز از شمار انگشتان تجاوز نمینمود.

از جهت اهمیت تاریخی آن این نکته نیز شایان تذکر است که مسئله تشکیل حزبی که متحد کنند و جریانهای انقلابی ایران باشد در آغاز حکومت دیکتاتوری رضاشاه مورد توجه جدی حزب کمونیست ایران قرار داشته و در کنگره دوم حزب (کنگره ارومیه) در باره آن تصمیماتی نهضت اتخاذ شده است. اگرچه تزه های کنگره ارومیه راجع باین مسئله بقدر کافی روشن نیست ولی بهرحال نشان دهنده

آنست که حزب کمونیست ایران ایجاد سازمانی را تحت عنوان "حزب انقلابی ملی ایران" بشرط آنکه "اتحاد انقلابی کارگران، دهقانان و بورژوازی کوچک (خرد و بورژوازی)" باشد و اساس آن تشکلاتی باشد که "حزب کمونیست در آن رهبریت را بازی کند" و "برضد استقلال سیاسی و تشکلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات نکند"، در شرایط ویژه ای ایران ضرور بمشرد و حتی اقدام به تشکیل آنرا رد اد "مقاصد خود" قرار میداد. نکته مهم دیگری که در تصمیمات کنگره ارومیه بآن توجه شده خطری است که در شرایط ضعف حزب کمونیست وجود دارد و امکان میدهد که "حزب انقلابی ملی" آلت استفاده عناصر مخالف واقع شود و لذا ابد رستی متذکر میشود که "حزب کمونیست ایران نباید بمخالفین خود امکان دهد که زمام جنبش تشکلاتی را بدست خود گیرند".

بررسی تصمیمات کنگره ارومیه نشان میدهد که حزب کمونیست ایران این وظیفه را در برابر خود قرار داد و بدو که بد و در راه تشکیل سازمانهای سیاسی جداگانه نیروهای انقلابی مورد نظر بکوشد سپس آنها را بشکل ائتلافهای موقتی و بعد بشکل ائتلافهای متدای و دائمی انقلابی درآورد و بالاخره پس از تهیه مقدمات اساسی، تشکلاتی و سیاسی و مسائل حزب ائتلافی و انقلابی یعنی حزب انقلابی ملی ایران را فراهم آورد. مجموع این تصمیمات خالی از ابهام و تناقض نیست زیرا اولاً معلوم نیست در شرایطی که سازمان سیاسی انقلابی دیگری وجود ندارد چه ضرورتی ایجاد میکند که حزب کمونیست خود بکوشد سازمان های سیاسی جداگانه ای خارج از حزب طبقه کارگر بوجود آورد و سپس خود با آن سازمانها که محققاً دارای رهبری غیر کمونیستی هستند ائتلاف کند و بکوشد زمام رهبری آنرا بدست گیرد. ثانیاً روشن نیست چگونه ممکن است حزبی که اساس آن "تشکلاتی است که حزب کمونیست در آن رهبریت را بازی میکند" بخواهد بپاواند "برضد استقلال سیاسی و تشکلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدام نکند". ظاهراً نظر بوجود جنبش اینها ماتی است که کنگره با اینکه مقدمات عمومی تاسیس "حزب انقلابی ملی" را فراهم میسازد این موضوع را مسئله روز ندانست و تصریح کرد: "هرگاه پیش از آنکه حزب کمونیست ایران بطور کامل و کافی برای جنبش کاری حاضر شود از یک طرفی اقداماتی برای تشکیل حزب انقلابی ملی بشود حزب باید بهترین قوای خود را مامور کند که در رهبری کردن این امر خود را داخل نموده و سعی کنند رهبری را بدست گیرند".

مسلم اینست که حکومت دیکتاتوری و پالیسی رضاشاه با سلب همه آزادیهای دموکراتیک، سرکوب حزب کمونیست ایران، و جلوگیری از هرگونه فعالیت سازمانی و سیاسی احزاب و گروههای دموکراتیک دیگر مجالی برای آزمویدن هیچیک از رهنمودهای کنگره ارومیه در این باره نداد و لذا ابهامات و تضادهای تصمیمات مزبور، که میتوانست در تجربه و عمل معلوم و رفع شود، نیز حل نشده باقی ماند. شرایط سیاسی ویژه ای که پس از حوادث شهریورماه ۱۳۲۰ در کشور ما بوجود آمده بازماندگان حزب کمونیست ایران امکان داد که با تشکیل حزب توده ایران به هسته منطقی رهنمود کنگره دوم حزب کمونیست، یعنی مسئله متحد ساختن نیروهای انقلابی جامعه بسرکردگی حزب طبقه کارگر بانوجه بواقامت موجود جامعه ایران جامعه عمل بپوشند و تضادهای آنرا بابتد ببری مرتفع سازند. همین امر که بین المللی کمونیستی، سازمانی که حزب کمونیست ایران عضو با سابقه آن بود، نه تنها تجدید سازمان حزب طبقه کارگر ایران را تحت نام و بشکل حزب توده ایران مورد تأیید قرار داد بلکه هیچ حزب کمونیستی و حتی فرامسئونی خارج از حزب توده ایران را مجاز نشمرد، خود دلیل نیرومند دیگری بر صحت راه انتخاب شد است.

تجدید سازمان حزب طبقه کارگر تحت نام حزب توده ایران در عین اینکه امکانات وسیعی برای "متون تصمیمات کنگره دوم حزب کمونیست ایران (کنگره ارومیه) از کتاب نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران" (مجموعه مقالات رفیق فقید عبد الصمد کامبخش) صفحات ۱ و ۲ و ۳ اقتباس و نقل شده است.

فعالیت علمی حزب طبقه کارگردر میان توده های زحمتکش موجود آورد، وحدت پیش آهنگان نیروهای انقلابی را بصورت ادغام در سازمان واحد (نه بشکل ائتلاف) تحت رهبری قاطع کمونیستها تامین نمود و این امکان را در اختیار حزب طبقه کارگر قرار داد که عناصر واقعا انقلابی قشرهای دیگر زحمتکش را گام بگام بسوی هد فهای اید و اولویتک و سیاسی حزب طبقه کارگر سوق دهد و بدینسان زمینهای عینی لازم را برای تحول حزب بسوی سازمان سیاسی طراز نوین طبقه کارگر فراهم سازد.

استقبال بیسابقه توده های زحمتکش از حزب توده ایران و موفقیتهای درخشانی که در مدت بسیار کوتاهی از لحاظ سیاسی و سازمانی نصیب آن گردید نه تنها درستی راه انتخاب شده بهرنامه و خط مشی بانرزش و منطقی با محیط اجتماعی و سیاسی آنروز کشور ما را تایید نمود بلکه ضرورت تاریخی این اقدام را نیز اثبات رساند. تاریخ سی و سه ساله حزب ما بخودی خود این حقیقت را روشن میسازد که تجدید سازمان حزب طبقه کارگر با ادغام عناصر انقلابی قشرهای دیگر زحمتکش نه تنها موجب مستحیل شدن کمونیستها نگردد بلکه بعکس پیش آهنگان طبقه کارگر ایران با دارد دست گزافتن تمام اهرمهای رهبری امکان یافتند که از همان ابتدا تا سی و سه ساله آموزش بزرگ مارکسیسم - لنینیسم و وفاداری کامل با اصول انترناسیونالیسم پرولتری را در رهبر فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود قرار دهند و بتدریج بانوجه مقتضای شرایط عینی جامعه ایران اید و اولوی طبقه کارگر را در میان اعضا حزب توده های مردم ببرند، امری که از یکسو موجب پیوستن بسیاری از عناصر غیر پرولتر به کمونیستها گردید و از سوی دیگر به تصفیه تدریجی حزب از عده ای عناصر ناپایدار، تابعین اید و اولوی های غیر پرولتری و افراد فرصت طلب منجر شد.

فعالیت های پر دامنه حزب توده ایران چه در دوران غنیمت حزب و چه در دوران مخفی در راه متشکل کردن توده های وسیع خلق واقدا مات وسیع تلهفی حزب در ترویج جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و بسیج فکری و معنوی توده های مردم، کوشش های مستمر و بیگیر در راه جمع و اتحاد همه نیروهای دموکراتیک و انقلابی ایران و نقش مهمی که حزب مادر در برانهای مختلف فعالیت خود در عرصه سیاسی و مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران ایفا کرده است، همه و همه بهترین اهرم تصریح عبارتی و صوری (چیزی که برخی از مخالفان حزب ما بهبهانه آن منکروا قعیات تاریخی و خصیلت کارگری حزب ما میشوند) گواه بارز ماهیت و خصیلت کارگری و انقلابی سازمانی است که از ابتدا تشکیل خود (علمی و غم اشتباهاتی که در این میان مورد سیاسی و سازمانی معین مرتکب شده است) آگاهانه و بی تزلزل در راه پیشبرد هد فهای اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر کوشید و میکوشد.

تاریخ جنبش کارگری بین المللی نشان میدهد که پیدایش، تحکیم و توسعه سیاسی سازمان سیاسی طبقه کارگردر سراسر جهان معلول شرایط تاریخی و اجتماعی معین و مستلزم گذارانیک سلسله مراحل تکامل سیاسی و سازمانی است. در واقع همچنانکه پیدایش پرولتاریا و جنبش پرولتری خود پروسه ای است تاریخی و مستلزم تضیق و قوام مناسبات سرمایه داری در مرحله معینی از تکامل آنست، تشکیل سازمان سیاسی پرولتاریا و تحول آن نیز که نتیجه مستقیم پیشرفت کمی و کیفی طبقه کارگر از یکسو و امتزاج جنبش کارگری و تئوری سوسیالیسم علمی از سوی دیگر است، ضرورتا نمیتواند بدون طی مراحل تکاملی معین تاریخی تحقق یابد. این عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر نیز بنوع خود در هر کشور بر حسب شرایط داخلی و بین المللی از راههای رشد گوناگون و پیچیده ای گذشته است و لذا در عین تبعیعت از قوانین عام پیدایش و گسترش جنبش کارگری خود دارای تاریخ ویژه ایست. پیدایش سازمان سیاسی طبقه کارگر در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین جای شگفتی نیست اگر حزب توده ایران، حزبی که از بدو تا سی و سه ساله

\* در باره ادعاهات و تمهت های مخالفان حزب توده ایران و عبارات استدلالات آنها در ترفی و خصیلت کارگری حزب توده ایران به متن سخنرانی نگارنده بمناسبت سی و امین سال تاسیس حزب توده ایران که در روزنامه مردم در و سه ششم (مهرماه ۱۳۵۰) درج شده است مراجعه شود.

خود سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران بوده است، طی زندگی پرنشیب و فراز خود بتدریج بصورت یک حزب طراز نوین طبقه کارگر تضیق و قوام یافته و اکنون نیز بسیر تکاملی خود ادامه میدهد. تا سی و سه ساله حزب توده ایران در همراه ۱۳۵۰، از آنجهت که با ضرورت های عینی رشد جامعه ایران تطبیق مینمود، از آنجهت که رهبری آن به پیشرفته ترین تئوری انقلابی متکی بود، بدان سبب که سنت های انقلابی درخشان جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران را با هد فها و خواسته های انقلابی طبقه کارگر پیوند میداد، از آنرو که هد فها و خواسته های با سیر عمومی جنبش انقلابی جهان تطبیق داشت، بد رستی نقطه عطفی را در تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور ما بوجود آورد.

راز موفقیت، پیشرفت و بقا حزب توده ایران غیر از این نیست.

ایرج اسکندری

### مادر پتوسوگند

شعر از رفیق شهید پرویز حکمت جو

مادر تو مکتب منت این خصم که شیر؟ هر چند که درینجه در زخم اسپرم  
هر چند که شد پیکر من خسته ز آزار مادرتو سوگند که مرده ام بمیرم

دشمن نتواند شکند عزم گرانم هر چند که گشته سک خونخوار جانم  
مادرتو سوگند که من بر سر آنم در راه شرف یک نفس از پای نامم

از شدت آزارش آرزو تن من غرق است بخون جگر من پیرهن من  
مادرتو سوگند که باشد سخن من جاوید بود حزب عزیز و وطن من

(بهنگام اعتصاب غذا در زندان بروجرد)

و شد بد نیروی انسانی برای خود تا مین کرده اند ، برای سرمایه داری ایران فوق العاده تسهیل می کنند با توجه بآنکه این درآمد در اثر بیشتر شدن تولید نفت و گاز درآینده بازم افزایش جدی خواهد یافت ، معلوم میشود که ناگهان چه چشمه جوشانی از ثروت در اختیار کشور مقرر می گردند .

این تحول جهشی در درآمد ملی زمانی رخ داده است که در کشور مایک دیکتاتوری سلطنتی ، متکی به دستگاه نظامی و پلیسی ، وابسته به امپریالیسم نقش حامی رشد سرمایه داری و ژاندارم منافع امپریالیستی را در منطقه بعهده گرفته است . دهها میلیارد درآمد نفت در اختیار این رژیم است . طبیعی است که این رژیم از این حربه مقتدر اقتصادی فقط درجهای استفاده خواهد کرد که ناشی از روش اوست . برخی از این جهات را بررسی کنیم :

۱) واقعیات نشان داده است که یکی از نخستین موارد استفاده رژیم از این درآمد تشدید بیمه نظامی ، تسلیحات عتاد گسترده ، بسط همه جانبه نیروی مسلح و اجرا " تجاوزات نظامی است . هم تسهیلات اقتصادی رژیم در مقابل گروه نظامی - صنعتی کشورهای سرمایه داری رشد یافته ، هم تعهدات نظامی رژیم برای اجرا " نقشه پاسدار آبراهه خلیج و ژاندارم منطقه ، هم خصیلت طبقاتی رژیم بعنوان حامی مناسبات استثمار و دشمن سرسخت هرگونه تحول انقلابی و دگرگونی وروانی بخش ، هم سمت پایی سیاسی رژیم که در عرصه بین المللی ، علی رغم عواطف پوپلیسی و تظاهرات ، دشمن و خامت زدائی و همزیستی مسالمت آمیز و پشتیبان جنگ سرد است ، همه و همه اورا باین کار وامیدارد . بآنکه رژیم تظاهر می کند که خواستار " منطقه غیراتمی " در خاور میانه است و بآنکه شاه اظهارات خود را در مورد تسلیحات اتمی بیسجله فرانسونی " انفورماسیون " انکار کرده است ، قرائن نشان میدهد که رژیم پایی مسئولیتی شگرفی متوجه درجهت تسلیحات اتمی نیز گام بردارد . درآمد نفت بدست رژیم تجاوزگرایران یک حربه خطرناک علیه صلح و امنیت منطقه و جهان داده است .

۲) نیز واقعیات نشان میدهد که یکی دیگر از موارد مهم استفاده رژیم از این درآمد نجومی و افسانه آمیز عبارت است از تشدید هم پیوندی ( انترناسیون ) اقتصادی با امپریالیسم آنچه که بیدان نام هم پیوندی جهانشمول امپریالیستی ( انترناسیون گلوبال ) داده شده است فصل نویسی است از نسو استعمار . امپریالیسم در جستجو است که با تائید همین بهم بافتگی همه جانبه تولید و توزیع و خدمات جهان سوم " به جهان امپریالیستی ، نه فقط مواضع غارتگری خود را در این جهان حفظ کند ، بلکه برحد این غارت بازم بگردد و چنان این کشورها را بجهش وابسته کند که هرگونه کوششی برای تائید استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی از طرف این کشورها با هلاک و هلاکت اقتصاد را روبرو کرد . رژیم ایران خود باین هم پیوندی ، درآمیزی و بهم بافتگی با امپریالیسم علاقمند است زیرا مایل است که زورمندان جهان سرمایه رابه بقاء خود تشدید کنند . سیاست جلب سرمایه های خارجی و درهای باز که رژیم در تمام حیات خود با تمام نیرو دنبال کرده است از جمله از این انگیزه برمی خیزد . منتها تا زمانی که اعتبار مالی رژیم ایران بحد امروزی نرسیده بود ، امپریالیستها برای سرمایه گذاری در ایران تضمینی ندادند . اینک این تضمین بدیده شده و لذا میزان سرمایه گذاری امپریالیستی در ایران جهش وار بالا رفته و از چند ده میلیون به میلیارد ها دلار رسیده و ایران نیز سرمایه گذاری در رشته های صنعتی و غیره را در کشورهای امپریالیستی آغاز کرده است . شاه در مصاحبه با مجله آلمان غربی " شپگل " صریحا گفته است : " مقادیر متناهی پول نفت را صرف خرید کالا های شما و سرمایه گذاری در خارج خواهیم کرد و بدین طریق سیل پول نفت بسموی کشورهای غربی سرازیر خواهد شد " ( اطلاعات - دیماه ۱۳۵۲ ) . برای آنکه روشن شود که در زمینه هم پیوندی جهانشمول امپریالیستی چه نوع سیاستهای از طرف نقشه پسر دازان امپریالیستی دنبال میشود ، نمونه ای ذکر کنیم . د پتریش فن ونگین برنیش یکی از بزرگترین کنسرن های ماشین سازی اروپای غربی ( بنام گوتن هفتونگس هوته ) چنین گفته است : « صنایع آلمان باید تولید -

## در باره برخی مشخصات رشد اقتصادی - اجتماعی ایران در شرایط کنونی

برای داشتن دید صحیحی به هنگام برخورد با وظایف عملی حزب و جنبش انقلابی ، بیوسته درک در قانونمند پهای رشد عمو می جامعه ضرور است . بدون این درک درست ، برخورد ما با وظایف مشخص و عملی میتواند بکج برود یا محدود و ناقص از کار درآید .

جامعه ما در شرایط کنونی با سرعت در جاده سرمایه داری پیش میرود . این مطلب هم درست است و هم مورد قبول عمومی ، ولی تصریح این نکته عمومی هنوز باندازه کافی روشن کننده نیست . همه فورماسیون های اقتصادی - اجتماعی در تاریخ با ویژگیهای خود رشد یافته اند و اتفاقا توجه باین ویژگیهاست که میتواند وجه تمایز این جامعه را با جامعه های دیگر ، که آنها هم قوانین عام نظری را از سرگذرانده اند و پایی گذرانند ، روشن سازد . بهمین جهت یافتن درست این ویژگیها ، و وظیفه یک تحلیل علمی از جامعه معین در شرایط تاریخی معین است .

مناسبات سرمایه داری در جامعه ما تبلور خود را از اواسط قرن گذشته ( قرن نوزدهم ) شروع کرده و اکنون ، در این نیمه دوم قرن بیستم ، این مناسبات بطور عده و اساسی ، مناسبات ارباب - رعیتی ( فئودالی ) و ایلی - عشیرتی ( پد رسالاری ) را از صحنه شهروند و ایران رانده است . رشد بسیار کند و ناهنجار این مناسبات فقط نتیجه جان سختی نهاد های سنتی نبود ، بلکه استعمار و نواستعمار مبرو نشانی خود را بر این رشد گذاشت و لذا اهد رستی گفته میشود که سرمایه داری ایران یک سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است زیرا در واقع جامعه سرمایه داری کشور ما با هزارها بند آشکار و نهان اقتصادی ، نظامی ، سیاسی ، اجتماعی و ایدئولوژیک به کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و امریکای شمالی بسته شده است . در شرایط کنونی این ویژگی یعنی وابستگی سرمایه داری ایران اشکال و رنگهای تازه ای بخود می گیرد : کشور ما موفق آمار منتشره در سال ۱۹۷۳ دارای ذخیره ای برابر هشت میلیارد و هشتصد میلیون تن نفت است که ۱۱٪ کل ذخائر کشف جهان و ۱۸٪ ذخیره نفت در خاور میانه را تشکیل میدهد . این کشور دارای ذخیره ای برابر با ۵۶۶۰ میلیارد متر مکعب گاز است و از این جهت پس از امریکا در جای دوم در جهان سرمایه دار است . نفت و گاز ماد اولیه فوق العاده گرانبها ، ضروریاتی است که نقش عظیمی در اقتصاد امروزی جهان ایفا می کند . این ثروت عده و کشور ما را در دهها سال است انحصار های نفتی امپریالیستی قارت می کنند . در سالهای اخیر ، در نتیجه مبارزاتی که در چارچوب اینک انجام گرفته و در نتیجه تحول عمومی وضع بین المللی ، برای کشورمانیز ، مانند دیگر کشورهای تولید کننده ، این امکان بدیده شده که بر درآمد نفت خود بیافزاید . این درآمد بشکل جهشی از قریب چهار میلیارد دلار در عرض یکسال به بیست میلیارد دلار رسید یعنی نزدیک بدوبرابر مجموع تولید ناخالص ملی و هفت برابر پهای تولید روستای ایران در سال ۱۳۵۰ ! این تحول کیفی و جهشی در درآمد ملی ایران است و امر تراکم را که کشورهای دیکر طی سالیان دراز یا از طریق غارت مستعمرات ، یا از طریق صرفه جویی آکید و کار برد وسیع

هائی را که لازم آنها کارگزاران است و خود آنها هم چند آن بخرنج نیستند به خارج و اگر بخرند و تمام کوشش خود را بر بروری تکنولوژی ماورا بخرنج متمرکز نماید" (شپگل - ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۴) تشکیل (۳) جهت دیگر استفاده رژیم از درآمد نفت که البته سهم کوچک را در مجموع سیاست نفتی او میدهد عبارتست از ادامه سیاست "بناپارتمستی" موافق این روش "بناپارتمستی" رژیم در گذشته کوشید تنگه گاههای اجتماعی نوینی در ده و شهر برای سلطنت مستبد و دست و پا کند و از طریق اصلاحات و مانورهای برای بسط پایگاه اجتماعی خود بکوشد. دامنه عمل رژیم در این زمینه، پس از آنکه امکانات "انقلاب سفید" بطور عمده ته کشید و در شرایط دگرگون شده بین الطلی، ناچار بسیاری محدود است ولی رژیم از شعارهای عوامفریبانه ای مانند "بهداشت رایگان"، "آموزش رایگان"، "معافیت مالیاتی" "فروش سهام" و امثال آن، که در واقعیت محتوی ناچیزی دارد، استفاده خواهد کرد.

(۴) افزایش جهشی درآمد نفت و گسترش اسکانات مالی رژیم بوی یک خصلت خرد و امپریالیستی داده است، بدین معنی که رژیم، چنانکه از هم اکنون دیده میشود، میتواند دست به سرمایه گذاری های وسیعی در "جهان سوم" بزند. این عمل در چارچوب استراتژی امپریالیسم جهانی و اجراء نقش در ستار کوچک امپریالیسم است و با آنکه نه از طرف الیگارش مالی سرمایه داری ایران، بلکه از طرف دولت سرمایه داری انجام میگیرد، اطلاق صفت امپریالیستی بدان رواست. اجراء نقش خرد و امپریالیستی یاد ستاری امپریالیسم خصلت ارتجاعی رژیم را تشدید می کند زیرا رژیم بر تجاوزگری نظامی، سیاست اسارتگری اقتصادی را نیز افزوده است.

خصایص چهارگانه سیاست رژیم (نظامیگری و تجاوزگری، هم پیوندی امپریالیستی، اجراء نقش بناپارتمستی اجتماعی، اجراء نقش خرد و امپریالیستی) از تمام آن روشها و شیوه های که رژیم ضد ملی و ضد دیکتاتور کنونی از روز زایش خود بدان عمل کرده است، برخاسته و ادامه و تشدید همان روشها و شیوه هاست. این روشها و شیوه ها ناچار منجر به تشدید افراد اجتماعی و بین الطلی رژیم در عصر کنونی خواهد شد. با آنکه رژیم می خواهد با تکیا بر نیروهای مسلح و ساواک و در درآمد نفت وضع خود را تحکیم کند، تاریخ از جای دیگر پایه اش را سست خواهد ساخت و زمینه را برای سرنگونی اش فراهم خواهد نمود. در باره اینکه نجات مردم ایران از گابو سر رژیم کنونی کی رخ خواهد داد نمی توان غیب گویی کرد، ولی در یک نکته کوشش و آن اینکه امروز در پریاژود فرا خواهد رسید.

احسان طبری

### سرنگونی رژیم موجود

### شرط مقدم حرکت جامعه به جلو است

### نکاتی چند

## پیرامون هم پیوندی اقتصادی دولت ایران با امپریالیسم

افزایش همسابقه درآمد ایران از نفت پدیده های نئی در مناسبات اقتصادی دولت ایران با کشورهای غریبوسپالیستی، به ویژه با کشورهای امپریالیستی بوجود آورده است. بررسی این پدیده ها و نتایج اقتصادی و سیاسی ناشی از آنها برای درک دینامی وضع اقتصادی و سیاسی کشور ما حائز اهمیت است خاص است.

صدور سرمایه از ایران همراه با افزایش جهشی سرمایه گذارهای امپریالیستی در ایران و در نتیجه، پدید آمدن نوعی سرمایه ها و هم پیوندی اقتصادی میان ایران و کشورهای امپریالیستی از مهمترین این پدیده هاست. هم پیوندی اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی که در تراز هم پیوندی سیاسی و نظامی آن انجام گرفت، علاوه بر این هم پیوندی سیاسی و نظامی ایران را با کشورهای امپریالیستی محکم تر خواهد ساخت و از آنجاکه این هم پیوندی بر پایه همکاری و همیاری و منافع متقابل ایران با کشورهای امپریالیستی استوار نیست، بلکه ادامه و حتی تعمیق وابستگی ایران به کشورهای امپریالیستی و تشدید غارت منابع طبیعی و درآمد ملی میهن ما بوده و بسود انحصارات و کشورهای امپریالیستی انجام میگردد، کاملاً جنبه ضد ملی و ضد خلقی دارد.

صدور سرمایه از ایران یکی از ارکان اساسی هم پیوندی اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی را تشکیل میدهد. دولت ایران میگوید و در عمل محرم او در سرمایه گذارهای خارجی است؛ یکی عامل خارجی، دیگری عامل داخلی.

عامل خارجی از نظر دولت بمعنای ضرورت کمک به پیشرفت صنعتی کشورهای امپریالیستی و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت های آنهاست. اگرچه در این جا رژیم ایران از دیدگاه مواضع طبقاتی خود با صد اقت حریف میزند و عمل میکند، ولی تمام حقیقت را با زگو نمیکنند. رژیم کنونی با صد و سرمایه فقط در فکر کمک یکجانبه به کشورهای امپریالیستی نیست، بلکه با این عمل خود در زمین حال برای جلب سرمایه های خارجی نیز زمینه فراهم میکند و با آنکه منافع خود را در چانه انحصارات خارجی و کشورهای امپریالیستی میگوشتد پشتیبانی هر چه بیشتر آنان را بدست آورد.

عامل داخلی از نظر رژیم بمعنای عدم امکان جذب تمام درآمد هنگفت نفت در داخل کشور است. ادعای دولت ایران در این مورد کاملاً بی پایه است. اگر دولت در این ادعای خود صادق بود، اولاً، به افزایش بی بند و بار تولید نفت خام نمیرسد و همه روزه پای کشورها و انحصارات نفتی تازه ای را برای اکتشاف و بهره برداری از منابع جدید نفت به کشور نمیگشود و ثانیاً، در راه جلب سرمایه های امپریالیستی به ایران نمیگوشید.

دولت ایران برای اثبات اینکه کشور ما قادر است ب در آمد عظیم نفت نیست، بدلیل ظاهر میسند اقتصاد و فنی استاندارد میزود و میگوید سرمایه گذاری های کلان، بیش از میزانی که خود رژیم تشخیص میدهد، باعث تورم خواهد شد و نیز فقدان مؤسسات زمینانی لازم و کادرفنی کافی بکار انداختن سرمایه های عظیم را غیرممکن خواهد کرد.

مانکنون نظر خود را در رد این استدلال رژیم در شماره های مختلف "مردم" و "دنیسا" نوشته و نشان داده ایم که هدف اساسی دولت ایران اینست که پیوند اقتصادی خود را با کشورهای

امپریالیستی توجیه کند.

ایجاد مناسبات بازرگانی ، اقتصادی ، علمی و فنی و فرهنگی در جهان کنونی که این مناسبات روز بروز وسیعتر و خردتر میگردد و در نتیجه تقسیم کار بین المللی وابستگی های چند جانبه میان کشور های مختلف پدید میآید ، امری است ناگزیر ، نه فقط ناگزیر ، بلکه مفید . در جهان کنونی حتی بزرگترین و نیرومند ترین کشورها ، با وجود سرزمین های وسیع ، جمعیت فراوان ، منابع طبیعی غنی و علم و تکنیک پیشرفته ، نمیتوانند بدون همکاری و تاحدود زیاد وابستگی متقابل از تمام منابع طبیعی و نیروی انسانی و امکانات خود بخواهی کارآ و ثمر بخش بهره برداری کنند .

عقب ماندگی اقتصادی ، بخصوص فقدان صنایع سنگین برای تولید وسایل تولید ، عقب ماندگی جدی کشاورزی و دامپروری ، که باید برای مصرف عمومی - خواربار و برای تغذیه صنایع سبک و غذائی مواد خام ایجاد کند ، اقتصاد ایران را تا مدتی به صنایع سنگین و حتی سبک و کشاورزی کشورهای پیشرفته بسته خواهد کرد . واقعیت کنونی ایران چنان است که حتی یک دولت دیکتاتور و خلقی ران نیز از این بستگی و وابستگی مروض گریزی نخواهد بود . در چنین شرایطی طبیعی است که ایران با اتکا به سطح پائین تکنیک و دانش خود ، اگر صد ها میلیارد دلار هم درآمد داشت ، نمیتوانست اقتصاد کشور را با سرعت لازم رشد دهد . اگر ایران میخواست در خلا عمل کند ، یعنی بدون ایجاد مناسبات بازرگانی ، اقتصادی ، علمی و فنی وسیع با سایر کشورها ، بویژه با کشورهای پیشرفته ، درآمد نفتی خود را فقط در داخل کشور مصرف رساند ، نه تنها قادر به مصرف کردن تمام آن ، بلکه حتی قادر به مصرف کردن این درآمد بهیچانی که رژیم کنونی آنرا قابل جذب میداند ، نبود .

آنچه در این میان حائز اهمیت است ، اینست که شالوده اقتصادی و اجتماعی مبین ما و مناسبات بازرگانی و اقتصادی و علمی و فنی کشور ما با سایر کشورها بر چه پایه ای و چه اصولی بنا خواهد شد . آیا بر پایه ایجاد هر چه سریعتر یک امپریالیسم پیشرفته صنعتی در داخل کشور از راه استقرار مناسبات برابری حقوق مبتنی بر منافع متقابل با کشورهای دیگر و یا بر پایه ایجاد اقتصادی بارشده یکجانبه و مناسباتی غیر عادلانه ؟

در جهان کنونی و در نوع رابطه و در نوع تقسیم کار بین المللی وجود دارد ، یکی روابط و تقسیم کاری که در جامعه کشورهای سوسیالیستی و میان این جامعه و سایر کشورهای موجود آمده و میآید ، این رابطه بر پایه برابری حقوق و نفع متقابل و این تقسیم کار بر اصول علمی و کارآیی اقتصادی مبتنی است . نوع دیگر ، رابطه و تقسیم کاری است که بر جهان سرمایه داری حاکم است . در این جهان این مناسبات همیشه بسود کشورهای نیرومند تر است و تقسیم کاری که بسایر کشورها ، بخصوص کشورهای در حال رشد تحمیل میشود ، این کشورها را بزافه و اقتصاد و تکنیک و تکنولوژی و علوم کشورهای امپریالیستی تهدید میکند . تحولات معینی که بحلل اقتصادی ، فنی ، سیاسی و اجتماعی در مناسبات کشورهای امپریالیستی بسا کشورهای در حال رشد پدید آمده و کشورهای امپریالیستی را در رشد محدود برخی رشته های صنعتی در "جهان سوم" نیز منع کرده ، تغییر در سرشت این مناسبات پدید نمیاورد .

تقسیم کاری که جهان امپریالیسم به کشورهای تحویل کرده نمونه بارز اینگونه مناسبات است . مثلا از نظر اقتصادی ، هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که ماصنایع پتروشیمی خود را بطور عمده بر پایه تولید مواد اولیه و یا فرآورده های میانی بوجود آوریم و پس از صدور آنها به کشورهای امپریالیستی ، فرآورده های نهائی نظیر الیاف و منسوجات مصنوعی و رنگ های شیمیائی و ده ها فرآورده دیگر را از این کشورها وارد کنیم و یا صنایع فولاد و من و آلومینیوم تاسیس کنیم و در مقابل فروش اسفنج آهنی و شمش های من و آلومینیوم ، فرآورده های نهائی آنها را بصورت تیر آهن و کابل و ماشین آلات و غیره از خارج خریداری کنیم .

اگر کشور ما مناسبات اقتصادی و فنی و علمی خود را با کشورهای سوسیالیستی گسترش دهد و با سایر کشورهای نیز مناسبات سالم مبتنی بر برابری حقوق و نفع متقابل ایجاد کند ، با در نظر گرفتن منابع متنوع طبیعی و جمعیت نسبتا فراوان میتواند با جذب تمام درآمد هنگفت نفت در کوتاه ترین مدت ، در تمام اقتصاد کشور تحول بنیادی بوجود آورد و وابستگی اقتصادی و فنی خود را تا سطح همبندی مبتنی بر شرایط طبیعی و اقلیمی و ملاحظات صرفا اقتصادی برساند .

این کاری است که رژیم کنونی نمیتواند و نمیتواند انجام دهد . نمیخواهد ، زیرا منافع طبقاتی این رژیم و ضرورت جلب پشتیبانی امپریالیسم وی را وادار میسازد که اقتصاد کشور را با اقتصاد انحصارها و کشورهای امپریالیستی درآمزد و بخش هنگفتی از درآمد ملی کشور را تحویل آنها دهد . نمیتواند ، زیرا انحصارات و کشورهای امپریالیستی میخواهند که ایران با استفاده کامل از درآمد نفتی خود در راه پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی گام نهد و به وابستگی خود از امپریالیسم پایان دهد و از این راه منافع نامشروع آنان را بخطر اندازد . بدین ترتیب سیاست همپیوندی همه جانبه بر پایه نابرابری ، بر پایه اسلوهی نواستعماری موجب تعمیق وابستگی و بک ترو صوری تر شدن استقلال اقتصادی و سیاسی کشور ما است . رژیم بد نبال هد فهای خود خواهانه طبقاتی خود بیش از پیش ایران را از راه طبیعی و سالم تکاملی خود منحرف میسازد و بناچار برای مردم ایران معضلات و مسائل بفرنج تازه ای میآورد .

سعود الحکر

### کروپ و درآمد نفت ایران

روزنامه فرانسوی لوموند در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۴ تحت عنوان "نخستین استفاده مستقیم از لاره های نفتی" می نویسد :  
" خرید سهام کروپ به میزان ۲۵٪ از طرف ایران برای این شرکت دارای دو اهمیت است : مقدم بر همه این اقدام تسهیل کننده کار سرمایه گذاری هائی است که کروپ بویژه در صنایع ذوب آهن انجام میدهد و میخواهد ظرفیت تولیدی خود را در ماوراء ن به میزان ۵۰٪ بالا ببرد . لذا این کمپانی قدیمی و معروف آلمان که وضع مالیش تا دو سال پیش بحرانی بود ، این کمک ایران را کاملا مثبت ارزیابی میکند . بحالوه این کمک بویژه نخستین نمود سرمایه گذاری دراز مدت لاره های نفتی ( پترو لار ) در صنایع کشورهای غربی است که در آن نیاز به داشتن اعتبارات دراز مدت بخصوص شدید است ."

حاکم از آنست که این سیاست شاه در چهارچوب نقشه های استراتژیک امپریالیست ها بویژه نقشه هاشی که امپریالیستهای امریکا وانگین در این بخش از جهان دارند ، قرار گرفته است .  
 هیئت نمایندگی حزب کمونیست فرانسه باشد تا این سیاست تحریک و تجاوز رژیم دیکتاتوری شاه را محکوم میسازد و همبستگی حزب کمونیست فرانسه را نسبت به حزب توده ایران و مردم ایران یکباردیگر اعلام داشته اطمینان میدهد که همچنان برای پایان دادن به شکنجه ها ، برای آزادی همه میهن پرستان زندانی و طبعی و توجیل سلاح از فرانسه بدولت ایران ، با اقدامات خود ادامه خواهد داد .  
 هرد و هیئت نمایندگی همبستگی خود را نسبت به خلقهایی که از سوی رژیم ایران در معرض مخاطره قرار گرفته اند و بویژه نسبت به مین پرستان ظفار ابراز میدارند و رجعت فوری و واحد های نظامی ایران را که در امیرنشین عمان درگیرند بگویند اطلب میکنند .

هیئت نمایندگی حزب کمونیست فرانسه در باره وضع در کشور فرانسه اطلاعاتی داد و نشان داد که وضع کنونی فرانسه تا اثر از تشدد بحران سیستم سرمایه داری و اهمیت بزرگ آرا کتوری است که ملت فرانسه در جریان انتخابات ریاست جمههور بسود مواضع اساسی برنامه مشترک و نامزد مشترک نیروهای چپ بصندت و ریخته و همچنین تا اثر از گسترش مبارزات توده های مردم است .  
 هیئت نمایندگی حزب کمونیست فرانسه تصمیم قاطع حزب کمونیست فرانسه را در اثر باقدا م در جهت اتحاد و نیروها در فرانسه و جلب اکثریت مردم فرانسه بمبارزه در راه تغییر بنیادی دموکراتیک را خاطر نشان ساخت .

هیئت نمایندگی حزب توده ایران اقدامات حزب کمونیست فرانسه را با تحسین ارزیابی نمود و سپاسگذاری عمیق خود را در مورد پشتیبانی برادرانه ای که این حزب همواره نسبت به مردم ایران در مبارزه اش علیه رژیم تروریستی تهران ابراز داشته و یکباردیگر بهنگام دیدار شاه از فرانسه بمنصه ی ظهیر رسیده است ، بیان داشت .  
 هرد و هیئت نمایندگی برآنند که این ملاقات روابط دو حزب و همکاری برادرانه ی میان آنها را هر چه بیشتر تحکیم خواهد نمود .  
 هرد و حزب تصمیم دارند که کوشش های خود را در راه گسترش وحدت جنبش جهانی کمونیستی بر پایه ی اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ادامه دهند .

ژوئیه ۱۹۷۴

### نظامیگری رژیم

" ارتش يك چهارم درآمد ملی را در ایران می بلعد . در ایران نقش ارتش و قدرت آنرا بنهان نمی کنند . بعلت " جراخ صبری " که مستقیماً از جانب کاخ سلطنتی ، از طرف شخص شاه داده شده بود ، بمن اجازه دادند از يك پایگاه هوایی بدین کنم . در اینجا همه چیز امریکائی بود : باشگاه افسران ، مشق نظامی بزبان انگلیسی ، شناگاه ، هواپیماهای فانتوم و " ف ۴ " و " ف ۵ " ، موشک ها ، افسران با پیراهن کبود رنگ که همه در ایالات متحده درس خوانده و همان روش لاقیدانه افسران امریکائیی را داشتند ."

— از مجله فرانسوی " نول اسپرواتور " — شماره ۲۴ / ۳۰ ژوئن ۸۷۴ مقاله بقلم ژرت آلپا

## اطلاعیه مشترک

### حزب توده ایران و حزب کمونیست فرانسه

در ماه ژوئیه سال جاری بین هیئت های نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه دیداری روی داد .

مذاکرات که در محیطی صمیمانه و برادرانه جریان یافت توافق کامل هرد و حزب را در باره مسائل مطرحه نشان داد .

هرد و هیئت نمایندگی با خرسندی یاد آور شد ند که اوضاع سیاسی بین المللی بیش از پیش حاکی از کاهش وخامت و پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز است و در این جریان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای سوسیالیستی نقش قاطع ایفا میکنند . هرد و هیئت نمایندگی از تاثير مساعدی که هم اکنون این وضع در گسترش مبارزه توده های مردم در راه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم اعمال میکند ابراز خوشنودی کردند . هیئت های نمایندگی متذکر شد ند که سرنگون شدن رژیم فاشیستی پرتغال ، متوقف ساختن مانورهای امپریالیستی در قبرس ، تحول اوضاع در یونان ، رویداد هائی با اهمیت تاریخی است .

با توجه باینکه علی رغم برخی پیشرفتها بسود استقرار صلح در خاور نزدیک ، وضع این منطقه ی جهان همچنان وخیم است ، هرد و حزب یکباردیگر پشتیبانی کامل خود را در مورد حقوق حقه خلقهای عرب اعلام داشتند و خواستار تخلیه نیروهای اسرائیل از تمام سرزمینهای عربی که از سال ۱۹۶۷ تحت اشغال درآمد ه هستند و همچنین شناسائی حقوق ملی خلق فلسطین را خواهانند .

هرد و هیئت نمایندگی یکباردیگر همبستگی برادرانه ی خود را نسبت به خلق شیلی ابراز داشته پان رژیم ترور در این کشور و آزادی رفیق لوشیس کورولان و دیگر میهن پرستان در بند را موکد اطلب میکنند .  
 هیئت نمایندگی حزب توده ایران تشدد تروریستی میهن پرستان ایرانی را که در عین حال همراه با شدت گرایشهای تجاوزکارانه و توسعه طلبانه ی حکومت شاه است تشریح نمود . اکنون هزاران زندانی سیاسی متعلق به تملیلات گوناگون در زندانهای ایران تحت شکنجه ها و وحشیانه قرار دارند و اعدا م های دسته جمعی میهن پرستان همچنان ادامه دارد .

بموازات این اقدامات بربرمنشانه ، شاه نقش ژاندارم منافع امپریالیستی علیه جنبش آزادی بخش و اجتماعی خلقهایی را بعبه گرفته است که از مرزهای عراق تا اریتره گسترش یافته ، خلیج فارس ، امیر نشین عمان و جمهوری دموکراتیک و توده ای یمن را در بر میگیرد .

مد اخلاقی ارتش ایران در عمان ، تحریکات مستمر در مرزهای عراق ، ایجاد پایگاههای هوایی و دریائی در شرق و غرب خلیج فارس ، خرید مقدار عظیمی تجهیزات و مهمات مدرن جنگی همه و همه

متن فرانسوین اعلامیه در روزنامه " هومانیته " ارگان حزب کمونیست فرانسه روز ۳ ژوئیه ۱۹۷۴ چاپ شد ما



# از حرف تا عمل

نتایج واگذاری سهام به کارگران

دو سال پیش رژیم شاه باکوس و کرناوند ه داد که یک سوم سهام کارخانه های بخش خصوصی و تا ۹۹ درصد سهام کارخانه های دولتی را به مردم و در وهله اول به کارگران و کارمندان این موسسات واگذار خواهد کرد. شاه مدعی بود که این "ابتکار انقلابی" او مالکیت را در کشور گسترش خواهد داد و کارگران و کارمندان را در مالکیت کارخانه ها شریک خواهد کرد. در این مدت دستگامهای تبلیغاتی رژیم از هر فرصتی برای ستایش این "ابتکار" شاهانه استفاده کردند و آنرا یکی از جلوه های درخشمان "انقلاب شاه و مردم" جازند و مدعی شدند که با اجرای این "طرح ابتکاری" (که در واقع چیزی جز تقلید از کشورهای نظیر ایالات متحده امریکانست) ، گویا عدالت اجتماعی در کشور برقرار خواهد شد و استثمار بیش از پیش بر خواهد افتاد.

جزب ما از همان آغاز ماهیت واقعی این تبلیغات و جنبه های مردم فریبانه آنرا آشکار ساخت و بد رستی متذکر شد که دولت " اکنون در نظر دارد که باتشویق سرمایه داران به ایجاد شرکت های سهامی عام و فروش سهام آنان در بازار سرمایه ، بوسایل دیگر بپروسه تمرکز سرمایه را در ایران تسخیر کند " و در مورد فروش سهام به کارگران یاد آور شد که " در آمد کارگران ایران بحدی ناچیز است که حتی در صورت ارائه سهام کارخانه ها ، بخیرید آنها قادر نخواهند بود " (روزنامه "مردم" ، شماره ۸۳ ، خرداد ۱۳۵۱) . اینک که بیش از دو سال از آن وعده ها میگذرد ، نتایج این "ابتکار" شاهانه را بررسی میکنیم ، تا از یکی دیگر از سالیسی های رژیم برده به فراموشی نماند .

**دولت در آغاز مدعی بود که با عرضه سهام کارخانه ها تمام کارگران آیاتام کارگران صاحب سهم میشوند؟**  
و کارمندان صنایع را صاحب سهم خواهد کرد و آنها را در مالکیت کارخانه ها شریک خواهد ساخت . ولی پس از مدتی معلوم شد که این وعده توخالی بود و است . زیرا مقامات دولتی ، خود اعلام کردند که از بیش از ۵ هزار واحد صنعتی بزرگ کشور فقط ۱۴۴ واحد برای اجرای طرح فروش سهام مناسب تشخیص داده شده اند (۱) . یعنی کارگران فقط ۲ درصد واحد های صنعتی بزرگ حق خرید سهم خواهند داشت .

بعلاوه ، برنامه ای که دولت برای اجرای این طرح داشت ، عملاً اجرا نگردید . طبق برنامه دولت قرار بود در سال ۱۳۵۱ هفت شرکت سهامی عام تشکیل شود و به بورس راه یابد ، ولی در عمل فقط ۴ شرکت وارد بورس شد . (تشکیل شرکت سهامی عام و شرکت آن در بورس شرط واگذاری سهام به مردم و از جمله کارگران و کارمندان است) . در سال ۱۳۵۲ نیز بجای ۴۰ شرکت فقط ۱۱ شرکت وارد بورس شد . بطوریکه سبجه "تهران اکونومیست" پیش بینی میکند ، در سال ۱۳۵۳ نیز وضع از این بهتر نخواهد بود . این سبجه می نویسد : "نگاهی به کارهای در دست اجرای دبیرخانه هیات پذیرش بورس اوراق بهادار ... امید زیادی بدست نمیدهد که ۴۱ شرکت اعلام شده در سال جاری موفق شوند به بورس راه یابند " (۲) . باید اضافه کنیم که بسیاری از شرکت های که وارد بورس شده اند ، واحد های صنعتی نیستند ، بلکه واحد های بانکی هستند که بعلت نداشتن کارگرنمی توانند بخشی از سهام خود را بآنان واگذار کنند .

(۱) کیهان هواسی ، شماره ۴۸ ، ۱۰ ، آذر ۱۳۵۲ ، ص ۶

(۲) تهران اکونومیست ، شماره ۱۰۳۶ ، ۳۱ فروردین ۱۳۵۳ ، ص ۹

باین ترتیب نه فقط دعاوی اولیه رژیم که گویا تمام کارگران کشور را مالکیت واحد های صنعتی شریک خواهند شد ، میان نپس بود ، بلکه حتی سهم کردن کارگران در عده قلیلی از واحد های صنعتی نیز عملاً شکست مواجه شده است . از زمان اجرای این طرح تا آذر سال ۱۳۵۲ فقط ۴۲۰۰ کارگرو کارمندان یعنی کمتر از ۳ درصد کارگران و کارمندان واحد های بزرگ صنعتی توانستند اند قسداً قلیلی سهم بدست آورند .

**سهم کارگران**  
حالا به بنیم کارگران ایران چگونه در مالکیت واحد های صنعتی شریک شده اند ، سهم آنان در این مالکیت چقدر است ؟ کارخانه های که بفروش سهام خود پرداخته اند ، سهم کوچکی برای کارگران در نظر گرفته اند . سهم کارگران معمولاً برابر ۲ تا ۳ ماه حقوق ثابت آنان است . چون کارگران با درآمد ناچیز خود قادر به خرید حتی این سهم جزئی نیستند ، صاحبان کارخانه ها " در اجرای نجات خیر خواهانه شاهنشاه " تسهیلاتی برای آنان قائل شده اند . باین ترتیب که کارگرنی که مایل به خرید سهام هستند ، باید معادل یک ماه حقوق ثابت خود از سهم سود سالانه ای که طوق اصل سهم شدن کارگران در سود کارخانه بآنان تعلق میگیرد ، صرف نظر کنند و آنرا بابت خرید سهام در اختیار صاحبان کارخانه بگذارند . خود موسسه نیز برابر یک ماه حقوق ثابت کارگران برای خرید سهام بآنان وام میدهد . سهامی که بابت این دو ماه حقوق به کارگران واگذار میشود ، به بهای اسمی سهام است و تا زمانی که کارگران وام خود را واریز نکرده اند ، سهام آنان در اختیار صاحبان کارخانه باقی خواهد ماند . اگر کارگری بخواهد سهام بیشتری خرید آری کند ، فقط معادل یک ماه حقوق ثابت خود ( یعنی جمعاً معادل سه ماه حقوق ) حق خرید سهم خواهد داشت . ارزش این سهام باید به قیمت بازار که معمولاً ۴۰-۲۰ درصد بیش از قیمت اسمی آنست برد اخص شود .

باین ترتیب کارگران حق دارند حد اکثر معادل سه ماه حقوق خود سهم خرید آری کنند . برای اینکه تصویری روشن تر از شرکت کارگران و کارمندان در سهام کارخانه ها داشته باشیم ، " شرکت نساجی باوند ران را که تنها موسسه دولتی است که تاکنون قسمتی از سهام خود را به مردم و از جمله به کارکنان خود واگذار کرده مثال میآوریم . این کارخانه به ۴۸۹۹ نفر از کارگران و کارمندان خود ۳۶ هزار سهم هزار ریالی بسه بهای ۳۶ میلیون ریال واگذار کرده است (۱) . یعنی بهر یک از کارگران و کارمندان بطور متوسط ۱۲ سهم مبلغ ۱۲ هزار ریال میرسد که تقریباً برابر مزد و مواه کارگران است . باید اضافه کنیم که این شرکت دولتی بهی از یک میلیون سهم هزار ریالی دارد . باین ترتیب فقط ۳۶ درصد سهام کارخانه به کارکنان آن واگذار شده است . اگر میزان سود سالانه این موسسه را ( ۱۷٪ در سال ۱۳۵۲ ) در نظر بگیریم ، بهر یک از کارگران و کارمندان این موسسه سالانه سودی برابر ۱۹۲ تومان یا ماهانه ۱۶ تومان خواهد رسید . این است مفهوم شرکت کارگران در مالکیت و سهمی که آنان بدست میآورند !

**از واگذاری سهام فقط سرمایه داران سود میبرند . این واقعیتی است فروش سهام بحد کیمت ؟**  
که ما دو سال قبل بهصراحت آنرا اعلام کردیم . باید اضافه کرد که صاحبان کارخانه ها سهام موجود خود را بفروش نمیبرند ، بلکه برای متمرکز کردن بیشتر سرمایه در دست خود معمولاً بهیزان ۱۰ تا ۵۰ درصد سرمایه موجود خود سهام جدید بآنها به بازار ، که چنانکه گفتیم ۴۰-۲۰ درصد ترانزهای اسمی سهام است ، عرضه میدارند . باین ترتیب آنان ، علاوه بر اینکه سرمایه بیشتری را در دست خود متمرکز میسازند ، از همان آغاز سودی برابر ۴۰-۲۰ درصد نیز بازار را سهام جدید به کیمه خود سرازیر میکنند .

سهام جدید نیز بطور عمدتاً نصیب سرمایه داران و باقشرهای بسیار رفه جامعه ایران میشود . از ۵۹۰ میلیون ریال سهام جدیدی که شرکت های سهامی عام تا آذر سال ۱۳۵۲ عرضه کرده بودند ، سهم ۴۲۰۰ کارگرو کارمندان حد اکثر برابر ۶۰-۵۰ میلیون ریال بوده و بقیه یعنی ۹۰ درصد دیگر نصیب

(۱) تهران اکونومیست ، شماره ۱۰۴۰ ، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۳ ، ص ۱۱

۲۱۷۰ سهام ارجد پد شده است.

در این مورد نیز وضع " شرکت نساجی مازندران " نمونه و راست است. این شرکت که از سال ۱۳۵۲ بفروش سهام پرداخته تا اول فروردین ۱۳۵۳ به ۸۴۶ نفر افراد عادی بیش از ۹۰ هزار سهم یا بهر نفر بطور متوسط ۱۰۷ سهم بملف ۱۰۷ هزار ریال فروخته، ولی چنانکه قبلا نیز گفته شد به ۲۸۹۹ کارگر و کارمند خود فقط ۳۶ هزار سهم یعنی بهر نفر بطور متوسط ۱۳۳ سهم بملف ۱۲ هزار ریال و اگسار کرده است (۱). جالب آنکه دولت اعلام کرده بود که برای جلوگیری از تمرکز سهام کارخانه های دولتی در دست عده معدود، به متقاضیان عادی بیش از ۲۵ هزار ریال سهم نخواهد پرداخت (۲). ولی چنانکه می بینیم میزان متوسط فروش سهام به افراد عادی ۴ برابر بود نصیبی است که خود دولت تعیین کرده است.

همین بررسی مختصر سهامی واقعی و عده های میان تهری رژیم را در باره گسترش مالکیت فرعی پیش نیست گسترش مالکیت آشکار میسازد. طبیعی است، رژیمی که در راه سرمایه - داری گام نهاده نه میتواند و نه میخواهد که مالکیت اجتماعی واقعی، آن چیزیکه فقط در شرایط موسیالیسم امکان پذیر است، بوجود آورد. ایدئولوژی های بورژوازی پخش سهام میان اهالی راکه یکی از طرق تمرکز سرمایه بسود سرمایه داری است، مشابه تحولی در مالکیت جلوه میدهند و سرمایه داری معاصر را " سرمایه داری خلقی " مینامند. با آنکه در نتیجه فروش سهام عده قلیلی از کارگران چند سهمی بدست میآورند، این امر بمعنای شریک و سهم شدن آنان در مالکیت موسسات نیست. حتی در کشوری نظیر امریکاکه سهام موسسات بزرگ همزمان وسیع در بازار عرضه میشود و کارگران درآمد بمراتب بیشتری دارند، عده کارگران صاحب سهم به سه درصد مجموع کارگران هم نمیرسد. در این کشور ۸۰ درصد سهام بدست ۱۲ درصد سهام داران متمرکز است.

رژیم شاه نیز که با فروش چند سهم به عده ای از کارگران مدعی گسترش مالکیت و ایجاد عدالت اجتماعی است، هدی جز ریاکاری ندارد. شاه میخواهد با این تبلیغات کارگران ایران را گمراه کند و با ایجاد پندار در باره سهم شدن در مالکیت موسسات، میان کارگران و کارفرمایان صلح طبقاتی بوجود آورد. ولی تضاد میان منافع کارگران و کارفرمایان چنان شدید است که هیچ تبلیغی، ولو ریاکارانه ترین آن، نمیتواند کارگران را فریب دهد. تشدید روز افزون مبارزات کارگران ایران برای تامین حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود این حقیقت را بنحوی انکار ناپذیر به ثبوت میرساند.

مسمود

## زحمتکشان ایران

### در راه حقوق صنفی و آزادیهای اجتماعی و سیاسی خود

### مبارزه کنید!

(۱) تهران اکونومیست، شماره ۱۰۴۵، ۱ تیر ۱۳۵۳، ص ۴۵  
(۲) کیهان هوائی، شماره ۴۸، آذر ۵۲، ص ۶

## در باره دو فرمان شاهانه!

آموزش رایگان، و بهداشت رایگان

در آستانه سال ۵۳ شاه پشت سر هم دو فرمان صادر کرد: یکی فرمان " آموزش پرورش رایگان " و دیگری فرمان " بهداشت رایگان ". طبق فرمان اول باید " دولت وسایل تحصیل رایگان کلیه کودکان و دانش آموزان مملکت را از کودکان تا آخر دوره راهنمایی فراهم سازد " و " از اول سال تحصیلی آیند بهر يك از کودکان و دانش آموزان مدارس سراسر کشور ۰۰۰ هریوز صبح نیم لیتر شیر و پاماده غذای مشا... " و یک قطعه شیرینی بطور رایگان داده شود. " و نیز " باید از تلویزیون ماهواره ای وسط تلویزیون " گاست " در تمام مدارس استفاده شود. "

برابر فرمان دوم " دولت در کوتاه ترین زمان ممکن بوسیله وزارت بهداشت اقدامات لازم را برای بهراریابی، جلوگیری از بیماریهای واگیر، پیشگیری از بیماریهای که بوسیله واکسیناسیون های مختلف امکان پذیر است، بهبود محیط زیست و آموزش بهداشت بحموم مردم بحمل آورد بطوریکه موردی از بیماری های قابل پیشگیری در هیچیک از نقاط کشور اعم از روستایی و شهری مشاهده نشود. " . . .

بد نبال صد و بر این فرمانها توفانی از تعلق و چاپلوسی از دستگاههای تبلیغاتی رژیم برخاست. راديو، تلویزیون، روزنامه ها و مجلات، مجلسیان و وزرا آنها را " عیدی شاهانه " در آستانه نوروز سال ۵۳ بر مردم وانمود کردند و بمتایش از شاه و نهایت برای " بقای عرو " برداختند. توگوشی که با صد و آنها بیسواگ و بیماری در سراسر کشور از بیخ و بن ریشه کن و ایران بمهدی از دانش و بهشتی از تند رستی تبدیل گردید! در اجرای فرمانهای " انقلابی " شاه دولت اعتباری بملف بیست ملیارد ریال برای آموزش همگانی رایگان اختصاص داد که ۱۲۷۵ ملیارد آن برای " تغذیه " مجانی و بقیه برای کارهای آموزشی در سراسر کشور است. وزارت آموزش و پرورش هم بصدور بخشنامه ها و تنظیم آئین نامه هاپرداخت. وزارت بهداشت هم بنوبه خود در اجرای فرمان دوم بتشکیل کمیسیونها از جمله " یک کمیته تدارک نظارت و بهگیری برنسامع مربوط بفرمان شاهنشاه آریامهر در اثر به تامین بهداشت رایگان در وزارت بهداشت اری " پرداخت. نوشیروا پویان وزیر بهداشت گفت " طی ۴ سال آیند به تعداد پنجاه هزار بهداشت یار، بهیار، ماما، پزشک یار، روستا پزشک (بهکار) برای روستاها تربیت خواهند شد. " . . .

### انگیزه صد و فرمانها

شاه هنگامی بچنین اقدامی دست زد که درآمد کشور جهش وار با از یاد تولید نفت و بهای آن فزونی گرفت و بردآمد ناخالص ملی ایران که در سال پنجاه ۱۷۶ ملیارد دلار بود دست کم بیست ملیارد دلار از محل درآمد نفت افزوده گشت. این افزایش کلان درآمد که همه آزان آگاه شده اند، این امید را در مردم زنده میکند که سطح نازل زندگی آنها را برابر با رفیقان مد اوم هزینه زندگی تغییر کند و در گذران روزمره آنها بهبود و آسایشی پدید آید. اما بطوریکه معلوم است شاه حتی پیش از آنکه این درآمد هنگفت وارد خزانه شود با انجام معاملاتی شگرف برای خرید سلاحهای مرگ زاز آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان فدرال و تنظیم نقشه های وسیع بمنظور توسعه و ایجاد موسسات نظامی از قبیل پایگاههای دریایی و هوایی (که هزینه یکی از آنها در رجا بهانه بیست میلیون دلار میرسد) و با قبول تعهدات نظامی برای دفاع از منافع امپریالیمست هاد منطقه خلیج فارس، دریای عمان و اوقیانوس هند (که نمونه آن لشکرکشی بعمان برای سرکوب جنبش آزاد بخش ظفار است) بخش مهمی از درآمد نفت را که از ده ملیارد دلار در یکسال تجاوز میکند، به برداد و اینکار هم چنان ادامه دارد. این اقدامات ضد ملی نه تنها جوابگوی خواستهها و انتظارات مردم

نموده و کمترین تأخیری در بهبود زندگی آنها ندارد، بلکه شروت طبیعی و ملی ایران را برآورد میدهد و ناخوشنود  
توده های مردم را تشدید میکند. تشدید ترور و اختناق نیز که با عاقد امهای متوالی همراه است برخشم و  
نفرت مردم می افزاید. از سوی دیگر صنعتی کردن کشور که بیشتر از راه در آمیختگی با سرمایه های کشورهای  
امپریالیستی و نه ملی انجام میشود، با مانع بزرگی روبروست. این مانع بيمواد بودن بیش از هفتاد درصد  
مردم کشور و نبودن کادرهای فنی و حرفه ایست. سرمایه صنعتی برای استثمارش بد نیاز به چنان نیروی  
کاری دارد که بتواند با تکنیک مدرن کار کند و از حد اقل لازم سواد و مهارت برخوردار باشد.

طبقات حاکمه ایران هیچگاه نقشه ای جدی برای مبارزه با بیسوادی و تربیت کادرهای حرفه ای و  
فنی نداشته اند. از زمان رضاشاه تا امروز با وجود تغییراتی که در ساخت جامعه مایع آمد، همواره  
بتوسعه و تجهیز نیروهای ارتشی و پلیسی مخصوص در رساله های پس از کودتای ۲۸ مرداد برای سرکوب  
جنبش مردم پرداخته اند و باین دلیل است که امروز حکومت فاشیستی محمد رضاشاه در راه بزرگترین  
قدرت نظامی و پلیسی در منطقه خاور میانه است و میتواند دست بکنار بزند. اما در زمینه فرهنگ فاقد  
کارگر باسواد، کادرفنی و حرفه ای، مهندسان مجرب، کادرفنی درجه یک است. تازه از آن نیروهای  
کلرفنی و علمی که همزمانی محدود وجود داشته و دارند بخش بزرگی بحملت اختناق و ترور و شرایط دشوار  
سیاسی و محیط کار، یا اصلاً بجهت خود نیامده و یا از بجهت بخارج رفته اند. نتیجه اینکه حکومت ایران  
از طرفی بحملت تعقیب سیاست نظامی و کف بکشورهای امپریالیستی برای نجات آنها از بحران مالی  
و تشدید ترور و اختناق باخشم و نفرت مردم روبروست و از طرف دیگر برای توسعه و رشد سرمایه داری  
در کشور نیاز بسواد، مهارت، کادرفنی و حرفه ای و علمی دارد که فاقد آن است!

از سویی برای فرونشاندن خشم و نفرت مردم و از سویی دیگر کوشش برای تأمین نیروی کار با کیفیت  
لازم در حد و نیازمند بهای سرمایه گذارهای خارجی و اخلی در ایران است که شاه هرد و فرمان را  
صادر کرده است.

آموزش و پرورش همگانی و رایگان

تعلیمات عمومی یکی از آرزوهای انقلابیون دوران مشروطیت بود که در قانون اساسی بدان اشاره  
شده است. عدای از آزاد بخوادان با قبول مخاطرات و زبانه های مالی دستنهایی بسبب تازه در مقابل  
مکتبخانه ها باز کردند راه را برای مبارزه با بیسوادی و آموزش فرهنگ نو کوییدند. رشد پروژوازی تجاری  
ایران در دوران رضاشاه و نیاز این طبقه و حکومت فئودال - پروژوای آنروز تا حد معینی با افراد باسواد،  
موجب شد که بتدریج فرهنگ نوین در ایران بسط یابد، در طول زمان بر شماره آموزشگاهها افزوده شود  
و تعداد محدودی آموزشگاههای عالی و از جمله دانشگاه تهران بوجود آید. با این حال پیشرفت  
فرهنگی ایران محدود بود و پس از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰ نزدیک به نود درصد از مردم بیسواد  
بودند. این یکی از افتخارات حزب توده ایران است که از همان آغاز تاسیس خود شعار فرهنگ برای همه  
را اعلام و انبیا یکی از شعارهای توده ای تبدیل و در راه وصول بآن مبارزه کرد. قانون تعلیمات عمومی  
اجباری که در سال ۱۳۲۲ تصویب شد محصول چنین مبارزه ایست. این قانون دولتهارا موظف میکرد که  
تعلیمات ابتدائی همگانی و رایگان را در مدت ده سال در سراسر کشور اجرا کنند. اینک پس از سی و دو سال  
که از تصویب این قانون میگذرد، شاه گوش فراموش کرده که چنین قانونی وجود دارد و مسئول اجرانشدن  
آن شخص اوست. بنابراین فرمان آموزش و پرورش همگانی و رایگان اصولاً چیزی جز تکرار قانون تعلیمات  
ابتدائی عمومی و مجانی نیست که با بعضی تغییرات، تغییراتی که نتیجه جانشین کردن سیستم آمریکائی  
بجای سیستم آموزشی ایران است، بعنوان "هدیه شاهانه" بخورد مردم داد میشود.  
این فرمان دارای سه ماده است و ماده اول آن را بیان کردن "وسائل تحصیل کلیه کودکان  
و دانش آموزان مملکت از کودکان تا آخردوره راهنمایی است. طبق لایحه دولت و آئین نامه های

وزارت آموزش و پرورش رایگان کردن وسائل تحصیل تبدیل بر ایگان کردن شهریه دانش آموزان شد و  
چون دانش آموزان آموزشگاههای دولتی یعنی اکثریت هستند دستنهایی بهر حال رایگان بود، شامل  
دستنهایی "ملی"، مدارس راهنمایی "ملی" و کودکانها که تعداد آنها بسیار محدود (کمتراز ۵۰۰ در  
تمام کشور) و با مستثنای سه یا چهار کودک کستان همه "ملی" هستند، گردید. این موسسات سه گانه  
با اصطلاح ملی موسسات انتفاعی سرمایه داری هستند که در بهترین محلات تهران و شهرها بوسیله  
فرزندان طبقات حاکمه و خانواده های مرفه بوجود آمده اند و فرزند ان زحمتکشان را بحملت گرانی شهریه  
و سایر هزینه ها، از موارد استثنائی که بگذریم، بد آنها راه نیست. بیشتر مدبران این موسسات حقوق بگیر  
وزارت آموزش و پرورش هستند و تنها ۲۸۸ دبستان "ملی" تهران سه هزاره انصد نفر کادر آموزشی دولتی  
بطور رایگان در اختیار دارند. (اطلاعات ۸ فروردین ۱۳۵۳). از این پس وزارت آموزش و پرورش طبق  
دستور بپرد بد. بهر مدرسه بتعداد دانش آموزانی که در آن مدرسه تحصیل میکنند شهریه خواهد  
پرداخت. میزان این شهریه بین ۵۰۰ تا هزار و هفتصد تومان خواهد بود و این مدارس حق دارند که  
برای خدمات اضافی (موسیقی، زبان خارجی، ورزش و غیره) از دانش آموزان شهریه اضافی بگیرند.  
(اطلاعات ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۳). بدین ترتیب رایگان شدن وسائل تحصیل در درجه اول کنی به  
ثروتمندان و قشرهای ممتاز جامعه است. در دستور وزیر آموزش و پرورش گفته میشود که ثبت نام در  
آموزشگاههای "ملی" با خود آنهاست و کودکانی که مسکن آنها باین مدارس نزد بکتر است حق اولویت دارند  
بدیسی است که مدبران این موسسات فرزند ان خانواده های ثروتمند را که هم بپرداخت هزینه های  
اضافی قادرند و هم مسکن آنها در محلات آباد شهرها نزد بکتر باین مدارس است، دست چین خواهند  
کرد و این فرمان حصلت طبقاتی خود را حفظ خواهد نمود!

و اما اینکه در فرمان آموزشی صحبت از تهیه "وسائل تحصیل رایگان" برای "کلیه کودکان کشور شده"  
مطلبی است که بکلی از طرف وزارت آموزش و پرورش مسکوت مانده است. طبق آمار رسمی سال ۱۳۵۰ (سال  
تحصیلی ۵۰-۵۱) چهل و پنج درصد از کودکان لازم التعلیم از آموزشگاه محروم بود. اند. فرض کنیم که  
این نسبت در سال ۵۱-۵۲ بچهل درصد رسیده باشد. نتیجه این است که از ۷ میلیون کودک که تا ۱۱  
ساله ۲۸ میلیون کودک از تحصیل محرومند. برای چه؟ به خاطر نبودن وسائل تحصیل. آیا میتوان در  
سال تحصیلی ۵۳-۵۴ برای این عدده آموزشگاه بوجود آورد؟ ابد! هم اکنون وزارت آموزش و پرورش  
از اصلاح وضع خراب آموزشگاههای فعلی که آموزشگاهها بایسته، ساختمان مناسب و وسایل ضروری دیگر  
ندارند عاجز است. بازده آموزشگاههای دولتی کمتراز پنجاه درصد است. بیش از نیمی از دانش آموزان  
سال اول دبستان پنجساله را بایگان نمیرسانند. تازه آنهاست که تمام میکنند آنقدر معلوماتشان ضعیف  
است که فقط عدده کمی در آزمایش رودی "مدارس راهنمایی" قبول میشوند. مدارس راهنمایی هم بنوعیه  
خود دست کنی از دستنهایی دارند. سناتور شمس الطولک مصاحب در باره آنها میگوید: "۰۰۰ معلم،  
بازرسها، مدبران، اولیای دانش آموزان، متخصصین و بالاخره همه میگویند ۰۰ معلم ورزیده ندارند،  
آموزگارند، آزمایشگاه ندارند، کارگاه ندارند و این خود مسلم است که از چنین شریبی پال و دم و  
اشکنی کاری ساخته نیست. ۰۰ آموزشگاه ساختمان، آموزگار، کتاب، میز و نیمکت و وسائل کارآموزی  
میخواهد. آموزگار را که نمیتوان خلق کرد. برای داشتن آموزگار بشک و سهمی از دانشسراهای مقداتی  
لازم است و این خود مستلزم داشتن دبیر و ساختمان و وساطتی است که کشور ما فاقد آنهاست. از این  
بجست ملبارد ریال یعنی سیصد میلیون دلار اعتبار دولت برای اجرای فرمان آموزشی پس از وضع ۱۲۷  
میلیارد ریال هزینه شیر و شبنمی ۲۷۵ میلیارد یعنی در حد صد میلیون دلار باقی میماند که بپردازد  
شهریه آموزشگاههای "ملی" سی میلیون دلار آن مصرف خواهد شد و آنچه برای اصلاح آموزشگاههای  
فعلی و تهیه وسائل تحصیل ۲۸ میلیون کودک دیگر باقی میماند مبلغی در حد و هفتاد میلیون دلار

است که دستگاه اداری فعلی وزارت آموزش و پرورش یعنی دستگاهی بهم ریخته و آشفته و پرفساده که دزد بیهای کلان خانم فرخ رو پارسی وزیر پیشین از آن حکایت میکند) بنام اجرای فرمان ملوکانه، بخشی مهمی از آنرا خواهد بلعید و با آنچه باقی میماند قادر بر بساختن آموزشگاه و تهیه آموزگار و وسایل دیگر نخواهد بود و سرانجام تعداد محدودی از اینگونه آموزشگاهها که "شیرینی بالودم و آشکم" هستند، بوجود خواهد آورد.

ماده دوم فرمان موقوف است بدادن روزانه نیم لیتر شیر و یک تکه شیرینی و باجان شیرین پروتئینی آنها از آغاز سال تحصیلی امسال بکلیه دانش آموزان اعم از دولتی و "ملی" و بکودکان ۵ تا ۶ ساله کودکستانها. در اینکه دادن روزانه شیر بکودکان در بستانی برای تندرستی آنها مفید است، تردیدی نیست. اما این شیر کجاست؟ هم اکنون حتی خانواده های مرفه تهران بزحمت برای مصارف خود شیر بدست می آورند تا چه رسد باینکه بخواهیم روزانه ۲ میلیون لیتر شیر برای ۵ میلیون دانش آموز کودک فراهم کنیم! ناچار بعلت ناپایی گوشت و پنیر و ماهی که هم ارزش پروتئینی درجه اول شیر هستند باید طبق طرح مصوب وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت آری کار با استفاده از نان و حبوبات می کنند و اگر شیر بهم پیداشود در درجه اول نصیب مدرسه "ملی" خواهد گردید. باری اگر از این ۱۲۷۵ میلیارد ریال شیر و شیرینی رایگان بکودکان نرسد، بمتصدیان کار که سرشروع صل خواهد بود شاه در ماده سوم فرمان خود تمام مشکلات آموزشی راحل شده تصور میکند و برای یکسان کردن سطح آموزشی در تمام کشور دستور میدهد که "باید از تلویزیون ماهواره ای و بسط تلویزیون (کاست) در تمام مدرسه استفاده شود." بهای یک ماهواره ۳۲ میلیون دلار و هزینه مقداتی آن ۵۵ میلیون دلار است که جمعا ۸۷ میلیون دلار میشود و پس از ۲ سال بکار خواهد افتاد (اطلاعات ۱۰ فروردین ۱۳۵۰) ۷۰ نفر کارمندی، دویمت نفر دبیر مجرب تر برای تهیه متن درصفا ضرورت دارد و پس از فراهم آمدن این وسایل باید در هر کلاس یک نفر آموزگار برنامه های تلویزیونی را توضیح دهد و تفسیر کند. ما علی الاصول با استفاده از مدرن ترین وسایل سمعی و بصری در امر آموزش و پرورش موافقیم ولی در کشوری که چهل درصد از کدکانش بدلیل نبودن ابتدائی ترین وسایل از تحصیل محرومند، این فرمانها را چه چیز باید حمل کرد جز به ایجاد بازار برای ماهواره ها (و موازی با آن برای هواپیماهای یکپارچه و ماسلان)؟

فرمان بهداشت رایگان

پس از صد رایان فرمان دستگاههای تبلیغاتی چنان وانمود کرد که گویا هدف شاه درمان رایگان همه درمندان است. اما از روی طرحهای وزارت بهداشت و متن فرمان پیداست که مقصود واکسیناسیون و بیماریابی است. پیشگیری از بیماریها بوسیله واکسیناسیون از جمله وظایفی است که سالها وزارت بهداشت بعهده دارد و فرمان شاه در این قسمت حادثه تازه ای نیست. اما در مورد بیماریابی، در اینکه در کشور ماسد ها هزار بیمار فاقد وسیله درمان وجود دارد تردیدی نیست. اما کشف آنها بوسیله را دوام میدهد، زیرا در کشوری که ۱۲ میلیون مابیش از ۱۲ هزار پزشک و دندان پزشک وجود ندارد که نمی از آنها در تهران و از نیم دیگر هم بیشتر در شهرهای بزرگ کار میکنند بطوریکه در روستاها و شهرکها مواردی بمرسی هزار نفر یک پزشک میرسد. حال بفرض آنکه وزارت بهداشت برای این صد هزار بیمار باید کرد. کدام پزشک و کدام بیمارستان باید آنها را درمان کند؟ در مانگاههایی هم که در مناطق روستایی جمعیت پنا شده فاقد وسیله درمان است. برای نمونه اظهارات آقای دکتر عباس کلانتری یکی از پزشکان اینگونه در مانگاهها را که خواننده نهایی ۴ اسفند ۱۳۵۲ از "نشریه طب و دارو" نقل کرده، می آوریم: "در مانگاههایی ما اغلب در مناطق روستایی جمعیت پنا شده که امید مردم بسیار نچندیده و ستم کشیده و در درمندان از مواصل در روز یک به آن است. در اطرافشان نه داروخانه ایست نه بیمارستانی، نه پزشکی، نه وسیله درمان و معالجه ای. پس علاج مردم روستایی در روز یک در گرمای تابستان و

برف و برفان راه بنسبت این زمستان - با هر زحمتی است مریض خود را با هر جان کندنی است بدرمانگاهها می آورند و تنها امیدشان معجزه این بقعه هاست! ولی وقتی مریض مشرف بموتشان که حاضرند همه هستی خود را فدای ای شفای (ل) او کنند روی تخت خواب معاینه در مانگاه بخوابد و آروی لازم نباشد که او را نجات بخشند و وسیله مراجعه بجای دیگر هم نباشد لاجرم مریض بخاطر نبودن فقط در آروی اسپهال یا محرکها و "تونیکهای" قلبی یا چند تا "پنی سیلین" بی قابلیت جلو جوشان گشاد شده پزشک و چشمسان اشک بار فامیل و همرا هانش جان بجان آفرین تسلیم خواهد کرد. حتما شما تا چه خواهید داشت که نه بخش نامه های جورواجور، نه مقررات مختلف، نه اخبار سمینارها و نه هیچکدام و هیچکدام در اینگونه مواقع کارگر نخواهد افتاد و جز تا "سف هیج" شرد یگری بر این درخت یاش و بد بینی نخواهد بود...". و بساین اظهارات باید اضافه کرد که فرمانهای نظیر فرمان بهداشت رایگان و همگانی شاهنشاه هم کارگر نخواهد افتاد! این فرمان شاه هم مانند بسیاری از فرمانهای دیگر فقط ظاهر سازی و ریاکاری است. مبارزه با بیماری پزشک و دارو و بیمارستان مجهز لازم دارد.

رژیم بهداشت و درمان رایگان برای همه نمیخواهد. روزیکه این حکومت چهار و همکارا امهرالیم و ازگون و حکومتی ملی بود مگر آنکه جایگزین آن شود، در مدت کوتاهی میتوان یاد آمد کلانیکه کشور ما از نفت و واسایل منابع طبیعی دارد، با نیروی مستعدی که تشنه دانش و فرهنگ است طی یک برنامه روشن که طبسقی نیازمند بیهای توده های میلیونی تنظیم شده باشد، هم بیسواد ی ریشه کن کرد و هم وسایل کافی برای بهداشت و درمان آماده نمود. در کشوری مانند کویا که ثروت طبیعی سرشاری ندارد و از هر طرف در صفا - صره اقتصادی امهرالیم است، در مدت کوتا زرد وسال اینکارها انجام گرفت.

۱۰ گویا

راد پوهان یاد می گویند ولی در ده ما از این خبرها نیست!

روزنامه "مردم" ارگان حزب دولتی مردم در شماره ۲۵ تیرماه ۱۳۵۳ خود نامه یک زارع را چاپ کرده است، این زارع از جمله نوشته است: "مسئولین امر بمن میگن وضع خوب میشه، در آمد تو با کارگر صنعتی برابر و متعادل میشه. پس این قول و قرارها چطور شد؟ من یک تیکه زمینی دارم که توی اون گندم کاری میکنم. اول آب آنقدر کم بمن میرسه که سیر شدن شکم بچه های من به لطف خدا اره" که با ران بفرسته... بر طبق مقررات، بزرگند م را هر سال از دایره اصلاح بزرگ میخرم اما ما که اصلاح بزرگی نمی بینیم و گندم ما اگر کم تر نشه بیشتر نمیشه... قیمت کود شیمیایی هم که هر سال بالا میره، منم بیشتر از این نمیتونم غذا بچه ها را بکم کنم و بنسبت م برای کود... وقتی محصول برداشت میشه از پس جاده ها خراب است که با التماس میتوانیم کمی کرایه و گندم را ببازار بیاریم... منکه سواد ند ارم روز - نامه بخوانم ولی در راد پو راجع به همه این برنامه ها زیاد شنیده ام... اما هنوز توی ده ما از این خبرها نیست..."

خود را در خلیج فارس همه جانبه تقویت کنند و از سوی دیگر میکوشند پولی را که بناچار بابت بهای نفت می بردازند، باز پس گیرند. بدینسان اگر شاه با "چهره گشاده" به فرانسه و یا هر کشور امپریالیستی دیگر می رود و با "دستی گشاده" به امپریالیستهای ممالک می کند، و اگر دولت فرانسه و یا هر دولت امپریالیستی دیگری از شاه با "آغوش باز" استقبال میکند و از وی "پذیرائی باشکوه" بعمل می آورد، قابل فهم است. و اما چنین سیاستی، خلاف منافع مردم ایران، خلاف صلح و امنیت در سراسر جهان و به ویژه در منطقه خلیج فارس است. بهمین جهت در مقابل "پذیرائی باشکوه" دولت فرانسه از "اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر"، محافل دموکراتیک فرانسه، و در پیشاپیش آنها حزب کمونیست فرانسه، به سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و به برخورد دولت فرانسه با این ژاندارم خلیج فارس و دیکتاتور ایران چنان اعتراض وسیع، قاطع و همه جانبه ای کردند که به جز آن میتوان گفت که در تاریخ سفر روسیه یک دولت خارجی به فرانسه سابقه ندارد. اعتراض محافل دموکراتیک فرانسه به شاه چنان خشمناک و محکوم کننده بود که "شکوه" پذیرائی دولتی را از یاد "اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر" برد. در این مقابله بین امپریالیسم فرانسه و ارتجاع ایران بسرکردگی شاه از یکسو و نیروهای دموکراتیک فرانسه و در پیشاپیش آنها حزب کمونیست فرانسه از سوی دیگر، مافوقشیمیای فرانسوی چه کردند؟ روزنامه "اومانته روز"، ارگان کمونیستهای فرانسوی، در مقاله ای که در شماره ۲۷ ژوئن ۱۹۷۴ خود بمناسبت سفر شاه به فرانسه انتشار داد، صریحاً اعلام کرد که: "ایران از یک سیاست مستقل پیروی میکند" و این سیاست مستقل "عامل حفظ صلح در منطقه و در جهان است". بر اساس این "تحلیل"، ارگان مافوقشیمیای فرانسوی ملاقات بین شاه و رئیس جمهوری فرانسه را "مثبت" ارزیابی کرد و اعتراض محافل دموکراتیک فرانسه را به سیاست شاه کار "رو به رو نیستیها" دانست. بر همین اساس مافوقشیمیای فرانسوی در جنبش عظیم اعتراضی محافل دموکراتیک فرانسه علیه شاه شرکت نکردند.

**مافوقشیمیای ایرانی از مافوقشیمیای فرانسوی "انتقاد" میکنند**

برای ارزیابی این موضعگیری مافوقشیمیای فرانسوی در برابر رژیم شاه، به فایده نیست این بار رشته سخن را بدست رفقای ایرانی آنها بدیم. مافوقشیمیای ایرانی، زهرنام "اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه"، در جزوه ای که بزبان فرانسه در پاسخ به مقاله "اومانته روز"، ارگان مافوقشیمیای های فرانسوی، انتشار داده اند، موضع مافوقشیمیای فرانسوی را در برابر رژیم شاه: "بروکاسیون آگاهانه، صیقا اشتباه آمیز و طبعه دانشجویان ضد امپریالیست ایرانی، علیه مردم ایران و مردم عرب و بخصوص مردم مبارز عمان، قربانی تجار ارتش شاه، این نوکر و ژاندارم امپریالیسم در منطقه" خوانده اند. مافوقشیمیای ایرانی موضع مافوقشیمیای فرانسوی را "موضع دشمنان مردم ایران، موضع ارتجاع ایران و بورژوازی امپریالیست فرانسه" دانسته اند. بدینسان حتی از نظر مافوقشیمیای ایرانی در فرانسه، مافوقشیمیای فرانسوی بعنوان مدافع رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و پشتیبان انسان امپریالیست وی بعد از آن آمده اند. اینکه مردم ایران، نیروهای ضد امپریالیست، دموکراتیک و انقلابی ایران در این باره چه فکر میکنند، نیازی به توضیح ندارد.

**مافوقشیمیای فرانسوی در پیروی از "اندیشه مائوتسه دون" پیگیرند**

ولی مافوقشیمیای ایرانی در فرانسه، که ظاهراً باخشم و برآشفگی به مافوقشیمیای فرانسوی "انتقاد" میکنند، این موضعگیری ارتجاعی و ضد انقلابی مافوقشیمیای فرانسوی را نتیجه "اشتباه" میدانند و معتقدند که اگرچه این "اشتباه خیلی بزرگی" است ولی میتوان آنرا از راه "بحث" برطرف

**ماجرای «تومانیته روز»**

**و مائوتیست های ایرانی در فرانسه**

در سفر اخیر شاه به فرانسه، وقایع جالب گوناگونی روی داد. یکی از آنها دعوی مافوقشیمیای ایرانی و فرانسوی بر سر رژیم شاه بود. این دعوی ماهیت ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی مافوقشیم را بیش از پیش فاش کرد.

**L'HUMANITÉ** 

*Proletaires de tous les Pays, Nations et Peuples opprimés, UNISSEZ-VOUS!*

**L'HUMANITÉ rouge**

*Proletaires de tous les Pays, Nations et Peuples opprimés, UNISSEZ-VOUS!*

2F Adresse: L'HUMANITE ROUGE  
B.P. 365  
75064 PARIS CEDEX 04

ANNEE 1974 N° 236  
LE 17 JUIN 1974

ANNUAL COMMUNISTE  
POUR L'APPLICATION EN FRANCE DU MAXIMUM LENINISME  
ET DE LA TACTIQUE MAOÏSTE

**les accords entre l'Iran et la France en temoignent:**

**AUX L'IRAN S'OPPOSE AUX DEUX SUPER-GRANDS**

مائوقشیمیای فرانسوی، مدافع رژیم شاه

سفر اخیر شاه به فرانسه در چارچوب همکاری و کمک متقابل رژیم شاه و امپریالیستهای صورت گرفت: از یکطرف شاه میخواهد امپریالیستهای راه چرخه بیشتر در سر نوشت رژیم خود ذینفع کند و بهمین جهت میکوشد با انعقاد انواع قرارداد ها و همچنین سرمایه گذاریهای متقابل، پیوند بین رژیم خود و امپریالیستها را محکم تر نماید؛ از طرف دیگر شاه میخواهد با درآمد نفت ایران بکک امپریالیستهای پشیمان تا مگر از بحران مالی و اقتصاد ی سیستم سرمایه داری پشتیبان خود بکاهد. امپریالیستهای از یکسو میخواهند ژاندارم

کرد و بهمین جهت صفحاتی از جزوه خود را به "اثبات" ماهیت ضد ملی و ضد د مکرانیک رژیم شاه و "اقناع رفقا" اختصاص داده اند.

در حالیکه واقعیت نشان میدهد که در دفاع مائوئیستهای فرانسوی از رژیم شاه صحبت بسر سر "اشتباه" نیست، بلکه مابا اجرای یکگیری سیاست مائوئیستی روبرو هستیم. زیرا مگر نه اینست که اشرف پهلوی "خواهروالاگهراطلحه حضرت شاهنشاه آریامهر" با "گرمی" از طرف جوشن لای نخست و وزیر چین پذیرائی شد؟ مگر نه اینست که "شهبانوی ایران" در پکن "گلباران" شد؟ مگر نه اینست که رهبران چین "سیاست ضد امپریالیستی" دولت ایران را در مسئله نفت ستودند؟ مگر نه اینست که وزیر خارجه چین سیاست تملیحاتی و تجاوزکارانه شاه را در خلیج فارس "عادلانه، ضروری و قابل فهم" دانست و "قویا از آن پشتیبانی" کرد؟ مگر نه اینست که چین در جنجال ضد شوروی که امپریالیستها دولت ایران به بهانه "بهای گاز" براه انداخته اند، با حرارت تمام از رژیم شاه پشتیبانی میکند؟ مگر نه اینست که همین مقاله "اومانیته روز" - که ظاهر امرود اعتراض مائوئیستهای ایرانی در فرانسه است - از بای خود را از سیاست ایران با تحلیل دن سیائوین نمایند و چین در سازمان ملل متحد از اوضاع جهان آغاز کرده است که بموجب آن فرانسه و ایران جز "نیروهای بحساب می آیند که" مخالف دو ابرقدرت اند و بنا بر این باید مورد پشتیبانی قرار گیرند؟ با این ترتیب مائوئیستهای فرانسوی، جز آنچه که پکن در دفاع از رژیم شاه گفته و کرده، چه گفته و چه کرده اند؟

آری، مائوئیستهای فرانسوی در دفاع از رژیم شاه پیروان پیگیر "اندیشه مائوتسمه دون" و "سیاست پکن" هستند. اگر آنها "اشتباه" میکنند، در این پیروی بی چون و چرا از سیاست پکن است، و مگر نه در خود سیاست پکن کوچکترین ابهامی از جهت دفاع از رژیم شاه وجود ندارد. این ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی و ضد خلقی مائوئیسم است که مائوئیستها را به متحد سیاه ترین نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان، از جمله در ایران، تبدیل کرده است.

سیاست مزورانه و دروپیانه مائوئیستهای ایرانی

دعای مائوئیستهای ایرانی و فرانسوی بر سر رژیم شاه در همان حال که ماهیت ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی مائوئیسم را بیش از پیش فاش کرد، چهره مزورانه و دروپیانه مائوئیستهای ایرانی را نیز آشکارتر ساخت.

مائوئیستهای ایرانی در فرانسه که در برابر آشفتگی و خشم و نفرت دانشجویان ایرانی از موضعگیری مائوئیستهای فرانسوی در دفاع از رژیم شاه قرار گرفته بودند، برای آنکه آخرین نفوذ خود را در بین هوا - در آن معدود خویش از دست ندهند، برای آنکه بتوانند همچنان عده ای را در باره ماهیت واقعی خود بعنوان مدافعان رژیم شاه دچار سردرگمی و گمراهی سازند، چاره ای جز آنند اشتند که ظاهرا بمقابله با مائوئیستهای فرانسوی برخیزند. ولی مائوئیستهای ایرانی در فرانسه در همین "پاسخ" خود به مائوئیستهای فرانسوی میکوشند باتزویز و درویشی همان سیاست مائوئیستی خود را توجیه و دنبال کنند. مائوئیستهای ایرانی در فرانسه، مائوئیستهای فرانسوی راهمچنان "رفقا" می نامند و "مارکسیست-لنینیست" میدانند. مائوئیستهای ایرانی میکوشند دفاع مائوئیستهای فرانسوی را از رژیم شاه، کسه از ماهیت ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی مائوئیسم برمیخیزد، "اشتباه" جلوه دهند که گویا "بحث" بر طرف شدنی است. مائوئیستهای ایرانی همچنان همان مهملات بهتان آمیز مائوئیستهای چینی و فرانسوی را در باره اتحاد شوروی تکرار کرده اند. و سرانجام مائوئیستهای ایرانی در باره سیاست پکن در دفاع از رژیم شاه، یعنی منشا اصلی "اشتباه" مائوئیستهای فرانسوی سکوت مطلق کرده اند. تزویز و درویشی در همینجاست. چون نمیتوان موضع مائوئیستهای فرانسوی را "موضع ارتجاع ایران" و

"موضع دشمنان مردم ایران"، "علیه دانشجویان ضد امپریالیستی ایرانی"، "علیه مردم ایران"، "علیه خلقهای عرب" دانست و درباره الهام دهندگان اصلی این موضع، یعنی مائوئیستهای پکن سکوت کرد. نمیتوان دارندگان چنین موضع ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی راهمچنان "رفقا" و "مارکسیست" - لنینیست ها" نامید و در همان حال اتحاد شوروی، دوست واقعی مردم ایران، نیروی واقعی و بزرگ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در سراسر جهان را - درست بازمان مائوئیستهای چینی و فرانسوی - "سوسیال امپریالیست" و "دشمن مردم ایران" دانست. نمیتوان خود را مخالف رژیم ضد ملی و ضد مکرانیک شاه خواند و با مدافعان این رژیم "رفیق" بود و با مخالفان آن دشمن!

درس عبرت انگیز

دعای مائوئیستهای ایرانی و فرانسوی بر سر رژیم شاه، تلاش مائوئیستهای فرانسوی برای توجیه دفاع خود از رژیم شاه و تلاش مائوئیستهای ایرانی برای حفظ نقاب خود بعنوان مخالفان رژیم شاه در عین دفاع از مائوئیسم، میباید برای همه آنها که از عقل سلیم برخوردارند و حسن نیتی دارند، و لسی متا سفاهه هنوز در باره ماهیت ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی مائوئیسم در گمراهی و سردرگمی بسر میبرند، درس عبرت انگیز جدیدی باشد. میباید این واقعیت برای همه مبارزان انقلابی، همه نیرو - های ضد امپریالیست و د مکرانیک بیش از پیش روشن گردد که طرد قطعی و نهایی عناصری که در موضع ضد مارکسیستی مائوئیسم لجاج می ورزند، بعنوان خائنین به جنبش کارگری و کمونیستی، خائنین به جنبش انقلابی، ضد امپریالیستی و د مکرانیک خلقها و همکاران و متحدین سیاه ترین نیرو های امپریالیستی و ارتجاعی یک وظیفه اساسی و مهم است.

م. نوری

دفاع مائوئیستها از رژیم شاه

روزنامه اطلاعات (۲۴ تیرماه ۱۳۵۲) زیر عنوان "اومانیته و تقلب روزنامه اطلاعات" نیز بدفاع ایران آمد "می نویسد: "روزنامه "اومانیته" ارگان حزب کمونیست فرانسه نیز در مقاله ای با اشاره به اختلافات ایران و شوروی در مورد بهای گاز از ایران حمایت کرد و سیاست اقتصادی شوروی را سیاست "امپریالیستی" عنوان داد. روزنامه اطلاعات، بنا بر سنت خود، به یک تقلب و جعل "کوچک" دست زده است، زیرا مطالب بهتان آمیز ضد شوروی فوق متعلق به "اومانیته روز" ارگان مائوئیستهای فرانسوی است و نه "اومانیته" ارگان پرافتخار حزب کمونیست فرانسه. "اطلاعات" به حال خود با یک تیرد و نشان زده است: هم حیثیت حزبی مانند حزب کمونیست فرانسه را لکه دار کرده و هم از حیثیت این حزب برای تأیید تبلیغات ضد شوروی رژیم شاه استفاده کرده است. ولی "اطلاعات" با این تقلب و جعل در واقع دفاع مائوئیستهای فرانسوی چینی و ایرانی را از رژیم شاه اثبات کرده است. این "افتخار" به مائوئیستها ارزانی باد!



مطرح میشود که چنین ارتشی که بر چنین مبنای مادی و امتیازی بنا میشود چیست ؟ ارتش مزدور ؟ اگر نه ، تفاوت آن با ارتش مزدور چیست ؟

حد اقل درآمد کل يك کارگر در شهر صنعتی اصفهان از هر ساعت ۸ تا ۱۰ تومان در روز است و متوسط دستمزد ۱۲ تومان . در چنین کشوری پرداخت حقوق تاد و هزار تومان به جوانیکه فقط شش کلاس درس خوانده و آموزش نظامی دیده به چه معناست ؟ گارد جاوید آن شاه افرادی را که تنها سواد خواندن و نوشتن دارند بعنوان سرباز پیمانی استخدام می کند و علاوه برغذ اولیاس تاد و هزار تومان حقوق و مزایا میدهد . شاید ابتدا به نظر شگفت می آید که چگونه میتوان به کارگر مولد و زحمتکش با چهار سرعاعله طبق قانون فقط ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان داد و به سرباز گارد علاوه برغذ اولیاس و مسکن ماهانه ده هزار تومان ؟ اما این شگفتی را يك منطق ساده برطرف میکند : رژیمی که طبقه زحمتکش را در چنان فقری نگاه میدارد برای حفظ خود به چنین گاردی نیازمند است .

یکجا میرویم ؟

خصلت مزدوری ، کوشش برای فاسد کردن جوانانیکه به تیرسازمانهای ارتش میافتنند ، يك جانب و تنها يك جانب از واقعیت وحشتناک و نگرانی آوری است که در پشت آگهی های نامبرده ارتشی نهفته است . جانب مهم دیگر این واقعیت وحشتناک عبارت از آنست که بخش بسیار بزرگی از نیروی جوان و سازندگان فرد ای کشور به ارتش جذب میشود و برای تخریب جامعه بکار میافتد .

در هیچ يك از آگهی های دعوت جوانان به آموزشگاههای نظامی تعد اد مورد نیاز قید نمیشود و در قیقا معلوم نیست که ارتش سالانه چند هزار نفر از جوانان را به کادر ثابت خود می افزاید . بنا به نوشته روزنامه هافزرفیت مد ارس عالی نظامی که بالاتر از متوسطه و در سطح دانشگاهی است در سال جاری قریب هشت هزار نفر است (به اند از ظرفیت دانشگاه تهران ) . قرائن دیگری وجود دارد حاکی از اینکه این ظرفیت بر مراتب پیش از اینهاست . بعلاوه در این رقم عدد جوانانیکه به آموزشگاههای متوسطه - درجه داری - پذیرفته میشوند بحساب نیامده است . و اگر توجه کنیم که کاد در درجه داری طبعاً چند برابر کاد افسری است تصویری - ولود وادور - از تعد اد کثیر جوانانیکه سالانه به ترمود ارس نظامی میافتنند بدست خواهیم آورد .

در جلب جوانان به مد ارس نظامی نکته تازه ایکه وجود دارد اینست که ارتش تعد اد نامعلومی از دانش آموزان مد ارس عادی را در دوران تحصیل استخدام می کند با این تعهد که پس از فراغت از تحصیل به خدمت ارتش درآیند . به این دانش آموزان کمک هزینه تحصیلی پرداخت میشود که ماهی ۴۵۰ تومان میرسد . علاوه بر آن ارتش شهریه این جوانان ، پول کتاب و لباس و نوشت افزار و غیره را بعهده میگیرد . در اینگونه موارد ارتش طالب دانش آموزان ممتازی است که معدل آنها بیش از ۱۵ باشد . اگر وی این جانب از واقعیتی که پشت آگهی های نامبرده نهفته است بدقت تا " مل کنیم بحق از آینه جامعه ایران در چارنگرانی شدیدی خواهیم شد . راهیکه رژیم پیش گرفته مارا یکجا میرد ؟ وقتی سالانه چندین ده هزار نفر جوان ایرانی بجای تحصیل و کسب مهارت در رشته های تولیدی ، به تحصیل در مد ارس نظامی و کسب آموزش جنگی سوق داده میشوند ، وقتی ارتش بخش بزرگ نیروی انسانی کارآمد را در سربازخانه های خود اسیر میکند و از امور تولیدی و علم و فن دور میدارد ، درآینده ای نه چند آن دور چه سر نوشتی در انتظار ما خواهد بود ؟

کشور ما امروز بشدت به کاد رطمی و فنی نیازمند است . ماهم اکنون ۲۱ هزار پزشک و ۱۶۰ هزار معلم کم داریم تا جامعه ما به سطح قابل قبولی در درمان و آموزش برسد و با ظرفیت کنونی مد ارس پزشکی مدت ۲۰ سال وقت لازم است تا چنین تعد ادی پزشک تربیت شود . طبیعی است که در این بیست سال نیاز ما چند برابر بیشتر و جای خالی پزشک بر مراتب بیشتر خواهد بود . مقامات اقتصادی ایران تا " کید می کنند کسه

تنگنای گسترش صنایع ایران نیروی انسانی است . وزیر صنایع و معادن ضمن تا " بید این مطلب میگوید : " کوشش هائیکه در سالهای اخیر برای تربیت نیروی انسانی لازم بعمل آمد از جنبه حرفه فراتر نرفت . در چنین وضعی رژیم ایران بجای تربیت پزشک و معلم و نیروی انسانی لازم برای صنایع کاد ر نظامی تربیت می کند بخش بزرگی از کاد رهای متخصص را نیز به ارتش جلب و جذب میکند .

وضع مد ارس عادی به نهایت بد است . خبرنگار " آیندگان " که از مد رسه ای در قوچان دیدن کرد ، مینویسد : " مد رسه میز و نمکتند ارد . کودکان روی زمین و باری پیت حلبی نشسته اند " و اضافه میکند : " با خودم فکر کردم د دانش آموزی که روی پیت حلبی می نشیند چه خواهد شد ؟ شاید حاجی فیروز آیند . "

مد ارس هاد مد ولتی معلم ، کتاب ، وسایل عادی تحصیلند اردند . سقف آنها بر سر کودکان فرو میریزد . بسیاری از دانشگاههای کشور استادان متخصصی و کتاب علمی ند اردند ، فاقد آزمایشگاه ، فاقد وسایل تحقیق وحتی چه بسا فاقد ابتد ائی ترین وسایل ضروری تحصیلند و آنوقت مد ارس نظامی که با کمک هزاران مستشار نظامی امریکائی اده میشوند بخش بزرگی از بودجه دولت را بخود اختصاص داده اند . رئیس آموزشگاه خلپانی " سر تیب رفعت " میگوید : " آموزشگاه مایکی از گرانترین آموزشگاههاست ا اسال ۳۰۰ هزار دلار وسایل الکترونیکی میخریم . يك فرد نگاه داریم د و فرودگاه د یکدرد ست ساختمان " به این ترتیب از یکسوا حاجی فیروز بیرون می آید و از سوی دیگر کاد ر نظامی . اگر در بر این پاشنه بچرخد این کشور با چه توشه ای از کاد رطمی و فنی وارد قرن بیست و یکم خواهد شد ؟

سد تردید

در یکی از آگهی های مد ارس نظامی مطلب جالبی وجود دارد . در این آگهی گفته میشود : جوانان سد تردید را بشکنند ا بحقایق زندگی چنانکه هستند توجه کنید ا ا

در این د و جمله نکته بسیار جالب و مهمی بیان شده است و آن اینکه جوانان تردید دارند که با وجود همه امتیازاتیکه عرضه میشود وارد ارتش شوند ولی " حقایق زندگی " برای بسیاری از آنها راه دیگری باقی نمیکد ارد . رژیم حاکم در جامعه ایران با همان شیوه ای عمل میکند که گروههای شکارچی درگذشته عمل میکردند : بد و جوانان حلقه ای میسازد و این حلقه را هر لحظه تنگ تر میکند و تنهاراهی که باز میگذ از افتادن در تله مد ارس نظامی است .

در واقع برای يك جوان از طبقات زحمتکش و متوسط چه راهی وجود دارد ؟ هزینه سنگین زندگی ، هزینه غیر قابل تحمل تحصیل ، وجود هفت خوان مد ارس راهنمایی ، کنکور و بالاخره آیند ه نامعلوم و زندگی نامطمئن - همه و همه اینها پیمودن راه عادی تحصیل و کسب تخصص مفید و کار و زندگی عادی مرفه را برای جوان بسیار دشوار میکند ، او بشدت نگران است . در اینوقت اعلان مد رسه نظامی منتشر میشود : " جوانان چرانگران آیند ه هستید ؟ بفرمان مطاع مبارک ملوکانه شهریه شمار امید هیم ، پول غذ امید هیم ، پول لباس مید هیم ، حقوق مید هیم و ... " اگر زندگی مطمئن و مرفه میخواهی ...

برای بسیاری از جوانان این راه تنهاراهی است که باقی مانده است . جندی پیش شاه این فکر را بعبان کشید که باید از دانش آموزان تعهد خدمت گرفت و سپس به آنان کمک کرد . این فکر شاه که بصورت فرمان همایونی و آئین نامه و قانون درآمد ، در نظر اول بسیار شگفت می نماید ، چراکه تاد فیروز در همین کشور ما این مطلب ورد زبان سران رژیم بود که جوانان تحصیل کرده و طالب پشت میز نشستن هستند ، تحصیل را برای استخدام مد ولتی میخواهند و گویا باید بد نسیال " کار آزاد " بروند . چطور شد که یکباره از همین جوان در دوره تحصیل متوسطه تعهد خدمت میخواهند ؟ - کد ام خدمت ؟ وقتی از صد جوان محصل بزرگت یکی امید تحصیل دانشگاهی و کسب تخصص دارد چگونه میتوان از آنها در دوره تحصیل متوسطه ا تعهد خدمت گرفت ؟ اولین شرط چنین تعهدی ،



تعهد متقابل دولت است به تا مهین مطمئن امکان تحصیل در رشته مورد لزوم اما جواب همه پرسشها را آگهی دانشکده افسری میدهد که میگوید: فرمان شاه حاضراست در برابر تعهد خدمت ارتشی همه نوع کمک بدهد، و آگهی میکند که با "چنان فرمانی و با چنین اجرائی چرا نگران آینده هستید؟" در واقع نیز سازمانهای ارتشی تقریباً تمام مسامحتی هستند که میتوانند فرمان های موی را اجرا کنند و در دوران متوسطه تعهد خدمت بگیرند.

**بلند آسمان**

نیروی هوایی این مصرع را شعار خود پذیرفته است که: بلند آسمان جایگاه منست. در نشانی نیروی هوایی این شعار قید شده و در آگهی های تبلیغاتی نیز همواره به جوانان تبلیغ میشود که با خدمت در ارتش بلند آسمان جایگاه آنان خواهد بود. ولی اگر ارتش در پرداخت پول تاحدود زیادی بوسعه و نگاهند در این یک مورد "حقایق زندگی" غمرازانست که آگهی نظامی ادعای کند. جوانانیکه به تصور ارتش می افتند در بلند آسمان جای نمیگیرند. جای آنان در پشت دیوار کاخ سلطان قابوس، در عملیات توطئه گرانه در رمز عراق و در آینده در عملیات توطئه گرانه ای بحقیقاس بزرگتر است. ارتش گوشت دم توپ می خواهد پول خون میدهد. ارتش ایران زندگی پیچ و پی افکار و مردمگین در خارج از مرزهای کشور و در نبرد علیه منافع ملی و میهنی برای جوانان تهیه دیده است.

ارتش ایران بزرگ و بزرگتر میشود. نظامیگری با گامهای بلند پیش میتازد. رژیم حاکم ایران که نماینده مرتجعترین اقلیتهای طبقات حاکم ایران و متحد مرتجعترین نیروهای منطقه و امپریالیسم جهانی است در برابر جنبش فزاینده و خلیقهای منطقه تنها چاره را در تقویت ارتش و دور کردن هر چه بیشتر آن از جامعه و قرارداد نشی در برابر جامعه یافته است. اما این "چاره" قبل از هر چیز اعتراضی است به بیچارگی، بعلوه رژیم موجود قادر نخواهد بود با پول و مزایا تمام جوانانی را که در اثر فشار زندگی به ارتش رو میآورند، به مزدوران گوش بفرمان خود بدل کند. نمیتوان تردید داشت که بسیاری از این جوانان که از میان توده زحمتکش برخاسته اند، به صفوف مبارزان مردم ایران خواهند پیوست.

ف. م. جوان

**همزیستی و نبرد طبقاتی**

"ایدئولوژی و هدفهای طبقاتی سوسیالیسم و امپریالیسم با هم متضاد و آشتی ناپذیرند. مبارزه طبقاتی، در گستره اجتماعی، بیسن سوسیالیسم و امپریالیسم پدید می آید. اینست قانونمند میهنی. حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر رتنها میگویند تا این مبارزه احترازی- ناپذیر درستی سیر داده شود که خطر جنگ ها و تصادم های جدی، خطر مصابقه مهار نشده و تسلیحاتی را در بر نبرد آشته باشد. حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت به مبارزات طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و جنبش رهایی بخش ملی پشتیبانی همه جانبه خود را مبدول داشته و میدارد."

پراودا - ۲۱ ژوئن ۱۹۷۴

**نظام شاهنشاهی**

برگه نینبی مگر آنرا، که سزا هست

کنز گاه بر انگیزی و در جاه نشانیش

ناصر خسرو

محمد رضا شاه، چنانکه آرزوی او بود، نظام پرخرج و پرزرق و برق شاهنشاهی مستبدانه خود را، در کشوری که صحنه یکی از بزرگترین و پرافتخارترین انقلابات آزاد پخواهانه آسیا بود، در این نیمه دوم سده بیستم برقرار کرد و کیش پرستش وجود خویشرا، برسم فرعونان مصر و فرعونان چین، به مشابیه آئین رسمی، استوار کرده است.

همه جانام او، تصویر او، پیکره او، ذکر او، سخن او، چاپلوسی از اوست. کتابی که عمده مضامینش از نسخه های نواستعمار است و انشائش از منشیان دربار، و سرابا مضمونش مشتی مطالب پیش پا افتاده و متناقض است، بعنوان ذروه نوبغ شاه بنویگان بگناه تدوین میشود. او خدایگان است، آریامهر است (یعنی خورشید نژاد آنها یا مظهر رحمت پر نژاد آریاست) ، شاهنشاه است، بزرگ ارتشتاران فرمانده است، رهبر مملکت است، پیشوای "انقلاب سفید" است، مظهر وحدت ملی است و صاحب منویاتی است که دیری است جماعتی از چاکران بر سر تفسیر و اجرا آن با هم سروکله میزنند و سرو دست می شکنند.

او بزرگترین سرمایه دار (و یکی از بزرگترین سرمایه داران جهان) کلا نترین زمین دار، صاحب مهرانرا و کازینو و بار، دلال مطلق و منحصر انحصارهای امپریالیستی غرب است و هر کس که بخواهد از بازار شش میلیارد دلاری ایران (بنا به تصریح نخست وزیر) و منابع ثروتمند نفت و گاز و اورانیوم و مس و غیره و از نیروی کار مردم کوشنده اش سود ورزی کند، باید با درس شاهنشاه مراجعه نماید. و خود این شاهنشاه نژادها میلیارد دلار درآمد نفت ایران بخاطر تحکیم مبنای تخت لریزان و رژیم خود، آزاد آ و بی پروا استفاده میکند و چون امپریالیستهای چپاولگر "کم" از ایران روده اند، اینست که چکهای چند میلیاردی را برای "کمک" باین بهچارگان تورم زده، با بذل و بخشش حاتم طائی صادر می فرماید. او به مصاحبه گرایتالیاتی "اربا نانا لاجی" گفت که سخت تنه است و در عزت خویش جز بسا باری تعالی (والله) مختصری هم با مستر چهاردهلمز، سر جاسوس امریکائی، رئیس سابق "سیا" و سفیر کنونی امریکا در ایران که از دوستان خاص اعلیحضرت و از معماران کودتای ۲۸ مرداد است)، بسا احدی مشورت نمی کند. او، بنابه تعبیر خودش، "با اشاره چشم و ابرو" کابینه هارا اداره می کند، تمام این "رجال" پرزرق و برق با ملهله و در پها و حمایلها، در زیر چکمه های او مانند حشرات ناچیزند و الحق که منظره این آقایان که آنهمه بتخر و تفرعن بملت تحویل میدهند، بهنگام دستبوسی ها و تعظیم های خفت آمیز از شاه، نفرت انگیز است.

بگفته هويد انخست وزیر و علم وزیر دربار گروه انبوه متعلقان مجلس نشین و سنا نشین و چاپلوسان هرزه درای دیگر، او معلم ملل جهان و داهی بی نظیر است که همه سیاستمداران تردست عالم بسا چشمان متحیر و دهان باز نگران هنرنمایشهایش نشسته اند و پنج قاره، نفس را در رقص سینه حساس کرده، چشم براه آمنت که این حکیم تاجدار باز چه طرفه ای از منیع فیاض "فلسفه ما" صادر میفرماید تا روجسب درد فاطر یاد داشت خود ثبت کند و همه بخرنج های لاینحل کشور خود را ببرکت راهنمایشی

شاهانه فیصله دهد.

راد پو و تلویزیون دولتی و جراید دولتی و رتگین نامه های داخلی و جراید رنگین نامه ها رشوه خواری (که توسط عال ساواک بی دریغ از عواید نفت تغذیه میشوند) همه از مدایح شاه و خانواده اش انباشته است. نام شاه و پدرش، همسران سابق و لاحقش و فرزندانش بقصد ری موسسات، میدانها، خیابانها، مدارس، ورزشگاهها، پارکها و جاده ها را اشغال کرده که چارای برانپوه بزرگان تاریخ کشور ماسخت تنگ ساخته است. مطلقا، بنابه تشویق مستقیم و غیرمستقیم شاه که میل دارد همه راد پرونه خود شریک سازد، هرروز در چاپلوسی اختراع تازه ای می کنند و منبر و مسند و تریبون و میکروفون را با گفتارهای زشت و فرومایه خود می آلودند.

این شاه یکی از شاهان بی رحم و خونخوار تاریخ پرعارسلمت استبداد در ایران است که خود آن از شاهان و قلدران خونخوار بسیاری انباشته است. روزی نیست که از ساطور میر غضبان ساواک نشین او خون تازه ایرانیانی که نخواسته اند تسلیم قدرت وی شوند، نچکد. خود وی در اوج غرور و منتهای مستی قدرت باکی ندارد که در برابر سئوال خبرنگاران خارجی اعتراف کند: " ما این اواخر سخت گریز شده ایم "؛ " ما بنحوی از انحاء شکنجه میکنیم ". سیاه سیاه قربانیان این ابر دژخیم تخت نشین طولانی است و سی و دو میلیون مردم ایران با سکویتی انباشته از خشم و کهن سالیان دراز است که ادامه این درام خوف آورا نگرانند، ولی هر فرخرد مندی پیمان می بندد که روزی این سکوت با طوفانی جهانگوب خواهد ترکیب، چنانکه نظائر آن در همین ایام در کشورهای که رژیمهای همانند ایران داشتند، دیده شده است. آری این استبدادی است در خلا که هرگاه جنبش خلق شیشه عرش را بهمین گوید در لحظه ای مانند عفریتی پلید دود میشود و از خود اثری باقی نمی گذارد.

عطش خود پرستی شاهنشاه را انتصاب عالیترین صفات زمینی بخود فرو ننشاند، لذا مدعی است که برگزیده آسمان است، خواب نمیشود، امامان او را در آغوش حمایت خود حفظ می کنند، در رو باهای صادقه از منجیبات با خبر میگردد و حوادث اقلا سه ماه دیگر را در عالم رؤیای می بیند، بسا خدای آسمانها خلوت می کند، مهبط الهامات الهی است و از رویت عینی موجودات نورانی برخوردار است. پیغمبر اسلام و ائمه شیعیه هرگز چنین دعاوی زبان نگشودند. چون دیده است که صبر ایرانیان و جهانیان زیاد و فرصت او وسیع است، سمند جسامت راد پرونه او وقاحت بجولان در آورده و هر سال تازه ای که می گذرد، شمه ای بر خود مناسیهای جنون آمیز خود می افزاید، تا آنجا که سرخی از روزنامه نگاران غربی در صحت دماغی وی تردید کرده اند و او را در چار بیماری خویشتن بزرگسوی و " پارانوئید " شمرده اند.

با آنکه بلفظ مبارک گفته است که زندگیش مانند روای زبانی می گذرد و در واقع از راسر تا کیش و هپاکا و سرای آراسته دارد و پهلای زمستانی و تابستانی او در " سن موریتس " سوئیس و " برتوفینو " ایتالیا معروف است، با اینحال چیزی هم طلبکار میشود و " در سرسلطنت " مینالد و بر اسپران و ژنده پوشان زندان بزرگی که ایران نام دارد، منت مینهد که زحمت شاهنشاهی بر آنانرا تقبل فرموده است!

فردی متوسط، با تحصیل کم و بد، کسی که بفارسی، زبان مادریش مغلوب و درهم صحبت میکند و معلوماتش از مسموعات راد پونی و اخبار مندرجه در مطبوعات و گزارشهای سری تجاوز نمی کند، کسی که بنا بگفته خود بی شه اریک رولو مخبر " لوموند "، در ادبیات جهان جز مرحوم شاتو بریان چهره دیگری را نمی شناسد، کسی که بنا بگفته همسر سابقش ثریا، اگر شاه نبود میتوانست ورزشکار خوبی باشد، کسی که عقل بی پایه اش تا آنجا قد میدهد که تصویری کند حیل و تقلب اکسیر اعظم قدرت و موفقیت و موتور تاریخ است و با پول همه و هر کس و هر چیز را میتوان خرید - در جنگل دد منشی و غارتگری

ساخته امپریالسم، توانسته است گرد نه گیری قهار از آب در آید و اینک سی سال است که نه تنها خود و شاهزادگان و واکهبران و منصف اران پیرامونش بی مضایقه می چایند، بلکه بشکلی بیماضیه ایران را بمرصه تاراج امپریالیستهایدل کرده است. در این عجبی نیست. بقول امیر خسرو هلمی:

چو خواجه بخارت برد خانه را چه چاره ز تاراج بیگانه را

آنوقت مداحان رژیم و برائیس آنها خود شاه که مبلغ جانسوخته " شاری " است و در آرزوست که این شکل منسوخ و قرون وسطایی روزی جهانگیر شود (۱)، این نظام رانظمی طبیبی، سنتی ماندگار، ضامن وحدت و موجودیت ایران می خوانند و بدینند که گویا حرکت کشور ما بجلو همیشه زمانی بود که شاه می مقتدر ظهور کرد و جامعه ایران آنچنان جامعه ایست که تنها با نیروی سلطنت میگردد و بقول یکی از چاپلوسان، سلطنت مانند عید نوروز و زبان پارسی از تعلقات ذاتی و سرشتی ایران است. \*

دعوی می کنند که ایرانی فطرتا شاهپرست است. خود شاه میگوید که لفظ " شاه " در گوش ایرانی طنین سحرآمیز دارد و وی مورد علاقه و احترام بی پایان هرا ایرانی است. وقتی یک مصاحبه گر خارجی از او پرسید، در ایران که از انتخابات آزاد خبری نیست، شما از کجاد انسته اید که مردم هواخواه شما هستند، در نهایت گستاخی پاسخ داد که از چشمهای آنها فهمیده است! تقریبا مقارن این مصاحبه عکسی از ملاقات شاه با کارگران در کاخ نیاوران بناسبت اول ماه مه منتشر شد. شاه درصد متری " کارگران " (بخوان: " افراد دستچین شده بوسیله ساواک ") باصنک دودی ایستاد و تعلق میگذاشت بظفر ناگنرسیده در این فاصله و باصنک دودی بتوان چیزی در چشمان مردم خواند! ولی واقعیت نه فقط امروز، بلکه تاریخ گذشته نیز نشان میدهد که مردم ایران پیوسته از شاهان ستگر بجان بیزار بوده اند و حتی شاعر بزرگ فردوسی که خود سراینده حماسه شاهان است می گوید:

سر بخت بد خواه، برگشته بسه بد اندیش شاه جهان، کشته به بر آن شاه نفرین کند تاج و گاه که پیمان شکن باشد و کینه خوا

سلطنت مستبد (د سوتیسم) در ایران از جهت تاریخی، مبتنی بر نظامی است که آثار مارکس و انگلس "د سوتیسم شرقی" نامیده اند. د سوتیسم با استبداد شرقی، هزاران سال پیش در کشور های فراخ، کم آب و بیابانی آسیا، بر پایه ضرورت حیاتی ایجاد تمرکز شدید، و در نتیجه بالا رفتن بیش از حد قدرت و سیطره سردمدار این دولت یعنی شاه، بدید آمد. این استبداد در جوامع شرقی همیشه قرحه ای زشت و پلیده خیز بود ولی شاید درد ورنهایی یک محصول ناگزیر اجتماعی شمرده میشد. ابوالفضل بهبهانی، مورخ و نویسنده فصیح و شیرین زبان مادرفرن پنجم هجری، در تاریخ مسعودی جملاتی دارد که ماهیت استبداد شاهان رانیک نشان میدهد. وی درجائی مینویسد: " و اما ملوک، آنچه خواهند گویند، با ایشان حجت گفتن سود ندارد. " (۱) در جای دیگر مینویسد: " جهان بر سلاطین گردد، هر کس را که برکشند ندنسد کسی را که گوید: چرا چنین است؟ که ما " مون گفته است در این باب: نحن الدنیا، من رفعتنا، ارتفع و من وضعنا ارتفع. " (۲)

\* شاعر متعلق این روزها سروده و خواننده چاپلوسی در راد پونی تهران دل ای دل ای کتان چنین خوانند: بقای شاه بود مایه بقای وطن شها بقای وجود گرانتهای تو باد!

(۱) در رویاروی توپها این عبارت لاتین را تکرار میکردند: "ultima ratio regum" یعنی آخرین حجت یاد شاهان! ناصر خسرو می گوید:

هر که حجت گویدت آری جوابش تیغ تیز حجت ارتیغ است و پس، در مس و مقالت چیست پس؟

(۲) ترجمه عبارت عربی چنین است: " ما مانند جهان و یاروزگاریم، کسی را که بالا کشیدیم مقام یافت و کسی را که تنزل دادیم، پست و زبردست شد. "

مارکس نقش سلطنت مستبد را در مسخ شخصیت انسانها نیکو بیان میکند. وی میگوید: «اصل سلطنت، یعنی انسان تحقیر شده، انسانی از همه صفات انسانی خود عاری شده، و آنگاه سلطنت با بر سر این جانوران سیاسی که هدفی جز اطاعت، ارادت و اجرا فرمان ندارند میگذارد و میگذرد.» این مسخ و حشتناک شخصیت انسانها در اثر ترس و طمع، اکنون در پیرامون شاه مستبد کنونی ایران محیا زندید و میشود در عصر شاه و دربار، خواه در غرب، خواه در شرق، حتی اگر بظاهر بی آزار و غیر مسئول هم باشد، بگوای تجارب گوناگون تاریخی، مناطقی ارتجاعی و مرکز ثقل نیروهای محافظه کار جامعه است. با آنکه در دوران پهلوی میگوید خوبشرا متجدد جلوه گرزاد، علامت چهار سال رژیم از جهت تاریخی محکوم ارباب - رعیتی را در ایران دست نخورد نگاهداشت و امروز نیز آنرا با مناسبات سرمایه - داری جانشین می کند. این در دوران همیشه تکیه گاه عده بهره کشان داخلی و خارجی و ترمز رشد و سنگ راه تکامل سریع و سالم جامعه مابود و هست. سلطنت مستبد در کشور ما، برخلاف دعای شاه که آنرا متکی بر "صف های فشرده" مردم میخواند، حامی اقلیت ممتاز است و سرکوب کننده اکثریت محروم عنوان "شاهنشاهی" که آنرا با تبلیغات شوینستی درمی آمیزند و می خواهند چنین جلوه گرزادند که ایران، در سایه این شاه و پدرش، بدوران های باستانی هخامنشی و اشکانی و ساسانی برگشته، یک پندار باقی ناخوش پیش نیست. آن ایام که شاهان باستانی بخود لقب شاه شاهان میدادند برای آن بود که عرصه ای فراخ، انباشته از انواع اقوام، خراجگزار در پادشاه بود. آن ایام برای ابد گذشته است. امروز این شاه شاهان با هزاران بند اقتصاد، نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک و جاسوسی به امپریالیسم پیوسته امپریالیسم بسته شده است و یک تاجی که عطیه دانسترویلها و شوارتسکف هاست و پیوسته در کف حمایت واشنگتن و لندن است نمی توان پاکر و خوسو ساسانی و شاه عباس صفوی پهلوی زد. شباهت در تاج نباید کسی راه شبهه اندازد. بقول مولوی

صد هزاران این چنین اشباه بین فرقان هفتاد ساله راه بین

از همان اوایل قرن نوزدهم که فکر آزادی در ایران رخنه یافت، روشنفکران متجدد از آزاد بخواه و حتی برخی از اشراف روشن بین جامعه قاجاری بمعایب سلطنت مستبد پی برآوردند و اندیشه سلطان غیر مسئول و حکومت قانون و نیز اندیشه جمهوری بعنوان شکل کاملتر از حکومت پیمان آمد و از جمله اندیشه جمهوری چنان نیرو گرفت که رضاشاه، پدر شاه کنونی، ابتدا با داعیه جمهوری خواهی علیه سلطنت قاجار وارد صحنه شد زیرا فکر میکرد از این راه بهتر خواهد توانست نیروهای مشرقی جامعه را بسوی خویش جلب کند. عارف قزوینی در همان ایام سرود:

کنونکه میرسد از دورایت جمهوری بزرسایه اوزندگی مبارک باد!

وقتی رضاشاه و فرزندش محمد رضاشاه که آن یک زمانی به جمهوری و این یک دروانی به مشروطه دوستی تظاهر کردند، فرصت را مساعد یافتند، عنایب و محو علیشاه قاجار سوگند و پیمان را شکستند و بهمان سلطان مستبد و خود رای و خود کام و خون آشام شرقی که تاریکترین مظهر قدرت دولتی است، بدل گردیدند. و در این ایام، آن استبداد فرتوت سلطنتی، شیوه های نوین فاشیستی، اسلوبهای پلیسی و جاسوسی، روشهای میلیتاریستی را با الهام از "پنتاگون" و "سیا"، زبید و زیور خود ساخته و ماده فساد را مراتب بیشتر از همیشه غلیظ کرد. این استبداد بقوه چهار، درست در عصری اعمال میشود که عصر صلح، دیکراسی و سوسیالیسم است و الحق در چنین عصری چنین معجونسی که محصول اهل جنگ سرد و وحامت انگیزی است، وصله ناجور و آناکرونیمس زننده تاریخی است.

آنروز خواهد رسید که مردم ایران، مانند آن توده های بشو آمده از انقلاب که در فرانسه بضد استبداد بپوین برخاستند، فریاد برآورند: "در اینجا کاختی است فروختی، تختی است سوختنی و سنگری است آویختنی." ۱۰ ط.

## سیاست رژیم ایران در مسئله کرد

در مسالهای اخیر جرائد ایران در زمینه مسئله کرد قلمفرسائی میکنند. اخبار و تفسیر در باره کردستان یکی از عده ترین موضوعهای تفریبات روزانه رادیوی دولتی "صدای ایران" را تشکیل میدهند. مقامات غیر مسئول و مسئول کشور در مصاحبه ها و بیانات خود مسئله کرد را مورد بحث قرار میدهند و از حقوق کرد ها (البته کرد های "آنسوی مرز") مدافعه مینمایند. از پنج ایستگاه رادیویی و چهار مرکز تلویزیونی محلی دولتی هر روز ساعتها به زبان کردی بر نامه پخش میکنند. در تهران هفته کردستان برگزار میشود و کوهی بعد و بعد بگردن ها تحویل داده میشود. خود بخود این سوال پیش می آید که علت این سراسیمگی و "توجه" خاص بکردستان چیست؟

برای کسانی که از گذشته مناسبات رژیم کنونی ایران با خلق کرد آگاهند و ماهیت حکومت فعلی ایران را بد رستی می شناسند، بی شبهه روشن است که این "توجه" از زمینه دوستی و صداقت نسبت به خلق کرد بر نمی خیزد. زیرا این رژیم طبق منافع ارتجاع و امپریالیسم در تمام دوران موجود پیش یکی از خونخوارترین و خدعه گر ترین دشمنان خلق کرد بوده و هست. با اشاره جریح آکن با پیش نهاد قسوام و رزم آرا و بدستبرد محمد رضاشاه بود که نخستین حکومت دیکتاتور کردستان ایران در آذرماه ۱۳۲۵ با ترکیبی از خدعه گری و اعمال قهر سرنگون و قاضی محمد بنیان گذار و رهبر این حکومت بدار آویخته شد، مد ارس کردی تعطیل، جرائد کردی توقیف، چاپخانه ها غارت، مراکز فرهنگ ملی ویران و کلیه آثار خود مختاری ریشه کن گردید. سفیر قاضی، صدق قاضی، شیرزاد، فاروقی، مازوجوسی، نقدی و دههاتن دیگر از رهبران حزب دیکتاتور کردستان، سران حکومت خود مختار کردستان، اعضای حزب و پیشمرگان اعدام شدند. قتل عام میوانیها، دستبرد های روهرام، منوچهری (آریایای امروز)، مصمص بختبار و دیگران در باره نقاط مختلف کردستان، سرکوب نهضت ضد فئودالی دهقانان کردستان در سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۱ (۱۹۵۱-۱۹۵۲) بدست نیروهای مسلح، ترور خونین پس از کودتای ۲۸ مرداد، تهاجم مشترک با حکومت عراق علیه جوانان و پیکار در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) برضد پیمان بغداد با خاسته بودند، دستگیری و تبعید صد هانفرد مکررات و میهن پرست کردستان ایران پس از پیروزی انقلاب ۱۴ ترموز در عراق و کشتار خونین پیشمرگان و دیکتاتورهای کردستان ایران در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۷ (۱۹۶۷-۱۹۶۸) که منجر با عدام و قتل اسمعیل شریفزاده، ملا آواره، سلیمان معینی، عبدالله معینی و دههاتن دهقان، روحانی، کارگر، روشنفکر و پیشه ور در کردستان گردید. سیاهه ناقصی است از اعمال رژیم در کردستان. اکنون نیز بخشی مہمی از ارتش، سازمان امنیت و ژاندارمری در سرزمین کردستان متمرکز گردیده و علیه خلق کرد و منافع واقعی آن به توطئه و جاسوسی و ترور مشغولند. زندان و تبعید گاهای نیست که چندین تن میهن پرست کرد در آنجا در بند اسارت رژیم نباشد. صد هانفرد دهقان و کارگر و پیشه ور و روحانی و روشنفکر کرد از شدت ترور و تعقیب در کوهها و جنگلها و نقاط دور دست متواریند. عده زیادی دانشجو، مهندس، پزشک نویسنده و دانشمند کردستان ایران و برجسته ترین شعرا ملی کردستان امروز سالها و دهها سال است در ازمیهن در مهاجرت بسر میبرند. بی مبالغه می توان گفت که خون بر ساطور جلا د ان حکومت ایران نمی خشکد. روزی در مهاباد و خانه و جلدیان، دیگر روز در بانه و سردشت و سنندج و زمانی در کردکند و کرمانشاه و قصر شیرین خون مردی که جز طلب حقوق اجتماعی و ملی خود گناهی ندارد برسد بد

حکومت ایران بر زمین ریخته میشود. حال این حکومت با این سابقه سرشار از دشمنی و ملو از جناحیت بایراه انداختن صحنه سازبهای "کرد و ستانه" انتظار دارد خلق کرد از راه راست منحرف و سیاه راسفید ببیند.

**حکومت ایران که طبق مثل معروف خود روزی یکمن رطب می خورد بدون پروا از افکار عمومی ایران و جهان بپرویشی و درویشی به "منع رطب" نظا هر میوزد به بیان د نمونه انکفای کنیم :**

۱) در حالیکه حکومت ایران خود کلیه حقوق ملی خلق کرد ستان ایرانرا غصب کرده است دستگا ههای تبلیغاتی دولتی بد ستور مصاد رامر گاه و بیگاه به برشمر دن "نوا هسی" خود مختاری مصوبه کرد ستان عراق می پرد ازند. البته این خود مختاری می تواند کمبود هائی داشته باشد که باید از طریق مذ اکرات د مکرانیک و مسالمت امیز بر طرف کرد. سؤال ما اینست که این موضوع بحکومت مرتجع و ضد کرد ایران چه ربطی دارد ؟ بی شک سران حکومت ایران بخوبی اطلاع دارند که در جمهوری عراق وجود ملیت کرد و اصل خود مختاری کرد ستان پذیرفته شده و زبان کردی دوش بدوش عربی بمشابه زبان رسمی دولتی و فرهنگی اعلان گردیده و همه این مطالب در قانون اساسی آن کشور وارد شده است. پس از امضای بیانیه ۱۱ مارس سال ۱۹۷۰ دانشگاه کرد ستان (بزبان کردی)، فرهنگستان علوم کردی، اتحادیه نویسندگان کرد ستان، اتحادیه معلمین کرد ستان، اتحادیه زنان کرد ستان، اتحادیه جوانان و دانشجو یان کرد ستان، چاپخانه های خاص برای طبع کردی، دهها مدرسه متوسطه و ابتدائی کردی، چندین روزنامه و مجله کردی، مرکز انتشارات کردی تا سیمس گردید. حکومت عراق حزب د مکران کرد ستان عراق را یک حزب قانونی اعلام و آنرا به جبهه مو تله مبینی دعوت نمود و هرگاه توطئه و تحریک امپریالیزم و حکومت ایران و دیگر نیرو های ارتجاعی جنگ برادر کشی رادر کشور همسایه دامن نزده بود، تاکنون کار خود مختاری کرد ستان عراق و آمد مکراسی و اتحاد مبینی در این سرزمین پیروزیهای پس بزرگتری کسب کرده بود. حال سؤال میشود : حکومت ایران که خود سایه اندیشه خود مختاری رادر کرد ستان ایران با تیر میزند و تاکنون حتی یک مدرسه ابتدائی برای کرد های ایران تا سیمس نکرده است حق "خرده گیری" بر خود مختاری کرد ستان عراق را از کجا کسب نموده ؟ ؟ سران حکومت ایران با چه روشی و برپایه کدام اساس منطقی و اخلاقی خود را به "مشاور بسپار خود مانی" گرد هامید ل کرده اند ؟

۲) نمونه د بزرگمنا خی و درویشی حکومت ایران در این زمینه تضاد آشکار د بگریمت که در مسیاست او بچشم میخورد. این حکومت از سوئی در لباس دروغین "پشتیبانی" از خود مختاری "هم نژاد ان آریا نژاد" کرد ستان "آنسوی مرز" علیه جمهوری عراق به تحریک و مد اخله می پرد ازد، لکن از سوئی د بگر علیه خود مختاری بلوچهای پاکستان که کمتر از کرد ها "آریائی نژاد" نیستند شد پدا امخالفست میوزد. در آنسوی مرزهای شرقی ضد خود مختاری و در آنسوی مرزهای غربی "طرفدار" خود مختاری و در غرب "آریا پرست" و در شرق "ضد آریائی". تمام سرکار نیز در همین جا بنهفته است : از نقطه نظر منافع حکومت ایران باید کشور عراق را از راه د مکرانیک و ضد امپریالیستی یاز داشت و برای این منظور بموازات توطئه های د بگر باید با حربه نیرنگ و تحریک بچنگ برادر کشی د عراق دامن زد ؛ ولسی ارتجاع پاکستان را باید حفظ نمود و برای این منظور باید در ضمن اقدامات د بگر دوش بدوش مرتجعین این کشور جنبش خود مختاری بلوچهای پاکستان را سرکوب کرد. مسئله بقدر کافی روشن است.

سیاست دولت ایران در مورد مسئله کرد، خواه در حال اعمال قهرخشن و بی پرد و خواه هنگام گرفتن قیافه "کرد خواهی"، دارای یک محتوی و اشکال مختلف تظاهران د آرای یک محتوی اصلی و یک هدف دائمی و تغییرناپذیر

است. آن هم عبارت است از : سرکوب جنبش آزادی ملی خلق کرد، حد اقل تنهی ساختن این جنبش از محتوی د مکرانیک و ضد امپریالیستی آن، ایجاد انشقاق در جنبش عمومی کرد و قرارداد ن بخشی از آن در نقطه مقابل بخش د بگر، تهدیل خلق کرد بآلت سیاست امپریالیزم و ارتجاع و در صورت امکان استفاد از کرد ستان بمنظور اجرای نجات تجار و کارخانه و هوسهای توسعه طلبانه نیروها و محافل پان ایرانیستی. این سیاست با این محتوی و هدف واحد همیشه بد و بخش تقسیم میشود وحد فاصل میان این بخشها مرز دولتی ایرانست. حالا باید ویژگیهای عده اجرای این سیاست واحد را در دوش بخش آن مشاهده کرد. ۱) حکومت ایران فقط کرد های "آنسوی مرز" را بعنوان یک خلق (آنهم درد اخلیک غلغل

ضخیم پان ایرانیستی) قبول دارد، ولی در "آنسوی مرز" باتمام قدرتش منکر موجودیت خلقی بنام کرد بوده هرگونه خواست ملی رادر کرد ستان ایران قهارانه سرکوب میکند. سرزمین کرد ستان را با ستانها و شهرستانهای مختلف تقسیم می نماید و در کلیه رشته های زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مستحیل کردن اجباری خلق کرد میکوشد. اگر چند روزی جبر حوادت اورا مجبور بانتشار روزنامه ای بزبان کردی کند، این روزنامه حتما باید د تهران، تحت نظر سازمان امنیت و ستاد ارتش و بایک محتوی صرفا ضد د مکرانیک، پراز تحریف و تعلق انتشار یابد. و اگر روزی باز جبر حوادت اورا باینسوس راد بیوتلو میوزد کردی مجبور سازد باید کلیه این دستگا هها باز تحت نظر سازمان امنیت و از تهران اداره شوند، از آغاز تا پایان سیاست ضد د مکرانیک حکومت ایران و امپریالیزم و کیش شاهپرستی را تبلیغ نمایند. هم آن روزنامه و هم این راد پو و تلویزیون های "کردی" حق ارتباط با توده خلق کرد و بیان اراده آنها را ندارند و کترین پیکار ساد ملو حان نگارندید را بر این زمینه بمشابه یک تمدد خطرناک مورد بپگرد و مجازات قرار میگردد. خلاصه - سرکوب خشن، مستقیم و بی پرد - اینست ویژگی اساسی سیاست د ولت ایران د کرد ستان ایران

۲) ولی سیاست این حکومت د در مورد کرد های "آنسوی مرز" دارای ویژگیهای بخرنجنتری است و درک آن به تعمق بیشتری نیاز دارد. برای روشن شدن مطلب کافی است اد وار مشخص تا بهخچه مناسبات حکومت ایران را با کرد ستان عراق طی ۳۰ سال اخیر باختصار یاد آور شویم.

الف) در سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۴ (۱۹۴۳-۱۹۴۵) که خلق کرد ستان عراق تحت رهبری شیخ احمد و ملا مصطفی بارزانی برای تا سیمس حقوق ملی خود علیه حکومت عراق قیام کرده بود بحلت آنکه یک حکومت مرتجع و دست نشاند ه انگلیس در عراق سرکار بود د ولت ایران بمسود این حکومت در نقطه مقابل قیام کرد ها قرا کردت. هنگامیکه نیروهای بارزانی و خانواده های آنها در ریاض سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) تحت فشار چهاران نیروی هوائی انگلیس مجبور به مهاجرت بخاک ایران شدند د ولت ایران کوشید مرز را بروی آنها ببندد و هزاران زن و کودک بیگناه را با اختیارد رژیمان بسپارد. ولی بحلت وجود جنبش د مکرانیک در کرد ستان ایران د ولت با این هدف ضد انسانی ناائل نشد.

ب) پس از سقوط حکومت خود مختاری کرد ستان ایران د زمستان ۱۳۲۵ (۱۹۴۶/۴۷) بد ستور شاه و رژیم آرا ارد بگاه بارزانیها در منطقه نقد و تحت محاصر و فشار نظامی و اقتصادی قسار داده شد. بالاخره با بکنار حکومتهای ایران و عراق و تحت تهاجم و تعقیب مشترک ایران و عراق و ترکیه در تابستان سال ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) صد ها کرد عراقی مجبور به مهاجرت از خاک وطن شدند و فقط بعد از ۱۱ سال پس از انقلاب ۱۴ تموز در عراق توانستند بحراق بازگردند.

ج) در سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۳۷ (۱۹۴۶ - ۱۹۵۸) که دستگا ه مزدور و مرتجع فیصل - نوری سعید - عبدالاله بحرراق حکمرانی میکرد د ولت ایران برای دفاع از این حکومت بوسیله دستگا ه های جاسوسی و ما امیران خود در مرز عراق و داخل عراق برضد محافل و نیروهای مبین پرست کرد ستان عراق و بویژه علیه شاد روان شیخ محمود با حکومت عراق همکاری می نمود. د) همینکه انقلاب ۱۴ تموز پیروز شد و در عراق حکومت د مکرانیک و ضد امپریالیستی سرکار آمد

حکومت ایران در سیاست خود در باره کردن عراق (با حفظ هدف اصلی و محتوی دانی آن) بند هیچ صد وهشتاد درجه چرخش بعمل آورد. منظور تحریک و توطئه علیه حکومت جدید عراق برای بار اول بیداد برادران آریایی نژاد که در اسارت اعراب گرفتارند " افتاد.

ه ( ولی پس از کد تالی ۸ فوریه ۱۹۶۳ و سیر عراق در قهرای ارتجاعی و ضد د مکرانیک ، حکومت ایران بخاطر منافع این رژیم قهرای از نوساست خود راد ر باره کرد هاصد وهشتاد درجه چرخانید. " برادران آریایی نژاد " آنسوی مرز که " در اسارت اعراب گرفتارند " بدست فراموشی سپرد شد ند. حکومت ایران نه تنها آنها را فراموش کرد ، حتی کارشناسان او با همکاری مرتجع ترین جناحهای عرب و اعضای سنتو علیه آنها نقشه معروف " دجله " را بریزی نمود ند. طبق این نقشه نیروهای هوایی ایران و عراق و انگلیس در تابستان ۱۹۶۳ ( ۱۳۴۲ ) صد ها خروار بمب و آتش بر سر زنان و کودکان کرد ستان عراق فرورختند و کوه و جنگل و ده و مزرعه را بخاکستر مید ل ساختند .

و ( در اد وار مدی که در نتیجه مبارزه قهرمانانه خلق کرد وهمه مردم عراق و پشتیبانسی نیروهای مترقی عراق و جهان در نضای صلح و حل مسالمت آمیز مسئله کرد در این کشور پدید آمد و خود مختاری کرد ستان به یک واقعیت جدی مید ل میشد حکومت ایران بپه از د و طریق : اولاً از طریق کوشش برای ایجاد انشعاب در جنبش کرد ، جلب انشعابگران و تقویت و تجهیز آنها علیه خط مشی درست رهبری جنبش و ثانیاً از راه تحریک و توطئه با همکاری محافل ارتجاعی عراق برای برهم زدن این درونما دیوانه وار میکوشید .

ز ( طولی نکشید که حکومت ایران برای بار چند م از نو صد وهشتاد درجه عقب گرد کرد و ایمن موقعی بود که پس از تحولات تموز ۱۹۶۸ ، عراق در مسیر رشد مکرانیک و ضد امپریالیستی قرار گرفت . حکومت ایران باز بسراغ " برادران آنسوی مرز " رفت . بطوریکه اکنون ماههاست این حکومت بدستگاه های تبلیغاتی بی پروا در امور کرد ستان عراق مد اخله می نمایند . طیر غم خوستانهای سران رژیم که حکومت خود را بنیاب به " زنه نبات و صلح " قلمداد میکنند راد بوی " صدای ایران " که در حقیقت صدای آنهاست بدون آنکه یک کلمه از لزوم صلح و حل مسالمت آمیز در کشور همسایه سخن بگوید ماههاست مانند یک جغد شوم و منفور فقط و فقط به جنگ و خون ریزی وادامه آن " تا احوای یکی از طر فیسن " تشویق و تحریک می کند . هدف مشخص دولت ایران در مرحله کنونی عبارتست از : اولاً - برگرداندن کشور عراق از راه رشد د مکرانیک و ضد امپریالیستی ؛ ثانیاً - تهی ساختن نهضت کرد ستان عراق از محتوی د مکرانیک و ضد امپریالیستی آن ، محروم نمودن این نهضت از متفقین طبیعی خود چه در عراق و چه در مقیاس جهانی و بالنتجه سوق آن بسوی پرتگاه ناکامی ؛ ثالثاً - فریختن مردم کرد ستان ایران و خاموش نمودن مبارز مانها ، فلج ساختن و متلاشی نمودن نیروهای ملی و مترقی کرد ستان ایران ، جد ا کردن جنبش کرد در ایران از جنبش د مکرانیک و انقلابی کشور و بالنتجه ادمحاکمیت ارتجاع و اسارت توده های مردم . یاد آوری مراحل عدده مسئله مورد بحث بروشنی نشان مید هد که حکومت ایران در مورد مسئله کرد همیشه مانند یک هواسنج بسپار حساس عقربه اش از قطبی بقطبی در نوسان بوده است . مادیدیم که این حکومت در هر دو بخش و در کلیه مراحل سیاست خود راد مسئله کرد با چه د قتی برومناهی منافع ارتجاع و امپریالیزم جهانی تنظیم و اجرای نماید و با تغییر شرایط طبق همین منافع بسرعت برق ، و بارها و بارها صد وهشتاد درجه می چرخد و باز هم خواهد چرخید .

تاریخ گذشته چراغی است که می تواند بروشن شدن راه آینده کمک کند . خلق کرد که تاریخی بخون نوشته د ارد و نیروهای ملی و مترقی کرد ستان تجارب تلخ و درسهای عبرت انگیز را فراموش نخواهند کرد . آنها با همت حوادث بخیوی واقفند و مسحور شعبده های " کرد خواهانه " نخواهند شد .

علی گلاویز

## در زندانها و شکنجه گاههای ایران چه میگذرد؟

رژیم های فاشیستی برای مبارزه بانیهوهای آزاد بخواه و مترقی ، بسرای جلوهگری از فعالیت های سیاسی توده مردم ، همه جاد دستگاههایی برای ترور و اختناق ، شکنجه و آدم کشی بوجود میآورند . "گشتاپو" در آلمان هیتلر ، "پید" در یرتقال ، "اسا" در یونان ، "ساواک" در ایران نمونه هایی از این سازمان ها است . ولی این د دستگاه ها که در ظاهر نیرومند و قدر قدر بنظر میرسند ، هیچگاه نتوانسته اند مردم را از مبارزه بازدارند و چنانکه نمونه "پید" در یرتقال نشان مید هد ، با اولین ضربه تسوده باخاسته چون جبابی بر باد میروند و جاسوسان و شکنجه گران چون دزدانی ترسو متواری میشوند . ماد را بنجان نمونه هایی از جنایات "ساواک" و مقاومت دلیس رانه رژیمندگان در برابر این د دستگاه ارائه مید هیم . نه آن جنایات ها و نماین جسارت ها - هیچکدام فراموش نخواهند شد .

### ساواک - سازمان امنیت و اطلاعات کشور

سازمان امنیت و اطلاعات کشور - ساواک بعنوان پاسد از رژیم و مکمل نیروهای سنتی ضد خلقی هیست حاکمه ایران - ارتش ، شهرانی و ژاند ارمری از ۲۱ اسفند ۱۳۳۵ در ایران فعالیت میکند . ایمن سازمان در آغاز ، کار خود را با جمع کوچک کارمندان و مامورین سابق رکن دوم ستاد ارتش ، فرمانداری نظامی ، اداره آگاهی شهرانی ، چند صد پلیس مخفی و تعدادی مستشار امریکائی شروع کرد . در آغاز تیممختیار آدمکش حرفه ای در راس آن قرار داشت و سر لشکر حسن پاکروان شکنجه گرمعاونت او را بعهد د داشت . بعد از فرار بختیار از ایران اداره این سازمان را شورشانی درد ست گرفت که در ظاهر نام اعضای آن مخفی است ولی هویت آنها بر سازمانهای توده های کشور معلوم است .

ساواک از چند بخش / اداره کل / تشکیل شده است که هرکدام از آنها به چند اداره و سازمان جداگانه تقسیم میشوند . قسمت مهم بودجه این سازمان وسیع پلیسی سری است . بودجه آشکار آن در سال ۱۳۵۲ - هفده میلیون ریال بود . در بودجه سال جاری این رقم به ۲۲ میلیون ریال و ۴۰۰ میلیون ریال افزایش یافته است .

امپریالیسم جهانی و ارتجاع ایران در برابر " ساواک " د وظیفه عدده قرار داده اند :

۱- حفظ امنیت استبداد سلطنتی شاه ؛

۲- حفظ امنیت و منافع امپریالیسم .

" ساواک " این دو وظیفه عدده را با همکاری نزدیک با " سیا " سازمان جاسوسی امریکا از طریق تعقیب سازمان های توده ای و د مکرانیک ، ترور افکار و عقاید مترقی ، سانسور و کنترل تمام وسائل ارتباط جمعی ، سرکوب بی رحمانه مخالفین رژیم و نابودی جسمی فعالین جنبش رهایی بخش ملی ایسران انجام مید هد .

در باره تعد اد مامورین سازمان امنیت در داخل و خارج کشور و وظائف مشخص آنها ، در باره زند آنها ، شکنجه گاهها و خانه های شخصی "ساواک" ، در باره نحوه کار بخش ها و سازمان های آن ، پیرامون پیوند های خارجی این سازمان با سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" ، " اینتلجنس سرویس " انگلستان ، پلیس مخفی اسرائیل و دیگر سازمان های پلیس و فاشیستی کشورهای امپریالیستی ، در باره نحوه عمل و شیوه فعالیت "ساواک" در داخل و خارج کشور ، در باره میزان نفوذ و رخنه آن در بعضی از سازمان های اهریز میمون اطلاعات زیادی در دست است . ماموران ساواک میکوشند این سازمان را تا آنجا که ممکن است اسرار آمیز و مخوف جلوه دهند . "ساواک" يك سازمان آد مكشوف و فاشیستی است . ولی "اسرار آمیز" نیست . کما اینکه تاکنون بسیاری از "اسرار" آن در داخل و خارج کشور از پرده بهیرون افتاده است . "ساواک" میکوشد خود را "کاملا مسلط" و " با اطلاع از اسرار نهضت" نشان دهد . باید قبول کرد که "ساواک" توانسته است شبکه جاسوسی خود را با بودجه سنگینی که برای آن اختصاص داده اند در سراسر کشور گسترش دهد . ولی ادعای اینکه این سازمان از تمام "اسرار نهضت" اطلاع دارد ، ادعای کاملایی پایه ایست . "ساواک" از خود هیولای افسانه ای خوفناکی میسازد که گویا "هیچکس را بسیاری مقاومت در برابر آن نیست" . باید پذیرفت که این "هیولا" تاکنون خون بسیاری از فرزندان میهن ما را ریخته است ، ولی قدرت آن افسانه ای نیست . چه بسیار میهن پرستان ایرانی که تاکنون در برابر آن مقاومت شایسته کرده اند . "قدرت" ساواک از قدرت "پید" در برتغال بیشتر نیست . همه دیدیم سازمان فاشیستی "پید" چگونه با يك باد مخالف چون حباب صابون نابود شد .

يك زند انی سیاسی در نامه ایكه از زند ان قصر فرستاده است در باره یکی از قربانیان بی شماری "ساواک" می نویسد :

"چهار نفر تمام شب اورا شکنجه دادند . من شاهد این شکنجه بودم . آنها نزد يك صبح قربانی خود را بدو آنکه نتیجه ای گرفته باشند رها کردند و رفتند . آخرین نفر آنها وقتی اتاق را ترک میکرد بسا خشونت گفت : تونی تری ولی من از تویی ترسم ، برای همین باز هم ترا شکنجه خواهیم داد ."

"ساواک" از قدرت مردم ، از جنبش توده ای خلق وحشت دارد . رهبران آن با افعال خود این حقیقت را نشان میدهند .

زند انیان سیاسی - زند آنها و شکنجه گاههای "ساواک"

تعد اد زند انیان سیاسی ایران چند نفر است ؟ بد رستی روشن نیست . روزنامه اهریز تعد اد آنها را بیش از ۱۰ هزار نفر نوشته است . اشپگل چاپ آلمان با ختری در دفاع از رژیم شاه این رقم را تردید آمیز میخواند . ولی "مورینگ استار" تاکید میکند "در زند انهای ایران بیش از ه هزار زند انی سیاسی اسیرند" .

دولت ایران باین پرسش که در زند انهای ایران چند میهن پرست ایرانی بسر میبرند پاسخ نداده است . ساواک همیشه تعد اد قربانیان خود را پنهان نگاه داشته است .

زند انیان سیاسی بیشتر در زند انهای قزل قلعه ، زند ان های موقت شهر بانی ، زند ان قصر ، زند ان قزل اختر ، زند ان بزرگ عشرت آباد و شکنجه گاه اوین بسر میبرند . در شیراز ، اصفهان ، بروجرد ، مشهد ، آبادان ، رشت ، ساری و چند شهر دیگر نیز زند آنها و شکنجه گاههای ویژه وجود دارد . زند ان های "ساواک" حتی اگر بر زند انی سیاسی شکنجه جسمی و روحی ند هند خود بخود شکنجه گاههای هولناکی است که رژیم شاه برای خرد کردن اراده و مقاومت مبارزان راه آزادی و ترقی ایران ساخته است .

يك زند انی سیاسی قزل قلعه راجنین وصف میکند :

"قزل قلعه حیاطی است تقریباً به مساحت ۲۰ در ۱۲ متر مربع با چهار بند ۰۰۰ که در دو طرف

طول حیاط در دو ردیف سلولهای انفرادی قرار دارد . زند ان خیلی بیش از گنجایش زند انی دارد . در اینجانه رختخواب و پتوی کافی وجود دارد و نه جابرای خوابیدن . ولی تابستان که هوا گرم است اجازه میدهند که تعد ادی از زند انیان در حیاط بخوابند و با اینهمه در بند ها جای خالی وجود ند ارد . آند رهمست که بتوانی دراز بکشی و بدو ن تقلاناصبح سر کنی . . . ."

در سلولهای کوچک و خفنا آنرا که حتی يك نفر نمیتواند باسانی در آن بسر برد ، گاهی تا ۶ نفر را جا میدهند . این سلولها بقدری تاریک و مرطوب اند که غالباً در گوشه و کنار آن گیاه میروید و چیزی يك روز ن کوچک و در که همیشه بسته است راهی بخارج ند اردند . در این سلولها زند انیان ماهها و سالها رنگ آفتاب را نمی بینند . شدت رطوبت و سرما و هوای ناسالم این زند انها بحدی است که اغلب زند انیان در روزهای اول بیمار میشوند . از پزشك و دارو هم خبری نیست .

در زند انهای عمومی نیز وضع کم و بیش همینطور است . يك زند انی سیاسی می نویسد :

"در بند چهار که جای ۲۰ نفر دارد ۲۰۰ نفر راوی هم ریخته اند . ما روزی دو ساعت برای هوا خوری بیرون میرویم . یکساعت پیش از ظهر و یکساعت بعد از ظهر . ولی روزهای بسیاری هست که بد لایلی که اغلب برای ما معلوم نیست از این "هوا خوری" محروم میشویم . باید فولاد بود تا توانست ما و سالها این وضع طاقت فرسار تحمل کرد . . . . زند انیان سیاسی از هر چگونه حقوقی برخوردار نمیستند . آنها حق مطالعه ، ورزش ، سرود خواندن و حتی بعضی مواقع حق صحبت کردن با هم را ند اردند . تخلف در این کارها با تنبیه شد بد زند انی همراه است . . . . غذای زند ان کم و ناگوار است . وقتی گروهی ساحتی فرد تازه ای را بر زند ان میآورند وضع غذا بد تر میشود . . . . برای نگهبانی در این زند انها حتی نگهبانان شکایت دارند ."

از يك نامه دیگر :

"در يك سلول که مساحت آن برحمت به يك متر در دو متر میرسد ، ارتفاعش كم است و يك لامپ کوچک بطور اتم در زیر سقف آن مسموزد اغلب ۲ ناسه نفر اجاد اده اند . با اینکه مرتب زند ان میسازند ، باز "ساواک" از كم جایی در مضیقه است . زند انی در این زند انها بی فهد شب کی فرامیرسد و روز چگونه میگذرد ."

در هر يك از زند انهای ساواک ، هم در تهران و هم در شهرستانها ، معمولاً يك شکنجه گاه وجود دارد . در بیشتر "خانه های مخفی" ساواک نیز بساط شکنجه د افراست . زند انیان سیاسی بسدو ن استثناً شکنجه میشوند . شکنجه آغاز و پایان ند ارد . شاه خود گفته است : " ماهه وقت میتوانم زند ان را شکنجه بد هم" و آنها هم وقت "زند انی را شکنجه میدهند . زند انیان هستند که سالها از دو ران حکومت آنها گذ شته است . ولی هر چند یکبار به بهانه ای آنها را به شکنجه گاه میکشند . نام "کمیته" و شکنجه گران آن برای بیشتر زند انیان سیاسی آشناست . "کمیته" نامی است که "ساواک" روی شکنجه گاههای خود گذا شته است . رفیق گرامی ما پرویز حکمت جو را در یکی از همین "کمیته" ها کشتند .

"ساواک" برای درهم شکستن مقاومت قربانیان خود همیشه از آخرین روشهای فاشیستی استفاد میکند . زند انی سیاسی معمولاً از چند مرحله شکنجه میگذرد . نخستین بازرسی با کتک شروع میشود و سپس به داغ کردن ، شکستن دست و پا ، آویزان کردن از سقف ، انداختن در حوض آب سرد ، وارد آوردن شوک برقی ، قرار دادن زند انی در برابر پروژکتورهای قوی ، ایجاد سروصد در سلولهای انفرادی میانجامد .

شکراله پاك نژاد آنچه را که بر او گذ شته است در ادگاه چنین شرح میدهد :

"پس از سنگبری در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۴۸ فوراً با سازمان امنیت خرمشهر بردند . در آنجا سه نفر ضرب مشت و لگد مرالخت کرده و با مصطلاح باز بدنی کردند . از ساعت ۸ بعد از ظهر تا يك

بعد از نیمه شب باز جوشی توام با مشت و لگد ادامه یافت. فرد ای آنروز مرابه زندان شهرستانی آسپادان منتقل کردند و در یکی از مستراح های آن زندان محبوس گردید. يك هفته در این مستراح تنها با يك پتوی سرمای بدون لباس و تنها با يك وعده غذا گذراند. روز هشتم باد ستهای بسته ۰۰۰ به زندان اوین در تهران منتقل شد. در بدو ورود بزند ان باز باز جوشی همراه با شکنجه آغاز شد ۰۰۰ از من خواستند بنهوسم کونیهست هستم و بکار چا سوسی اشتغال داشتم. چون امتناع کردم ۰۰۰ و دوفرد رجه در آمدند و مرا روی زمین خواباندند و با شلاق سیمی سیاه رنگی بجان من افتادند. بیش از سه ساعت مرزاندند. در جریان زندان شلاق من دو بار بهموش شد. تمام بدنم کبود شد و خون از پشت من راه افتاد. روز دوم باز باز جوشی بهمین ترتیب ادامه یافت.

و به شکنجه های راکه بر او وارد آورده اند يك يك شرح میدهد :

" روز سوم ساعت تقریباً ۱۰ بعد از ظهر مرا با چشم بسته از سلول انفرادی زندان وحشتناک او پسین بیرون کشیدند و بعد اخل باغ زندان بردند. در حالیکه چشمهایم همچنان بسته بود مرابه جلومیراندند ۰۰۰ قارقار کلاغ هاوسرمای دیمه، درد و زخم شلاق ها و گوش جیم که بشدت آسیب دیده بود صدآ منحوس / شکنجه گران / که مرتباً بهم پگردا کترو میزدند سخت آزار دهنده بود. مسرا بدرخت بستند. صدای پای عده ای همراه باد ستهای خشکی که صادر میشد روشن میکرد که جوشه احد ام را خراب کرده اند. عطا پور رای دادگاه را خواند که شکراله پاك نژاد بجرم سو قصد بجان اعلیحضرت هماهونی و ارتباط باد ولت خارجی با تفاق آرا محکوم باشد ام شده است. بعد دستور داد که جوشه اما ده باشد و بر تپا یاد آوری میکرد که تو در کنار مرز عراق دستگیر شده ای و کسی از توقیف تو اطلاعی ندارد پس از صد ای گلنگدن تنگنیا و صد و فرمان آتش صد اقی شنیده شد و بعد از چند لحظه بچ عطا پور فریاد زد این وجه وضعی است ؟ جراد ستور صادر میکنند و بعد لغو میکنند. مگر سخره بازی است ؟" شکراله پاك نژاد اضافه میکند : باز مرابه شکنجه گاه بردند و " در جریان باز جوشی های بعدی ناخن سپاهه چپ و ناخن کوچک دست راست مرا کشیدند. بارها با فنون کاراته باها و دست مرا بزین انداختند و شناسنامه ای که این جلالان در تمام مدت باز جوشی بمن میدادند تنها لایق خود و اربابان شان بود ۰۰۰ از شکنجه های گرسنگی طولانی و آزار دهنده بارها انجام شد سخنی نمیکوم."

قوانین ایران برای کسانی که " متهم را برای گرفتن اقرار شکنجه بدهند " مجازات های شدیدی در نظر گرفته است ولی شاه خود به شکنجه کردن زندانین سیاسی اعتراف میکند و شکنجه دادن را يك " امر جهانی " میخواند.

این " امر جهانی " در زندانهای ایران بشکل وحشیانه ای انجام میگردد. مسعود رجوی درد ادگام نظامی میگوید : " سوزاندن با اجاق برقی، کشیدن ناخن، شلاق سیمی، استعمال بطری، تجاوز و انواع دیگر شکنجه ها از طرق معمول گرفتن اقرار شکنجه گاههای ساواک است. بر اثر شکنجه مامورین ساواک مسعود احمد زاده دوماه در بیمارستان بستری بود. او بیش از ۲۰ بار عمل کرده روی بدن او اسید ریختند. به عیاس فتنای وحشیانه تجاوز کرد. حتیف نژاد را بقدری زدند که استخوانهای پا، دست و دماغ و گوش او شکست. بهروز دهقان زیر شکنجه شهید شد ۰۰۰"

مهدی رضائی جنایت های ساواک را چنین افشا میکند : " درختاه از شکنجه صحبت میکنم. این شیوه رفتار همکاران شماست که جوانان انقلابی میهن ما را زیر شکنجه های وحشیانه نوردیلانه میکنند. خود من ۱۵ روز زیر شکنجه بودم ام ۰۰۰ برای آماده کردن من بمنظور شرکت در ادگام يك ماه در بیمارستان ماند. مرا با اجاق برقی سوزاندند بطوریکه از راه رفتن عاجز بودم و روی زمین و روی سینه خود حسرت میکردم. مامور شما تا بنی در دهان من ادرا کرد ۰۰۰ آنها شرم نمیکنند. این ماهیت واقعی رژیم است که ما با آن بهارزه برخاسته ایم."

شیوه های که " ساواک " برای گرفتن اقرار از زندانین سیاسی بکار میرسد با شیوه های که در زندانها " کشتابو " در آلمان هیتلری و شکنجه گاههای " پیده " در بریتال فاشیستی رایج بود هیچ تفاوتی ندارد. پلیس فرانکنوزن آمرون با همین روش از قربانیان خود " اعتراف " میگیرد.

فهراد صادقی میگوید : " در سلول من دو نفر بود. ای بودند. هر دو بهر شکنجه بنظر میرسیدند. ولی بعد فهمیدم سن و سالی ندارند. یکی از آنها بیست، سی سالی بود که در زندان بود. او را زد و بودند. پاهایش روم کرده بود. تا صبح می تالید. من خودم مجروح بودم. دو جای سرماشکنجه بودند ۰۰۰ آنشب من فهمیدم " ساواک " قربانیان خود را حتی بعد از محکومیت هم شکنجه میدهد."

تعداد قربانیان " ساواک " از حد و حساب بیرون است. " ساواک " در طول نژد يك ده ۲ سال فعالیت خود صد هانفر از زیر شکنجه کشته و یا معلول کرده است. درد و سال اخیر نام بیش از چهل نفر کسانی که در زیر شکنجه شهید شده اند بر زبان افتاده است. این حقیقت دیگر پنهان نیست که نام بسیاری از کسانی که خبر آمد آنها در روزنامه های ایران درج میشود، یا کسانی که در " جریان زد و خورد های خیابانی بقتل میرسند " روزها و ماهها پیش از این در شکنجه گاههای سازمان امنیت شهید شده اند.

رضارضائی یکی از قربانیان " ساواک " در نامه ای که از خود بجا گذاشته است می نویسد : " متأسفانه از مردانی که شکنجه های مافوق بشری و وحشیانه ساواک در مورد آنها اجرا شده کمتر کسی جان سالم بدر برده است که برای شما کوچکی آنرا شرح دهم. آنها یاد زیر شکنجه بشهادت رسیده اند و یا اینکه بدو نداشتن اجازه ملاقات با کسی در مقابل جوشه های آتش قرار گرفته و به شهادت رسیده اند ۰۰۰"

حمید صابری از زندان اوین به مادرش چنین مینویسد : " نمیدانم این نامه را دریافت میکنی یا آنرا چون نامه های دیگر نخواهند سوزاند. اگر نامه مرا رفتی بد آن که در زندانهای ایران غوغای است. به دوستان من بگویم در ایران را از آنچه در روز زندانهای شاه میگذرد با خبر کنند. به مقامات بین المللی فشار بیاورید اوضاع زندانهای ایران بد آن کند. در این یکماهی که من اینجا هستم بیش از ۱۰ نفر از زیر شکنجه کشته اند. شاید من نیز بهمین ترتیب از زندان " آزاد " شوم. بدم بگویند ساکت ننشینند. با آنها بگویند زندان شماراد زندانهای شاه بی رحمانه شکنجه میدهند. مادر فراموش نکن ۰۰۰"

استبداد سلطنتی ایران ترو و اختناق را در کشور هدت داده است. واکنش تند مردم در برابر رژیم، بی اعتمادیشان نسبت بآن، استبداد کی روز افزون خلق در برابر اسد اران ارتجاع، جهل و ستم و بیوستن هر چه بیشتر مردم به مبارزه این تلاش بد بو حانه را سبب شد ماست. شاه از رونق دوباره جنبش خلقها بیمنایک است. او به سزیزه تکه کرد ماست. ساواک یکی از سلاحهای رژیم است. ولی شاه با سلاحی پایمیدان گدا است که بهبودگی آن بارها در عمل ثابت شد ماست. از این سلاح روزگاری راز فاشیستهای هیپتری استفاده کرد ماند. این سلاح را در برزمانی فاشیستهای پرتغالی برای سرکوب مخالفین خود بکار بردند. ولی امروز نماز هیپتر نشانی است، نماز ساواک اولی آلمان و دو می پرتغال را بشکنجه گاه بزرگ مرد داین و کشور تبدیل کرده بودند " ساواک " را نباید دست کم گرفت و در همین حال نباید از قدرت بی حد " آن ترسید. هزاران زندانی سینه در زندانها و شکنجه گاههای " ساواک " با مقاومت شایسته خود نشان دادند که میتوان و باید در برابر این پاسد ار خونخوار استبداد سلطنتی ایران مقاومت کرد.

ولی تنها مقاومت کافی نیست. باید " ساواک " این سازمان تروریستی شاه را رسوا کرد. باید مسردم جهان را از آنچه در زندانها و شکنجه گاههای ایران میگذرد آگاه ساخت. دفاع از زندانین سیاسی، دفاع از آزادی بود مکرسی در ایران است.

همه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران صرف نظر از عقاید سیاسی و اجتماعی خود باید برای برچیدن نماز تروریستی " ساواک " و مجازات مامورین آد مکش آن، برای آزادی همه زندانین سیاسی و استقرار حقوق د مکرانیک مردم ایران به مبارزه متحد برخیزند.

مردم ایران در برابر قدرت متحد ارتجاع و امپریالیسم باید متحد شوند. اتحاد ماهیروزی ما را آسان میسازد. تشدید ترور و اختناق در ایران مبارزه متحد و متشکل مردم ایران را ضروری می شمارد. به بانک مردم ایران ، به بانک میهن پرستان در بند پاسخ دهیم : آنها را فراموش نکنیم !

نویسندگان : ۱۰۰۰

### روشنفکران زندانی را آزاد کنید !

رژیم ضد خلقی هر روز دست به تبه کاری تازه ای میزند. چندی پیش عدای از روشنفکران سرشناس ایران یعنی آقایان دکتر علی شریعتی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، فریدون توللی شاعر و باستان شناس، نعمت میرزا-زاده (م. آژم) شاعر نبرد از فریدون تنکابنی نویسنده و دبیر، هوشنگ گلشیری نویسنده از طرف سازمان دوزخی ساواک توقیف شده اند. با توجه به شیوه ها که در منشانه شکنجه گران ساواک، سرنوشت این روشنفکران زندانی نگرانی عمیق همه محافل ملی و مترقی ایرانی را در داخل و خارج کشور برانگیخته است. ایمن بازداشت های غیر قانونی در مطبوعات جهانی نیز انعکاس یافته است. مقارن این بازداشت ها رژیم دست به بستن برخی کتابخانه ها و نگاهارهای نشریاتی و جمع آوری کتب و رسالاتی کرده است که بنظر رژیم محتوی "افکار ضاله" و "تفاید وارد آید" است. محیط ترور و اختناق در مبد تشدید میشود زیرا مقاومت عمومی قشرهای مختلف مردم در برابر سیاست ضد ملی و ضد د مکرانیک رژیم در کارگسترش و افزایش است.

ما مطمئنیم که هیچ فشاری قادر نیست عزم جزم مردم را به مبارزه با این رژیم خیانت پیشه ساخته "سیا" مست کند و در واقع نیز همه تجارب سالهای گذشته این حقیقت را بحیثان نشان میدهند. ما به روشنفکران در بند و همه زندانیان سیاسی نو و کهن درود میفرستیم و بآنها میگوئیم: دوستان! دی ایما دم شما غافل نمیستیم و در راه آزادی ایران که آرزوی شماست از هر کوششی که بتواند در ریخ نخواهیم ورزید.

### رژیم های استبدادی و ارتجاعی سرنگون میشوند

نظری بحوادث سه کشور پرتقال، یونان و حبشه

در ماه های اخیر ما شاهد حوادث مسرت بخش در پرتقال، یونان، حبشه هستیم که گواه بر سرنگونی رژیم های استبدادی و ارتجاعی در این کشورها و تحکیم تد رچی مواضع د مکرسی در آنهاست. این حوادث که قاعد تاد آریند به بیشتر نمونه وار خواهد شد، نمره تحول مثبت در وضع جهان، تغییر متناسب نیروها، بسود صلح د مکرسی و سوسیالیسم است. "مارکس و لنین" و "پراخارچ" پرتقال و د بیرون حزب سوسیالیست این کشور پیوند مستقیم این حوادث کشورش و این تحولات مثبت در وضع جهان را تصحیح کرده است.

در پرتقال، چنانکه میدانیم، رژیم که قریب نیم قرن فاشیسم در داخل کشور و استعمار در خارج را با لجاج د نبال میکرد، در اثر عمل مشترک نیروهای مسلح و جنبش د مکرانیک کشور سرنگون شد و حکومت موقتی مرکب از ائتلاف وسیع نیروهای ضد فاشیسم برپا شد. فاشیسم در پرتقال د رافریقا (کینه بیسائو، آنگولا و موزامبیک) و بر سمیت شناسختن اعلام اصولی استقلال مستعمرات سابق پرتقال د رافریقا (کینه بیسائو، آنگولا و موزامبیک) و بر سمیت شناسختن استقلال جمهوری کینه بیسائو گام بزرگی است که در تحکیم مواضع د مکرسی برداشته شد و مورد تایید افکار عمومی جهان قرار گرفته است. اتحاد نزد یک نیروهای مسلح که اکنون نقش عمده را در د ولت موقت بازی میکنند با احزاب د مکرانیک کشور و از جمله حزب پراخارچ و نیرومند کمونیست پرتقال ضامن محکمی است برای استوار میمانی رژیم نوین. اکثریت مطلق مردم از این رژیم با شور و هیجان فراوان پشتیبانی میکنند. همه این عوامل، همراه با سیاست د قبی و حساب شده د ولت موقت، اجازه میدهد که به آینده رژیم د مکرانیک در پرتقال خوشبینی و امید و ارباشیم.

در یونان رژیم فاشیستی ژنرال های سپاه که از یونان دس رئیس سابق سازمان جاسوسی "اسا" تبعیت میکردند، مجبور شد جای خود را به رژیم غیر نظامی کارامانلیس بدهد.

آنچه که باند فاشیست یونان را با بنکار مجبور کرد، شکست ماجرای آنها در قبرس است. افراد این باند که بنا به تصریح روزنامه "اینترنشنل هرالد تریبون" از اوائل سالهای پنجاه از "سیا" حقوق د ریافت میداشتند، بنا بشاره ارباب امریکائی، خواستند بدست عامل خود د قبرس، نیکوس سمیس، رئیس جمهوری قانونی این جزیره اسقف ماکاریوس ریابقتل رسانند و سیاست الحاق قبرس به یونان (انزویس) را اصلی سازند. رژیم خونخوار نیکوس سمیس گانگسترید سابقه که پنج سال بجرم د زدی د رلند ن زندانی بود، در اثر مقاومت مردم قبرس افکار عمومی جهان، کشورهای سوسیالیستی و واکنش قاطع د ولت بلند، اچویت نخست وزیر ترکیه، مفتضحانه سقوط کرد. این سقوط و رشکست رژیم نظامی یونان را نیز آشکار ساخت.

حکومت کارامانلیس تاکنون اقداماتی در جهت د مکرانیزه کردن یونان بعمل آورده است: ارد و گساره زندانیان در جزیره یازس بسته شد و کثیری از زندانیان سیاسی از جمله کمونیستها آزاد شدند. شورای عالی د قاع که فاشیستها آنرا پس از کودتای ۱۹۶۷ منحل کرده بود، بدینسان فعالیت نظامیان تحت کنترل د ولت غیر نظامی قرار گرفت. این شوکه در آن غیر از نخست وزیر عدای انزویس غیر نظامی کابینه نیز شرکت د ارد حق د ارد افسران ارتش را بمقاماتی که مایل است بگمارد و تصمیمات لازم را در باره ارتش اتخاذ کند. تاکنون عدای از کارمندان عالی رتبه وابسته به رژیم نظامی از کار برکنار شده اند. عدای کثیری



از مهاجران سیاسی بازگشته اند. وزیران کابینه کار اما نلیس در مصاحبه با خبرنگاران می‌کاشی ضرورت فعالیت علی‌حزب کمونیست یونان را تصریح کرده اند. تحول مثبت در یونان مورد تأیید افکار عمومی مردم یونان و جبهه قرار گرفته است. ولی در یونان تنها گامهای اول برداشته شد. هفته نامه "نما آلاسا" وابسته به حزب کمونیست یونان می‌آید که هنوز همه زندانیان سیاسی عفو نشدند. هنوز قانون ضد کمونیستی موسوم به قانون شماره ۰۹ به قوت خود باقی است و هنوز فعالیت حزب کمونیست یونان ممنوع است. نیروهای ارتجاعی و محافظان ناتوان تمام قوا می‌کشند از وسط تحول مثبت در یونان جلوگیری کنند ولی در مقابل این نیروها، نیروهای اخلاسی و خارجی مؤثری موجود دارند که خواستار وسط دست آورد های موجود هستند. آینده نشان خواهد داد که امور در کدام مسیر خواهد کرد زیرا در یونان هنوز آرای نامین لازم نیست.

**در حیطه نیروهای مسلح** از مهاجمان پیشگام بگام درجهت دمکراتیزه کردن کشور دست بکار اقدام شده اند. کمیته هماهنگی نیروهای مسلح پس از یک سلسله بازداشتها، از کار برکنار ساختن دولت ژنرال کاجیوش ماکونن که مایل نبود بر فرورم های جدید ست بزند، امر تنظیم یک قانون اساسی جدید را به دولت "میکائیل ایمر" نخست وزیر کنونی حیطه ارجاع نمود. موافق این قانون اساسی اختیارات مطلقه هایلاسه لازمی سلب و اختیارات به نخست وزیر احواله خواهد شد و برای حقوق و آزادی یه پای دمکراتیک تضمین های لازم بوجود خواهد آمد. همکاری دولت و کمیته هماهنگی نیروهای مسلح موجب عادی شدن وضع در حیطه وسیر آرام روند دمکراتیزاسیون در این کشور شد. دست و پاقت امارت جدیدی بزند. سر لشکر آصف دی می سی که یکی از افراد بسیار نزدیک و مورد اعتماد هایله سلاسی است اخیرا بازداشت شد مواین مرد کشور انکاس نیرومندی داشته است.

وضع اجتماعی در حیطه بخرنج است. فتودالها (راسها) هر یک نیروی مسلحی در تحت فرمان دارند. جامعه سخت عقبمانده است. مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی وجود دارد. بهمین جهت کمیته نظامی و بررایش آن "یکله نساد یک وکویا" بد رمی سیاست حرکت گام بگام راد نهال میکند. مسلم است که اتحاد ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی در این کشور نیز از واکنش غافل نیست ولی یگانگی خلق و نیروهای مسلح، اگر این یگانگی حفظ شود، آنچنان نیروی است که میتواند پرواکنش های خصمانه غلبه کند.

حوادث پرتقال، یونان، حیطه بد نهال حوادث بنگلادش و افغانستان نشان میدهد که ترازوی خونین شیلی که منجر به استقرار موقت فاشیسم در این کشور شد برای زمان مایک حاد نه قانونمند نمونه و ار نیست. برعکس، خلق های پیش از پیش، به برکت تحول مثبت در وضع جهان، امکان می یابند که به رژیمهای استبدادی و ارتجاعی که یکی از بدترین اشکال آن در وطن ما ایران حکمرواست، خاتمه دهند. نقش نیروهای مسلح در پرتقال و حیطه و افغانستان برای ماتمضم سرمشق و درس بزرگی است زیرا در نیروهای مسلح مانیز سنن دمکراتیک طولانی و نیرومندی وجود دارد. عناصر میهن پرست نیروهای مسلح کشور ما وظیفه مقدسی برای رهاندن میهن خود از رژیم تاریک و خونخوار کنونی برگردان دارند. آنها را چراغ این وظیفه بیشک از پشتیبانی همه جانبه مردم ایران برخوردار خواهند بود.

۱. کوشیار

**سربازان، درجه داران، افسران!**  
شما از مردم ایرانید، به صفوف مبارزان ایران بپیوندید!

## نماینده «جبهه خلق برای آزادی عمان» دسائس رژیم شاه را علیه خلق عمان فاش میکند

رژیم شاه برای تهرئه سیاست نظامی و تجاوز خود در منطقه خلیج فارس که برای حفظ منافع نامشروع اقتصادی و استراتژیک انحصارهای نفتی و دول امپریالیستی امریکا و انگلیس انجام میگیرد، مدعی است که گویا خلق های مبارز این منطقه به خصوص خلیج فارس، می خواهند از جریان نفت این منطقه جلوگیری کنند. در کنفرانسی که در ژوئن ۱۹۷۴ از طرف احزاب کمونیست و کارگری و سایر احزاب و سازمان های انقلابی و دمکراتیک در باره "اتحاد کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخش ملی" در بغداد برگزار شد، نماینده "جبهه خلق برای آزادی عمان" در پاره از روی این ادعای سالوسانه رژیم ایران برانداخت و مقاصد ضد خلقی آنها برملا کرد. مادر این جلاخلصه ای از این سخنرانی افشاگر برای اطلاع خوانندگان عزیز نقل می کنیم.

هنگامیکه انگلستان در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ آمادگی خود را برای خروج نیروهای مسلح خود از منطقه خلیج فارس تا پایان سال ۱۹۷۱ اعلام کرد، روشن بود که مرحله تازه ای در دزدی اخله امپریالیسم در امور داخلی این منطقه آغاز شده است. این مرحله بمعنای عقب نشینی انگلستان در زیر فشار امریکا بود. بد یگر سخن، انگلستان که تنها نیروی امپریالیستی مسلط در این منطقه را تشکیل میداد، برای حفظ منافع امپریالیسم، ناچار بود اقامت خود را با ایالات متحده امریکا هماهنگ سازد. از این رو منطقه خلیج فارس شاهد فعالیت های دامنه داری گردید و در وضع سیاسی آن تغییرات بسیاری پدید آمد که بیانگر توطئه انگلیس و امریکای برای ادامه سیطره بر این منطقه و غارت بیشتر ثروت و استعمار خلق های آن بود. از این زمان سیاست امپریالیست ها بر مبنای زیرین متکی گردید:

- ۱- تحکیم رژیم های ارتجاعی از راه برخی رفرم ها و اعطای برخی آزادیهای محدود و ایجاد باصطلاح "شورای ملی"؛
- ۲- مسلح کردن این رژیم ها، بنحویکه آنان بتوانند با نیروی خود منافع امپریالیسم راد را این منطقه حفظ کنند. چنانکه کویت برای خرید اسلحه قرارداد میبندد ۵۰۰ میلیون لیره اضافی کسرد، عربستان سعودی بیش از ۱ میلیارد دلار اسلحه سفارش داد. ایران بیش از ۲۶ درصد بودجه خود را صرف حواش نظامی میکند و یکی از آخرین قرارداد های خود با امریکا در حدود ۳ میلیارد دلار اسلحه سفارش داده است.

- ۳- تحکیم پیمان های نظامی. امپریالیسم میکوشد بکلی ایجاد پیمان های نظامی محلی بخصوص میان ایران و عربستان سعودی و کویت دفاع از منافع خود را بعهده این کشورها بگذارد.
- ۴- حفظ مقامات اساسی دولتی و نظامی. کارشناسان انگلستان در "شورای دفاع بحرین" و "شورای برنامه ریزی سلطان نشین عمان" شرکت دارند. کارشناسان نظامی و جاسوسی امریکا و انگلیس

\* ( درکنگره فوق العاده "جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج فارس" که در ماه اوت ۱۹۷۴ تشکیل شد این سازمان به "جبهه خلق برای آزادی عمان" تغییر نام داد.

در سایر مناطق خلیج فارس نیز مقامات حساس رادرد ست دارند .  
 ۵- انعقاد قرارداد هائی میان انگلستان و رژیم های محلی . قرارداد هائی که انگلستان با شیوخ و امرای خلیج فارس منعقد کرده ، تسلط این کشور را بر این نواحی تحکیم می بخشد .  
 ۶- ایجاد توسعه پایگاه های نظامی امریکا و انگلیس . امریکا تمداد سه ساله خود را بر این منطقه افزایش داد و در بحرین پایگاه دریائی بوجود آورد . است . امریکا همچنین با تفاق ایران يك پایگاه نظامی در جزیره ابوموسی ایجاد کرده است . انگلستان نیز پایگاه های خود را در رمصیره و صلاله تقویت نموده است .

۷- صد و سرمایه . میزان سرمایه گذاری امریکا در خلیج فارس به ۵ میلیارد دلار و انگلستان به ۲ میلیارد دلار رسیده است . هدف از این سرمایه گذاری ها علاوه بر کسب سود ، وابسته کردن کشورهای این منطقه به اقتصاد جهان سرمایه داری است .

تمام این عوامل به امریالیسم امکان میدهند که در وضع منطقه خلیج فارس تاثیر جدی داشته باشد . اکنون ایران در برتو سیاست انگلستان و امریکادراین منطقه نقش مهمی را در اجرای طرح های استعماری میبهد گرفته است . خود شاه میگوید که محافظ ۶۰٪ ذخایر نفت جهان در این منطقه همتم و منافع کشورهای غرب و نیز امریکا و ژاپن در خلیج فارس بخشی از منافع استراتژیک و مصالح امنیتی ایمن این کشورها را تشکیل میدهد ، ولی این کشورها خود نمیتوانند از منافع خویش در این منطقه دفاع کنند ، باینجهت ما باید این نقش را بعهده بگیریم . ولی سؤال میشود این دفاع در مقابل کیست ؟ خود شاه باین سؤال چنین پاسخ میدهد : برخی از رژیم های که در آنسوی خلیج قرار دارند ، ممکن است بوسیله افراطیون سرنگون شوند . اگر شورش در عمان موفق شود ، چه سرنوشتی در مسقط که در کنار تنگه هرمز قرار دارد ، در انتظار ما خواهد بود .

باین ترتیب روشن است که مبارزه خلق هاشاه راسر اسیمه کرده است و باینجهت ایران به کمک قابوس برخاسته است . در ژوئیه ۱۹۷۲ ، زمانی که فوئهی بن شهاب ، مشاور سلطان قابوس از تهران باز میگرد ، سندی با ایران امضا کرد که پای ایران را به عمان باز میگرد . مدخله ایران در عمان بر پایه همین سند انجام گرفت . ایران بلافاصله پس از امضای این سند جزیره ام الغنم را اشغال کرد و نیروهای هوائی و دریائی آن در منطقه ریوس الجبال به فعالیت پرداختند . تمام این اقدامات پنهانی انجام میگرفت . ولی جبهه خلق این راز را فاش ساخت . . . .

ایران اکنون اسلحه و کارشناس نظامی و پلیس مخفی به عمان میفرستد . ماموران ساواک در اقامت ترویستی علیه مردم عمان نقش اساسی دارند . ایران بعد ها ۲۰ هلیکوپتر به عمان فرستاد و نیروهای هوائی خود را در صلاله مستقر نمود .

نیروهای دریائی و هوائی ایران و انگلستان و امریکا و ترکیه از ۲۰ نوامبر تا ۲ دسامبر ۱۹۷۳ به مانور ۱۲ روزه در آبهای عمان و خلیج فارس پرداختند . این وسیعترین و بزرگترین مانوری بود که تاکنون در این محل انجام شده بود . این مانور بمنظور آزمایش قدرت ایران برای اشغال عمان انجام گرفت . نیرو- های نظامی ایران زیر سرپوش مانور از پایگاه نظامی چاه بهار ظفار شدند . دولت ایران تمام این اقدامات را علیه مبارزان عمان انجام میدهد و بهانه وی اینست که گویا جنبش رهائی بخش عمان جریان آزاد نفت را از تنگه هرمز در معرض تهدید قرار داده است .

ولی جبهه خلق برای آزادی عمان " هیچگاه اظهار و یا اقدامی که حاکی بر قصد آن به جلوگیری از جریان نفت باشد ، نکرده است . جبهه خلق برای این مبارزه میکند که خلق ماصاحب ثروت های نفتی خود که بوسیله انحصارات غارت میشود ، گردد ، ولی هرگز نمیگوید که سایر کشورهای را که با آن

روابط عادلانه و برابر دارند ، از نفت محروم سازد . ایران نقش مدافع منافع امریالیسم و انحصارات امریالیستی را بعهده گرفته است و باینجهت مبارزات خلق را در شبه جزیره عربستان و تحولات بنیادی را خطری برای خود تلقی میکند و برای سرکوب این مبارزات و تحولات بعد اخله میبرد از . چنین است ماهیت سیاست خطرناک ایران .

تمام مانورهای که نیروهای امریالیستی و دست نشانندگان مرتجع آنها انجام میدهند ، بسرای صلح و امنیت سراسر جهان خطر دائمی بوجود میآورد . پایگاه های نظامی انگلستان و امریکادریسای عمان و خلیج فارس و ایران و عمان نه فقط برای مقابله با انقلاب مسلح در عمان ، بلکه برای حفظ منافع امریالیسم در این منطقه بوجود آمده اند . این پایگاهها برای ایجاد کمربندی نظامی پیرامون کشورهای سوسیالیستی و مقابله با جنبش آزاد بخش ملی بوجود آمده و هدف آن اعمال فشار بر رژیم های مترقی و مهین پرست این منطقه است .

### در بهشت سرمایه داری

روزنامه "لوس انجلس تایمز" نامه ای با مضمون " آلد و فلهس " ساکن "ارموسابیج" (ایالات متحده امریکا) منتشر کرده است که نمود آرخویی است از سرنوشت انسانهای ساده در " بهشت " دلار . آلد و فلهس می نویسد : " بیش از پنجاه سال دارم و از آن امریکائیان سفید پوستی هستم که بنا بر اصطلاح متداول در تلویزیون به " بسرخ اشکالات مالی " دچارم . وضع درآمد من چنان است که پس از پرداخت اجاره بها برای من يك دلار و چهارده سنت در روز بساقی میماند که باید آنرا برای غذا ، لباس ، رفع نیازمندیهای پزشکی و حمل و نقل مصرف کنم . با توجه بتورم ، با این پول بعید است که بتوانم بزندگی خود ادامه دهم . لذا استدعای عاجزانه دارم که اینجانب را دریکی از زندانها محبوس کنند که تا از بابت غذا و کار خود نگرانی نداشته باشم . ظاهرا برای آنکه سزاوار زندانی شدن باشم باید مرتکب جنایتی بشوم . به همین جهت عرض میکنم که حاضرم به هر جنایتی که لازم باشد اعتراف کنم و آماده ام درد ادگاه هردروشی را که لازم باشد بگویم برای آنکه جنایتکار بودن خود را اثبات کنم . واقعا خیلی خواهش مندم ."

## اخگری که خاموش شد

(برای پرویز حکمت جو)

هرگاه گرد هم می نشستیم تا بیاسائیم تو برای ما از شراب شیراز، شعر حافظ و زینبیهای آسمان ایران سخن میگفتی. ترانه‌ای داشتی که همیشه آنرا با صدای گرم و حزن انگیزت میخواندی:

"بهار آید، گل آید، سنبل آید  
زمین از بوی گل در زلفش آید  
غم عالم سر آید، شاد باشی  
که از صحرای بلبل آید"

میگفتی: «... بچه‌ها! پایان شب سیه سپید است. بر میگرددیم، بی خیالش! ما امید بازگشت را در شعله چشمان تو میخواندیم»

میگفتی: «... ایران مال ماست، نه آن ناکس که تخت خود برد ریای خون نهاد است» کینه‌هاش در دل داشتی، عمیق چون چشمانت که گهگاه میگریست در غم میهنت که در اسارت دشمن بود.

تو برگشتی چون پرندهاییکه به آشیان باز میگردد، تا دامه دهی ستیزی را که دامه داشت و هر بار بازمی آمدی با کوله باری از غم و حکایت میکردی در استان تلخ مرد می‌راکه بی شکوب در جستجوی آفتاب بودی.

شبی مؤده دادی بما که در زیر آسمان میهنت آتش پیکار دوباره شعله کشید است و تو پیام آور این آتش بودی.

آخرین بار صدایت را از درون دادگاه شنیدیم، وقتی از صد اقت حزبت، از درستی راهت و عشق بی‌پیرایه ات به خلق سخن میگفتی.

بی‌باک بودی آنزمان هر چند میدانستی برای خاموش کردن صدایت - میهن فروشان - جوجه اعدام را خراب کرده اند.

سالها جایت در میان ما خالی بود. تو کوه بار رنج زندانها را برد و شد اشتی و ما غم دوریت را تا با باز گردی و برپای ما بخوانی ترانه ای را که دوست داشتی و همیشه بر زبانت بود:

"بهار آید، گل آید، سنبل آید  
زمین از بوی گل در زلفش آید"

و اینک جایت در کنار ما خالی است.  
تو نیستی ولی ترانه ات باز از رنگ و بوی بهار خبر میدهد:

از تشکتن زندگی - آنچه تو بخاطر آن جان باختی.  
تو نیستی ولی صدای گرم و حزن انگیزت همچنان چون پروانه در پرواز است:

"غم عالم سر آید شاد باشی  
که از صحرای بلبل آید"

۰۱ البرز

۲۰ خرداد ۱۳۰۲

## آنتی کمونیسم

### محور ایدئولوژی ارتجاعی رژیم موجود در ایران

(در باره تقلادهای رژیم برای رد مارکسیسم)

آنتی کمونیسم، محور مرکزی ایدئولوژی سیاسی رژیم است که در تمام مسامات فعالیت سیاسی و تبلیغاتی وی رخنه کرده است. رادیکال، تلویزیون، مطبوعات ادواری، نشریات دولتی، اظهارات سران رژیم، از شاه گرفته تا پسر خنکوبان رسمی، مباحثات مجلس و سنا و غیره و غیره همه از این ایدئولوژی ارتجاعی ضد کمونیستی، گاه آشکار و گاه نهان، گاه متجاوزانه و گاه سالوسانه، اشباع است. تجزیه نیست: شاه، نژاد رژیمهای از نوع رژیم ایران، یعنی رژیمهای نظامی - پلیسی ماوراء ارتجاعی که بیامد اری از بهره کشی و نواستعمار قد علم کرده اند، در همین است.

زمانی همچنانکه ضد کمونیستی سران رژیم با آنها چنین الهام میداد که اصولا با هر نوع قبول ضرورت ایدئولوژی سیاسی مخالفت ورزند و لذت انثوری پروژوئی "روز" ایدئولوژی زدائی "را تبلیغ می‌کردند. در آن هنگام میگفتند که ما بر حسب احتیاج از هر "ایمی" که مایل باشیم استفاده خواهیم کرد و به هیچ ایسی هم پای بند نخواهیم ماند. بعد ها، با زهم هر چند با تئورهای مد روز در کشورهای غربی، از ضرورت داشتن ایدئولوژی صحبت کردند و کوشیدند "فلسفه انقلاب سفید" را بکند "دانشندان و اندیشه‌وران" رو برآه کنند. خواستند، بسبب جامعه شناسان امیکائی، آرمانی برای جامعه برتر باشند لذا صحبت از "تمدن بزرگ" را بهمان آوردند و گفتند ما هم اکنون بر در روزهای این تمدن بزرگ ایستاده ایم!

باز هم بنا به اشاره و توصیه معلمان غربی شعارهای دیگری همیان کشیده شد و آن اینکه باید ایدئولوژیهای با اصطلاح وارداتی و عاریتی را شناخت و سپس با آنها انست و فهمید مبارزه کرد. بهمین جهت حزب ایران نوین "مدرسه حزبی" بوجود آورد و هویدا توصیه کرد که "ایدئولوژی وارداتی" یعنی مارکسیسم بگفته او، نه آنطور که طرفداران آن جلوه میدهند، بلکه آنطور که در واقع هست (!) بررسی و انتقاد شود (یعنی البته به نیت انتقاد کردن با اصطلاح بررسی شود). لذا سخنرانی و مقاله نویسی در باره مارکسیسم شروع شد. از جمله دکتر رضابراهنی که تازه از ایالات متحده امریکا بازگشته بود، و اباطیلی بنام مبارزه با مارکسیسم سرهم بندی کرد و هر چه دل تنگش خواست به مارکسیسم نسبت داد و سپس هر طور که مصلحت داشت آن گفته‌ها و دعاوی خود ساخته را در کرد و مظفر و منصور برجای خود محکم نشستند که دیگر گویند مارکسیسم را شکانده است! بدنهال همین منظور مجلات دولتی "تالش" و "تلاش" به انتشار مقالاتی در رد مارکسیسم آغاز کردند و مرتد آن در جراید دولتی و عرصه شدند و از کمونیسم آنچه میخواستند که ارباب سفارش دهند میخواستند.

در این میان شخصی بنام شجاع الدین ضیائی "ناب آندره پیتر" (André Piettre) رانحت عنوان "مارکس و مارکسیسم" از فرانسه بفارسی ترجمه کرد و آقای دکتر حمید عنایت استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران قاعد تأمین کارشناس کل این نوع مباحث، بر آن مقدمه ای چند صفحاتی نوشت. وقتی این ترجمه با اصل فرانسه کتاب مقایسه میشود باسانی دیده میشود که در هر صفحه آن چند غلط فاحش وجود دارد که ناشی از درک فارسی مترجم از متن فرانسوی است. شخص تعجب می‌کند که چگونه

د رکشوری چنین ترجمه های فارسی ، باشکوه و جلال حتی بنام " انتشارات دانشگاه " طبع میشود و به چاپ دوم هم میرسد اما کتاب آندره پیتر در اصل کتابی است در باره مارکس و مارکسیسم از موضع ضد مارکسیستی . خود اصل فرانسوی این کتاب حاکی از مغلطه عامدانه مولف آن و نیز در مواردی عدم درک واقعی جهان بینی مارکسیستی است و رویهم رفته کتاب گمراه کننده و پرتی است . ترجمه فارسی آن که به اغلاط ناشایسته مترجم آراسته شده در حکم همان عروسی است که بخودی خود دل میبرد علی الخصوص که پیرایه ای هم بر او بستند . تنها د رکشور شاهنشاهی چنین روشهای اوباشانه ای را میتوان بحسنوا ن قلم تحویل مردم داد .

مقدمه آقای دکتر عنایت که وی ضمن آن باجملات ژرف اندیشانه و بزرگوارانه اظهار فضل کرده ، خود سرایاد رهم اندیشی و مغلطه است . اگر حقیقت را بقول ویلیام جیمس فیلسوف پراگماتیست امریکائی با " سود مند " عینایکی بگیریم ، در اینصورت این نوشته آقای دکتر عنایت که برای ایشان سلما سود مند است ناچار باید حقیقت هم باشد !

زمانی بود که میشد مارکسیسم و کمونیس را بکلی مسکوت گذاشت . بعد ها این دوران گذشت و زمانی رسید که سکوت شدن نی نمود ولی میشد علیه مارکسیسم و کمونیس ، بانگ " محیط عدم آگاهی از آن ، هراثغای هتندلی را بمیان کشید . این دوران هم بتدریج گذشت و میگذرد و دیگر حالا باید مارکسیسم را بنحوی از انحاء " معرفی کرد " . ولی معرفی مارکسیسم را وقتی رژیم ساخته " سیا " و " پنتاگن " ، رژیم خونخوار ضد مارکسیست بعهده بگیرد ، اینجاست که واقعا نباید توقعی داشت .

شاه در مصاحبه های خود عینا مانند پینوشه د پکتاتور شیلی ، باغیظی زهر آلود و با الفاظ مریضه بانه از مارکسیسم سخن میگوید . به عقیده او هر مارکسیست بدون حاکمه کشتنی است . آنوقت چاکران قلم بدست این شخص به معرفی مارکسیسم میپردازند اما چه توقعی است که این اشخاص سفسطه و مغلطه نکنند .

مارکسیسم یک جهان بینی علمی است و مانند هر علمی تاریخ تکاملی معینی را از سرگذرانده است . این علمی است که باعث بزرگ تاریخی ساختن جامعه نوپهوند سرشتی دارد و آن عمل بزرگ تاریخی نوزخود سیر تاریخی را گذرانده است . تنها در آموزش دقیق و بی غرضانه جامع و از روی صداقت این روند های تکاملی تئوری و عملی مارکسیسم ، میتوان آنرا شناخت نه در یک معرفی مفرضانه ، غیر جامع ، دست چین شده ، مغلوط و جامد که از همان آغاز به قصد هوجی بازی انجام میگیرد .

تئوری مارکسیستی در عصر ما ، در اثر بسط و گسترش در عرصه های فکرو عمل ، باوج معینی از کمال و وضیح رسیده است . فلسفه مارکسیستی ، اقتصاد مارکسیستی ، تئوری مارکسیستی ایجاد جامعه نوین امروز ، بر بنیاد آموزش مارکس و انگلس و لنین باد هها و صد ها احکام و مقولات تازه غنی شده است . اگر کسی واقعا می خواهد این جهان بینی را بشناسد باید آنرا ، در گسترش آن ، در قله تکامل آن ، در تمام جوانب آن بررسی کند ، نه آنکه آنرا فقط در یک مقطع محدود حیات و تاریخش آنهم بشکل مقله شده و سفسطه آمیز ، باصطلاح بررسی نماید .

اگر کسی واقعا مایل است مارکسیسم را بشناسد باید آثار جامعی را که در باره فلسفه مارکسیستی ، اقتصاد مارکسیستی ، سوسیالیسم و کمونیسیم در کشورهای سوسیالیستی تألیف شده است و نیز آثار اصلی مارکس و انگلس و لنین را با دقت لازم ترجمه کند و درد سترس عامه قرار دهد . نه اینکه خود یک کالای بدلی بنام اندیشه مارکسیستی بسازد و آنرا بحسنوا جنس اصل جا بزند .

از آنجاکه سرپای نوشته ها و ترجمه های مربوط به مارکسیسم در ایران بکلی پرت و سطر بسطر انباشته از غلط است ، ورود در یک بحث انتقادی نسبت بآنها محال است . مثلا بدون اغراق ، در باره همان مقدمه چند صفحه ای آقای دکتر عنایت بر کتاب آندره پیتر باید کتابی نوشت و د هها غلط تاریخی

و منطقی همین چند صفحه را نشان داد و اثبات کرد . آری میدان میدان تیار لاتانیسم و نان را بنرخ روز خوردن ، آنهم در محیطی که سنگ ریخته و سنگ را گشاده اند ، بسی فراخ است .  
مانتهایه افراد با حسن نیتی که ممکن است فریب قیافه غلط انداز و پراپتت کتاب آندره پینسر بترجمه شجاع الدین ضیائیان را بخورند و تصور کنند از این قریب ۳۰۰ صفحه چاپی گویا میتوانند تصور درست و دقیق و علمی و منطقی از مارکسیسم بدست آورند ، زندهار باش میدهم که مطلب ابد چنین نیست . خواستاران درک این آموزش از نشریات متنوع حزب ما و ترجمه آثار کلاسیک ها که از طرف حزب ما انتشار یافته بهتر خواهند توانست اطلاعات اصیل کسب کنند تا از این منابع مشکوک ضد کمونیستی .

پ . پیام

سوسیالیسم به عامل قاطع تکامل تاریخی بدل شده است

روزنامه **پراودا** در مقاله مورخ هفتم ثوت ۱۹۷۴ تحت عنوان " نوسازی بنیادی در مناسبات بین المللی " بقلم پرفسور لیدف دکتر طوم تاریخی چنین می نویسد : " امروزه سیستم سوسیالیستی جهانی به عامل قاطع تکامل تاریخی بدل شده است و سیاست خارجی این سیستم در مجموعه سیر حوادث بین المللی تأثیری روز افزون دارد . اکنون بدون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، و بطریق اولی علی رغم تمایل آنها هیچ مسئله مهمی را که به صلح و امنیت خلق ها مربوط باشد نمی توان ماهر تا حل کرد . افزایش فسوق العاده قدرت اقتصادی و دفاعی اتحاد شوروی ، تضاد نظامی با مجتمع کشورهای سوسیالیستی را با امری نومیدانه ، به یک خود کشی تبدیل کرده است . علت عده آنکه سیاستمداران در اندیش کشورهای سرمایه داری در احکام و ائین های فرتوت سیاست " از موضع قدرت " تجدید نظری کنند ، در همین جاست . " تا " کید از ما ست - دنیا " . اهمیت فرمول بندی های نقل شده از روزنامه ارگان مرکزی حزب کمونیست شوروی از جهت تشویک بسیار است . در گذشته گفته شده بود که سوسیالیسم به عامل قاطع تاریخی تبدیل میشود . در این مقاله این روند یک امر انجام یافته اعلام شده است . پیدا است که تبدیل سوسیالیسم به عامل قاطع تاریخ چه تأثیرات دراز مدتی در تحول عمومی جامعه بشری خواهد داشت .



# میگویند: «گناه از خود شماست نه از نظام اجتماعی!»

راد یو وتلوپزهون دولتی ایران، افزاینده و تبلیغات بسود رژیم استبدادی و پشیمانان امپریالیستی آنست و در کنار بخش گمراهی‌ها و سردرگمی‌های سیاسی و اقتصادی، آگاهانه کوشش فراوانی دارد که در مسائل اجتماعی مانند "هدف و معنای زندگی اجتماعی" و "علل تیره روزی‌های اجتماعی و تیره بختی‌های فردی و راه چاره آنها" که مسائل مرکزی و هیجان آوری در زندگی مردم کشور ماست، همین گمراهیها و سردرگمی‌ها را بوجود آورد و خرافات و باورهای را بنظر تخدیر افکار عمومی بخش نماید.

اگر بخواهیم انواع گفتگوها و سخنرانیهای را که با ظاهر "علمی" یاد رجامه مذهبی و به بهانه‌ها و عنوانهای گوناگون در باره مسائل نامبرده در بالا مطرح میگردد، خلاصه کنیم باید بگوئیم که این آقایان چاره اندیشان و اندرزگران، در خطاب به توده‌های وسیع شهروند، که در چارنا سواح محرومیت‌های مادی و معنوی در زمینه معیشت روزانه، تحصیل، معالجه، کار، استراحت، مسافرت، امور تربیتی، مسائل زناشویی و خانوادگی و غیره و غیره هستند می‌گویند: اگر شما باین بیان بد بختی و محرومیت رو بروهستید بی شک گناه آن از خود شماست زیرا از خود اراده نیومندی نشان نداده اید برای آنکه زندگی خود را مطابق آرزو و میل خود بسازید و آنرا در جاده مطلوب خود بیاندازید. این آقایان اندرزگر می‌گویند که البته مشکلات و ناگامی‌ها در زندگی روی میدهد و اینها اموری عادی است و کسی شخص میتواند به نیروی اراده و کاروکوشش خود این مشکلات را از سر راه بردارد و "فرد خود ساخته" ای بشود و تمام افراد "موفق" اجتماع بشری نیز از این راه به نتیجه رسیده اند و برای اثبات مدعای خود نمونه‌های دلخواهی از تاریخ ذکر می‌کنند.

چنین است لب‌کلام این سخنگویان رنگارنگ که برخی چنانکه گفتیم با استفاده از اصطلاحات جامعه‌شناسی و روان‌پزشکی و "روانکاو" بشیوه امیکائی و بر خرد رکسوت معظم و حان همین مطالب را عنوان میکنند شاید در وهله اول خواننده این سطور تصور کند مادراینجا یک مطلب فرعی را مطرح می‌کنیم که میتوان آنرا مهم نگرفت و مسکوت گذاشت، ولی چنین تصویری اشتباه است. مسئله توضیح علل سعادت یا بی‌سعادت فرد انسانی و دعوی اینکه این امر گویا ثمره مطلق مختصات روانی و اخلاقی و علی‌خود آن فرد است نظریه‌ای خالص بورژوازی و از لحاظ مطلق حکمی سفسطه آمیز است که البته در ایران اختراع نشده و محور تبلیغات بورژوازی در همه جهان و از آنجمله و بویژه در ایالات متحده امریکاست. مسئله موفقیت فرد در زندگی (Success) در امریکا (که در درجه اول مقصد از آن پولدار شدن است) به مسئله مرکزی زندگی انسانی مبدل شده است. برای آنکه منشأ طبقاتی و اجتماعی این بدبختی پنهان بماند، مدتهاست که آنرا به وجود مختصات فردی مانند اراده قوی، کاروکوشش و قابلیت انسان برای نبرد با مشکلات و غلبه بر آنها مربوط کرده اند.

در کشور ما نیز اندرزگویی و عجز سابقه چندین هزار ساله دارد. محتوی عمده مجموعه اینها همیشه در این بود موانع و نیرزد را بنیست که میتوان با "تزکیه نفس" و اکتساب آن صفات و اخلاقیاتی که معمولاً تبلیغ و موعظه میکنند، بسعادت تی رسید که اگر مادی و دنیاوی هم نباشد، البته روحانی و آخری خواهد بود.

آن سنت هزاران ساله اندرزگویی‌های بی پایان با این اسلوب بورژوازی تازه بدوران رسیده در کشور ما آمیخته و ملغمه‌ای ساخته است که راد یو وتلوپزهون دولتی بعد تسهوع آوری به مردم

تحویل میدهند. ناچه انداز این ادعا که انسان با کاروکوشش و اراده شخصی و با پارتیکه نفس میتواند فردی خود ساخته باشد و به سعادت برسد درست است؟ این نکته را کمی بررسی کنیم:

ابتدا باید بگوئیم که هدف این موعظه گران از "سعادت انسانی" باشد فی‌که انسان نیست زحمتکش یعنی اکثریت خلاق تمدن و فرهنگ بشری در برابر خود قرار میدهند، تفاوت فاحش دارد. بورژوازی معنای از سعادت جز قدرت زورگویی، پول، تجمل و راحتی نمی‌فهمد. بورژواها عادت آن تیسب مرد می‌هستند که افعی از این وسیع ترند آرند و معنای "سعادت" و "پول" در نزد آنها عملاً یکسان است، زیرا پول منشأ هم قدرت است هم عیش و خوشگذرانی. انسان زحمتکش و تمدن یک چنین ادراک تنگ و کم‌مایه از سعادت را رد می‌کند و سعادت خود را بسعادت دیگری پیوند میدهد و تنها یک زندگی شر بخش اجتماعی را که بر پایه مراعات اکتد اصول اخلاق اجتماعی است زندگی سعادت مند میداند. تردیدی نیست که وجود شرایط لازم رفاه از زمینه‌های مهم تا "مین سعادت فردی است ولی مقصد از رفاه یک رفاه با فرهنگ بر پایه کارخلاق پدی یا فکری بدون بهره‌کشی از دیگران، بدون تیره-بخت کردن دیگران است و نه خریول شدن از هر راه، بهر وسیله، بحساب دزدیدن و غارت کردن جامعه، بحساب تیره روز کردن دیگران.

طبعی است که مارکسیست هانقش اراده، قدرت فعاله، کاروکوشش، چاره‌گری، نبرد با مشکلات، پایداری در برابر دشواریها و دیگر صفات مثبتی از این قبیل را در شکل گیری زندگی انسان رد نمی‌کنند. برعکس ضرورت پرورش انسانها با صفات بیکارچوبانه را مورد تأکید قرار میدهند. ولی همه مسئله در اینجا است که در امرتا "مین سعادت انسانی، از جهت بهان الا هم فالاهم، اصلاح روحی و اخلاقی انسانها تا زمانیکه بنهاد جامعه بر پایه بی عدالتی‌های اجتماعی است جای فرعی دارد نه اصلی. جای اصلی در چنین شرایطی، مثلاً مانند شرایط ایران، اصلاح نظام اجتماعی است و حتی خود این صفات مثبت راتنها یک جامعه سالم میتواند بمعنای واقعی آن در مقیاسی بحرانب وسیع‌تر از سابق در ارواح اعضا جامعه پرورش دهد.

مارکسیست‌های گویند تا زمانیکه در جامعه طبقات بهره‌کش و بهره‌ده وجود دارند، تا زمانی که جامعه در جنبه اسارت غارتگران امپریالیستی است، تا زمانیکه یک سلطنت مستبده مجهز به افزار پلیسی و جاسوسی بر جان و مال مردم مسلط است، تا زمانیکه کارگر و دهقان، پیشه‌ور و روشنفکر زحمتکش باید شمرات مادی و معنوی رنج و اندیشه و آفرینش خود را در دست تقدیم پارازیت‌های آزمند و فرومایه اجتماعی کنند و خود با انواع محرومیت‌های مادی و معنوی دست بگریبان باشند، سعادت واقعی انسانی نمی‌تواند وجود داشته باشد. روشن است که در تنگه راهزنان و تاراجگران مصونیت و ایمنی ناشدنی است و در دخمه‌ای دود آلود جز خفقان چاره‌ای نیست، مگر آنهایی که خود از جمله راهزنان و ایجادکنندگان خفقان برای دیگرانند، که آن هم سعادت نیست بلکه یک موفقیت ایلیمی و لعن شده است. این اقلیت ناچیز که برای اکثریت عظیم مردم دوزخی بوجود آورده اند در خطاب بکسانی که در آتش ستم و حرمان میسوزند فریاد میزنند: شما چرا شکوه می‌کنید؟ تقصیر از خود شماست! اراده داشته باشید! از خود شروع کنید و به تزکیه نفس بپردازید! فرد خود ساخته شوید!

در این تبلیغات سفسطه آمیز، برای آنکه میج سفسطه‌گر گیر نیافتد و مسئله فریفته نشود یک عامل دروغین دیگر راهم گاه وارد می‌کنند و آن عامل "شانس" است. چون اگر بگویند هر کس صاحب قدرت و دستگاہ و آفاق والوف شد حتماً فردی بود با اراده و یاد آرای صفات عالیه و هر کس نشد و بسا بد بختی دست بگریبان است، آء می‌است فاقد این مختصات صد ها هزارها مثال صحت این دعوی را رد می‌کند و عکس آنرا مبرهن میسازد، لذا بخت و تقدیر و مشیت الهی و قضا و قدر (که در کشور ما اعتقاد بآن سابق چند هزار ساله دارد) همراه تئوری "شانس"، وارد میدان میشود. موافق این سفسطه اگر

شما آدمی پاک و بااراده و با لیاقت هستید ولی باین وجود در ته شبکه اجتماع مانده اید فقط برای آنست که شانس نیابرد به اید. اگر د بگری آدم ناپاک و بی اراده و بی لیاقت است و باین وجود برقله قدرت نهمسته برای آنست که شانس آورد ه است. بد ینسان تمام چاله و جوله های سفسطه نق و لسق گذشته رادر باره " مرد ان خود ساخته " ، این تئوری کذ ائی " شانس" باید پرکند.

مارکسیست ها برآنند که چیزی اسرارآمیز و مقدر بنام " شانس " و یا " آدم خوش شانس " و یا " آدم بد شانس " وجود ند ارد. این درست است که در زندگی يك سلسله تصادفات مساعد ممکن است به پیشرفت مقاصد انسان کمک بایک سلسله تصادفات نامساعد میتواند مانع حصول به این مقاصد شود ، ولی سرنوشتی نیست که بر پیشانی افراد نوشته شده باشد بلکه وقوع این تصادفات در ارای غل قسا پل توضیح است. نکته مهم آنست که برای توده های محروم جامعه که در شرایط فقر و ناتوانی اجتماعی زندگی میکنند و پامال زورگویان و غارتگران اجتماعی هستند بناچار تقارن تصادفات نامساعد بیشتر محتمل است تا تقارن تصادفات مساعد. برعکس برای قشرهای ممتاز جامعه که در شرایط تا مین شده مجهزی زندگی می کنند و از امکانات وسیعی برخوردارند تقارن تصادفات مساعد بیشتر محتمل است تا تقارن تصادفات نامساعد. لذا می گویند " پول می رود پیش پول " یا برعکس می گویند " هرچاکه سنگ است بهای لنگ است " شانس نه بمعنای اسرارآمیز و آسمانی آن ، بلکه بمعنای عادی و قابل توضیح آن یعنی تصادفات مساعد یا نامساعد در زندگی انسانها نقشی دارد ولی این نقش ابد ا و اصلا نقش مقدر نیست. اگر جامعه برپایه آن چنان نظامی قرارگیرد که بتواند شانس های مساوی ، فرصت های مساوی برای همه بسد پد آورد (مثلا همه بتوانند از نعمات پرورش ، آموزش عالی ، معالجه ، کار، استراحت و غیره برخوردار شوند و ناهرابری طبقاتی و ملی و نژادی برچیده شود) ، آنوقت نقش شانس در وجود ناهرابری های زندگی فردی فوق العاده تنزل می کند. ولی اصل مسئله اینجاست که جامعه طبقاتی ممتنی است بسر شانس های غیر مساوی و فرصتهای غیر مساوی ، مثلا چه شباهتی است بین شرایط زندگی يك والاگهرس کاخ نشین و يك دهقان زاده کلبه نشین و دهقان زاده و چقدر باید " اراده " داشته باشد و چقدر باید " شانس " بیاورد که به يك هزارم آنچه چیزی دسترسی باید که والاگهر بد و ن بکاراند اختن چرخ اراده و بد و ن توسل به نماز و نیاز و در درگاه الهه بخت بد ان بحد و فورد مستمرس د ارد ؟

سفسطه های روانکاوان ، جامعه شناسان بورژوا همراه با معظه گران سنتی مادر باره سعادت و بی سعادت ی ، در باره هدف و محتوی زندگی سفسطه هائی است مبتدل و فریب دهنده. در زندگی اجتماعی چنان پدیده ها بخرنج و درهم است و چنان امکان و وقت زحمتکشان برای سردر آوردن از این پدیده ها و باز کردن ن این کلافهای سردرگم است که جابرای اثر بخشی این سفسطه ها سخت فراخ است ، بویژه آنکه عناصر تیره ریز ولی غیراگاه جامعه در ماندگی و عجزی که دارند بهر کسی که دعوی چاره گری کند روی می آورند.

همانطور که گفتیم نباید به تا " تیر این سفسطه ها کم بهاد اد. بورژوازی يك دستگاه وسیع برای گنج و گمراه کردن ن انسانها و منحرف کردن آنها از مبارزه ، منحرف کردن آنها از درك منشا اساسی تیره روزیهای خود بوجود آورد ه است. در ایران این اسلوب حساب شده و امتحان شده بورژوازی بمقیاس وسیعی بکمک وسایل تبلیغ جمعی بکار میرود. وظیفه حتی نیرو ای آگاه اجتماعی است که در روشنگریهای ایدئولوژیک خود این سلسله سفسطه های گمراه کننده را مسکوت نگذارد. در این نوع مسائل میتوان از بسپار امکانات علنی برای مباحثه و مقابله شفاهی و کتبی با سفسطه های گمراهی آروستفاده کرد و مانع شد که بعد در خرافات نوع کهن و طراز نوین اراده هارا فلیج سازند و نظر جامعه را از درك علل واقعی تیره روزیها و حرمانهای رنگارنگ فردی و اجتماعی منحرف نمایند .

## دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهائی از نامه های وارد ه از ایران را درج کند. ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب تود ما ایران نیست.

### گوشه هائی از زندگی دهقانان در ۱۳ مین سال " انقلاب سفید " ا

■ میخواهم شمارا بزندگی دهقانان ده " اشکور " و درد هاشان آشنا کنم. اشکور ناحیه کوهستانی صعب المهوری است که با وجود طبیعت سخت خود ، بیش از ۴۸ ده راد رخود جایده است. راهها ارتباطی آن مال روست و مرد م بوسیله قاطر یکروزه و د روزه محصول خود را بیا زار رسانیده ه و ما محتاج خود رانیز بهمین منوال یعنی با تحلد و یاسه روز پیاده روی طاقت فرسا بد ه خود میرسانند. حاصل ناچیز کشاورزی د پی و هزینه سنگین حمل و نقل با مال ، در بد تی غیر قابل تصور یعنی بطور متوسط ۵ روز ، و اجحافاتی که مالکین و ژاند ار مها و سایر ماموران د ولتی بمردم زحمتکش این ناحیه وارد میکنند ، تکافوی نان خالی واقعا بخور و نمیر را بآنها نمید هد. ناچار اکثر مرد ان کاری جوان قر ا اشکور تمام زمستان و مدت از بهار را با بیستی برای بد ست آوردن يك لقمه نان اضافی برای خانواده ه خود در شالیزارهای گیلان بسه شخم زنی و یاد ر جنگلیهای مازند ران به چوب بری و چوب کشی د ر قبال پول ناچیزی بگذ رانند. مالک هنوز طبق ضوابط قبلی که باباصطلاح رعیت خود د اشته از عمده ترین محصول اشکور یعنی فندق و گرد و بهره میگردد. د ادگستری رود سرانهاشته از پرونده های اختلاف میان مالکین و روستائیان این منطقه است و همیشه بزرگت پول مالکین حق با آنهاست. اگر کسی جرات د اشته که د ست از کار و زندگی خویش برد ارد و مرتب راه طولانی اشکور - رود سر را بخاطر شکایت از پاسگاه ژاند ار مرمری و مالک طی کند بسا او با شان پاسگاه روبروست. آنها خوب بلد ند ، این اشخاص راد ریج و خم راههای جنگلی گرفته و بکوبند یا شبانه بخانه شان رفته ، گا و و گوسفند شان رابد زد ند و خانه شان را بهم بریزند و اگر کارش به پاسگاه کشید ، باید اول بشکه های آب پاسگاه را ز نهر یابین کوه پرکند و بعد از بالای کوه برای پاسگاه هیزم بیاورد ، بعد از آن نیز سروکارش با مشت و لگد و قنداق تفنگ است. در یابان ترازدی ، با بیستی بخاطر نجات و آزادی ازد ست ژاند ار مها از همتی ساقط شود تا ۵۰۰ - ۶۰۰ تومان مهیا سازد. بعد از گذشت ۱۲ سال و اندی از انقلاب شاهانه این وضع اسف انگیز روستائیان کشور ماست. در باره زندگی روستائیان باز هم برایتان خواهیم نوشت.

■ بخش وسیعی از اراضی و آباد بهای حوالی طاق بستان کرمانشاه ، توسط ارتش بمنظور تهد یل آن به تاسیسات نظامی و هوائی ضبط شده ، که منجر با وارگی صد ها خانوار روستائی گردیده است. قرار بود بهر خانوار ده هزار تومان بد هدند که از این مبلغ چهار هزار تومان آن توسط لاشخورهای ارتش بلعیده شد و بهر خانوار شش هزار تومان تعلق گرفت.

د ر زمستان سال گذشته بنقل از منابع محلی قریب ۴ میلیون از دامهای مناطق بختیاری تلف شده و د در طی جاها اهالی حتی گند م ذخیره خود را به حیواناتشان مید اد ند. شاید بظاهر این خبرد رصبر

ظنه انسان برطبیعت تعجب آور باشد ، ولی من نیز در سال ۱۳۰۰ خود شاهد تلف شدن هزار ها دام بعلت خشکسالی بودم .

■ در ۶۰ کیلومتری کرمانشاه دشت حاصلخیز با ۲۵ خانوار هقان خرد ه مالک وجود دارد بنام کدو له در سال ۱۳۰۹ شخصی که خود را امیرکل مید انست تمام اراضی مردم را با استفاده از شرایط زمان بنام خود به ثبت رسانید و بعد بزور جماعت ازان خود از مردم بهره مالکانه میگرفت . بلافاصله مردم به ثبت املاک اعتراض دادند . حالاکه سال ۱۳۰۳ است مدت ۴۰ سال است که باینکار هنوز رسیدگی نشده است و در عرض مائیز دیناری بهره مالکانه نداد ه ایم . اما هر سال موقع برداشت و حمل محصول امیر کل و بعد شیخعلیخان (!) و بعد هزینخان زننگه بوسیله ژاند ارمهای محلی سر راه بر ما میگیرند که حاصل زحمت ما را غارت کنند . اماد هقانان کند وله با اتحاد خود مانع نقشه آنها شدند . بعد از اصلاحات ارضی از در قانون جدید وارد شده که شاید بتواند یک میلیون تومان از مردم زحمتکش بابت فروش زمین بگیرد . با وجود اینکه عزیز خان زننگه خوبشاوند در ریان پهلوی است هنوز هم نتوانسته پول از مردم بگیرد . بارها ژاند ارمها را بر سر راه ما گذاشته راه را بر ما میبستند و بزود بخورد میبرد و رتبه چهار نفر زخمی شد ند که یکی از آنان زن بود و راجراحات فوت نمود . ما به ثبت اراضی و زورگوشی آنها و ژاند ارم و جماعت ازان مزدور و مقامات دولتی اعتراض و شکایت برده ایم اما از دستگاه دولتی تا امروز نتیجه ای حاصل نشده است .

در باره وضع معناتین

■ در زاهدان که ۹۲ هزار نفر جمعیت دارد به تخمین ۲۵ درصد یعنی ۲۳ هزار نفر معناتین در شهرستان زابل که سیصد هزار نفر جمعیت دارد قریب شصت هزار نفر یعنی ۲۰ درصد معناتین ۱۰ از ۳۰۰ نفر زندانی در زندان زاهدان ۲۰۰ نفر معناتین در ایران در سال گذشته ۷۱۰ تن تریاک مصرف شده است . هر معناتی با برآمده به پزشک و برداشت ۵۰ تومان کارت دریافت تریاک وصول میکند که مقدار آن نیز روی کارت نوشته شده است . در ایران در سال گذشته برای ۱۹۲۰۰۰ نفر بطور رسمی کارت صادر شده است . این تعداد باید یک هشتم تمام معناتین باشد زیرا اولاکارمند ان دولت از ترس از دست دادن شغل خود کارت رسمی نمیگیرند و تریاک را از بازار سیاه میخرند . ثانیاً ثروتمندان هروقت و هر قدر تریاک بخواهند میتوانند دست آورند و احتیاجی به کارت رسمی ندارند . معناتین بهیچوجه درمان نمیشوند . در میان انسان جوانان ۱۷- ۱۸ ساله بجزه در کرمان و زاهدان دیده میشوند .

در نامه د بگری در همین زمینه چنین میخوانیم :

■ پخش هروئین و دیگر مواد مخدره در شهرهای آذربایجان روز بروز توسعه مییابد . در سراب بهر یک از معناتین از طرف شهرداری روزانه جیره تریاک داده میشود در صورتیکه اغلب آنان نصف آنرا صرف نمیکند و باقی را بین جوانان پخش میکنند و کسی نیست که از این کارخانمان سوز جلوگیری کند . در تبریز و سراب بیش از ۲۵ درصد جوانان هروئینی هستند .

راد یو بیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بروی امواج کوتاه رد یف ۲۶، ۲۷ و ۳۱ متر بزبانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد . راد یو بیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

راد یو بیک ایران را بشنوید !

خواننده عزیز !

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشا سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی روزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب مارا با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دستان و آشنایان خود در میان نهد ، به پخش آنها از راه های بی خطر و بابتکار شخصی کمک کنید . نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانبوسید . از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

توده ایها در ادگناه نظامی	ماهنامه مردم
اسناد محکوم میکنند	مجله دنیا
نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران	مجله مسائل بین المللی
چهرهکهای خلق چه میگویند ؟	منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار	سرمایه جلد اول (دره جزوه جد آگانه)
اصول فلسفه مارکسیسم	سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
مسائل مهم تئوریک مربوط به پروسه جهانی انقلاب	مانیفست
در باره مسئله ارضی در ایران و شیوه حاکم	هرجد هم پرومیلوشی بناپارت (زیر چاپ)
د مکرانک آن	برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز	اسناد کنفرانس مسکو
چنگیزخان	گزارش لیونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست
مادر (گورکی)	اتحاد شوروی
چگونه پولاد آبدیده میشود (زیر چاپ)	یادداشتهای فلسفی واجتماعی
روزنامه آذربایجان	انقلاب اکتبر ایران
مجله آذربایجان	زندگی و آموزش لنین
متن دفاع ارانی بزبان آذربایجانی	جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران
کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی (در دو جلد)	سالنامه توده
حیدر عواغلی بزبان آذربایجانی	بنهاد آموزش انقلابی
	واژه های سیاسی واجتماعی
	دفاع رهنه

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.  
 Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2  
 Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.

France:

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier  
 Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e  
 Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg  
 Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminier, 31 Toulouse

Hong Kong :

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,  
 Hong Kong

Italia :

Libreria "Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna  
 Libreria Rinascita, Via Luigi Alemanni, Firenze  
 Libreria Livian, Via Roma 52 , 35100 Padova  
 Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome  
 Gluve Libreria Editsice, S. Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,  
 Tokyo 100  
 Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-chome, Kanda , Chiyoda-ku, Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden : Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm  
 Bokcafet S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A : Frederick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119  
 Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway  
 Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614  
 Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave., Los Angeles 90011  
 Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030  
 New York

The Book Center, 172 Turk St., San Francisco 94102  
 Community Bookshop, 21&P sts. N.W., Washington D.C. 20036 20009  
 Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W., Washington. D.C.  
 Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,  
 Los Angeles, California 90017

Westberlin :

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

## محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland:

Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4  
 Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3  
 Karl-Liebnecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14  
 Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53  
 Buchhandlung Walter Herbst, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2  
 Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,  
 Angerstraße 10  
 Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304  
 Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67  
 Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,  
 Limmerstraße 106  
 Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a  
 Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16  
 rote bücherstube Köln, 5 Köln, Fleischmengersgasse 31  
 Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15  
 Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56  
 Libresso Buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66  
 Karl-Liebnecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15  
 Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinerstr. 4  
 Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13  
 Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereutstr. 6  
 Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,  
 Lindenstraße 10  
 Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Lautescläger 3  
 Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 33 Braunschweig, Adolfstr. 1  
 Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schiffen-  
 berger Weg 1

England:

Glyde Books, 292, High Street, Glasgow C.4 England  
 Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.